

سهم اوده در گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند

پایان نامه

برای

دریافت دکتری زبان و ادبیات فارسی

نگارش

غیاث الدین

به راهنمایی

دکتر شیخ اشتیاق احمد



مرکز مطالعات زبان و ادبیات فارسی و آسیای مرکزی

دانشکده مطالعات زبان و ادبیات و فرهنگ

دانشگاه جواهر لعل نهرو

دهلی نو- ۱۱۰۰۶۷

۲۰۱۷

Jawaharlal Nehru University

New Delhi-110067



Centre of Persian & Central Asian Studies

School of Language, Literature & Culture Studies

14th July, 2017

DECLARATION

I declare that the Thesis entitled "*Role of Awadh in the Development of Persian Language and Literature*" submitted by me for the award of the degree of **DOCTOR OF PHILOSOPHY** of Jawaharlal Nehru University is my own work. The thesis has not been submitted for any other degree of this University or any other University/Institution.

Ghayasuddin

(Research Scholar)

CERTIFICATE

We recommend that this Thesis be placed before the examiners for evaluation.

Dr. SK. Ishtiaque Ahmed

Supervisor

CP&CAS/SLL&CS/JNU

Dr. Ishtiaque Ahmed
Associate Professor

Centre of Persian & Central Asian Studies
School of Language, Literature and Culture Studies
Jawaharlal Nehru University, New Delhi-110067, India

Prof. Syed Ainul Hasan

Chairperson

CP&CAS/SLL&CS/JNU



Chairperson
Centre for Persian & Central Asian Studies
SLL & CS
Jawaharlal Nehru University
New Delhi - 110 067

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

پیشگفتار ۱

فصل اول: ۵

تاریخچه عروج و زوال اوده

فصل دوم: ۷۰

اوده بعنوان نماد امن و همزیستی: بررسی اوضاع اجتماعی و فرهنگی

اوده از ۱۷۲۲ تا ۱۸۵۶

فصل سوم: ۹۳

سهم احوال و آثار برخی از نویسندگان و شاعران برجسته اوده

فصل چهارم: ۱۴۵

سهم اوده در گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند

نتیجه گیری: ۱۸۶

کتاب شناسی: ۱۹۴

پیشگفتار

زبان فارسی در دوره غزنویان به هند راه یافت و با تأسیس حکومت مغولها در هند، زبان فارسی گسترش یافته و زبان رسمی هند شد. اما بعد از ضعیف شدن حکومت مغولها این زبان رو به زوال نهاده و شاعران و نویسندگانی که در دهلی بودند بعد از تباهی دهلی به مناطق مختلف رخ آوردند که یکی از آن مناطق، بنام اوده بود.

منطقه اوده قدیمترین گهواره علم و ادب به شمار می رود. این خطه از لحاظ تاریخی، سیاسی، ادبی و فرهنگی از امتیاز خاصی برخوردار بود و می توان گفت علم و ادب از همین خطه به سراسر هند انتشار یافت.

تعداد شاهانی که بر اوده حکومت کردند سیزده تن بودند. این حکومت حدوداً به یکصد و سی پنج سال می رسد. بنیانگذار این سلسله «سید محمد امین سعادت خان برهان الملک بهادر جنگ» بود که در سال ۱۷۲۲م در فیض آباد بر تخت نشست.

در زمان نواب آصف الدوله مرکز اوده از فیض آباد به لکهنو منتقل شد و تا اواخر نواب واجد علی شاه در لکهنو باقی ماند. در این مدت در لکهنو بسیاری از مدارس، خانقاه، حسینیه، قصرها، کتابخانه مشاهده می شود. علاوه از این بسیاری از شاعران فارسی زبان هندو و مسلمانان بودند که هر دو به زبانهای فارسی تاریخ و تذکره و دیوان از خود برجا گذاشتند.

من در این پایان‌نامه سعی کرده‌ام که درباره تاریخ اوده و اوضاع سیاسی، ادبی و فرهنگی خصوصاً در عهد نوابین ذکر بنمایم. علاوه از این بعد از ویران شدن دهلی، شاعرانی که به سمت اوده رخ آوردند و نیز دیگر شاعرانی که از ایران به دهلی و بعد از آن به اوده آمده بودند و شاعران و نویسندگانی که در اوده باقی مانده بودند به چند تن از این شاعران به تفصیل پرداختم. علاوه از این در دوره نوابین در اوده کتابخانه و مراکز علم و ادب وجود داشت که آنرا هم در این پایان‌نامه ذکر نموده‌ام.

این پایان‌نامه بر چهار فصل تقسیم شده است:

فصل اول: تاریخچه عروج و زوال اوده

فصل دوم: اوده بعنوان نماد امن و همزیستی: بررسی اوضاع

اجتماعی و فرهنگی اوده از ۱۷۲۲م تا ۱۸۵۶م

فصل سوم: سهم احوال و آثار برخی از نویسندگان و شاعران برجسته

اوده

فصل چهارم: سهم اوده در گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند

فصل اول: در این فصل اوضاع سیاسی و اجتماعی و تاریخی

اوده در عصر نوابین و قبل از حکومت آنان را مورد بررسی قرار

داده‌ام. مرکز اوده از فیض آباد در زمان نواب آصف الدوله به لکهنو

منتقل شد و تا آخرین نواب بنام نواب واجد علی شاه را هم ذکر
نموده‌ام.

فصل دّوم: در این فصل سعی کرده ام که در عهد نوابین
فرهنگی که مشترک بود آنرا بررسی کنم، چون در این عهد هندوان و
مسلمانان در هر جشن به همراه یکدیگر شرکت می کردند آنرا هم
ذکر نموده ام. و سعی کرده ام نام جشن ها و مراسمی که نوابین
برگزار می کردند آنرا نیز ذکر بنمایم.

فصل سوّم: به دو قسمت تقسیم شده است. در قسمت اوّل که بعد
از حمله احمد شاه ابدالی اوضاع دهلی خراب شد و شاعران و
نویسندگان مجبور شدند که از دهلی به خطه دیگر مهاجرت کنند در
این قسمت آن شاعران و نویسندگان را ذکر نموده ام.

در قسمت دوّم شاعران و نویسندگانی که از آغاز در اوده
بودند میان این اهل قلم هندوان و مسلمانان هم بودند و به دربار شاهان
تعلق داشته بودند آنرا بیان کردم.

فصل چهارم: در این فصل اوضاع زبان و ادبیات فارسی
وتذکره نویسی، تاریخ نویسی، فرهنگ نویسی و غیره را مورد بررسی
قرار داده ام. بعلاوه چاپخانه‌ای که منشی نولکشور در اوده تأسیس

کرده بود و کتابخانه‌ای که در آنجا موجود است و کتابهای بسیاری
مهمی را در بردارد نقل کرده ام.

در آخر این پایان نامه از خدا تشکر می‌کنم که با توفیق وی این کار
را به پایان رساندم و سپاس گذارم از استاد راهنمای خود جناب آقای دکتر
شیخ اشتیاق احمد که در انتخاب عنوان این پایان نامه کمک بسزای کردند
و در نوشتن این پایان نامه هر گونه یاری فراهم آوردند. بدون تشویق و کمک
استاد گرامی این امر بسیار دشوار بود. اما لطف و بزرگواری استاد محترم
این امر بسیار آسان گشت و سرانجام این پایان نامه به اختتام رسید.

در اینجا نیز لازم می‌دانم که از همه کسانی که در اتمام این پایان نامه
کمک کردند، تشکر بنمایم. مخصوصاً از پروفیسور سید حسن عباس تشکر
می‌کنم که وی مواقع مناسبی و کمک شایانی برای اینجانب بعمل می‌آوردند.
علاوه از این از استادان محترم مرکز مطالعات زبان و ادبیات فارسی
و آسیای مرکزی دانشگاه جواهر لعل نهرو نیز سپاس گذارم که مهر و دعای
آنها است که این کار به نحو احسن به پایان رسید.

در پایان یک جهان ممنونم از دوستان خود که همواره تشویق مرا می
نمودند و بدون کمک آنها این کار پژوهشی به هیچ صورت ممکن نبود.

وما توفیقی الا بالله

غیاث الدین

دهلی نو، ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۷

فصل اول

تاریخچه عروج و زوال اوده

فصل اول

تاریخچه عروج و زوال اوده

تاریخ اوده:

سرزمین اوده یکی از مناطق مشهور در هند از حیث تاریخی، سیاسی، علمی و ادبی و فرهنگی بلند مقام دارد. این سرزمین قدیم ترین گهواره علم و ادب در شرق هندوستان بود و از نظر سرمایه و گنجینه زبان فارسی شهرتی بسزا دارد. گفته میشود که علم و ادب و فرهنگ از همین سرزمین به سراسر هند منتشر شد.

مسلمان هند اعتقاد می دارند که آرامگاه جناب حضرت یعقوب، جناب حضرت شیث، و جناب حضرت نوح در اوده هست، ابوالفضل که تاریخ نویس معروف در زمان اکبر بود می نویسد: «در این شهر دو قبر بزرگ ساخته اند، شش و هفت گزی بر خواننده خوابگاه شیث و ایوب پندارند»^۱

در قرن دوازدهم میلادی وقتی که محمد غوری در سال ۱۱۷۵م در شمال هند راجپوت ها را شکست داد و بر سلطنت دهلی حکومت خود ساخت همان وقت این خطه در زیر حکمرانی مسلمانان آمد، بعداً محمد غوری حکومت خود را به قطب الدین سپرد و برگشت.

^۱ آئین اکبری، ابوالفضل، اردو ترجمه فدا علی، حیدرآباد، ۱۹۳۹م، ج ۲، ص ۱۴۵

در سال ۱۳۹۵م خواجه جهان اوده را در تصرف خود آورد و حدوداً نود سال تحت فرمان آن بود، در سال ۱۴۸۴م بهلول لوده‌ی سلسله شرقی جونپور را سرنگون کرد همان وقت اوده در قلمروی لوده‌ی قرار گرفت، در سال ۱۵۲۶م اوده در زیر سرپرستی مغولان بود و مالیات اوده در درباره مغولان فرستاده می شد، در آنزمان اکبر اوده را در دوازده صوبه تقسیم کرد، که مشتمل بر ۳۵پرگنه بود، بعد از آن سلیم حاکم اوده شد که در تاریخ جهانگیر معروف شد، اوده بعد از مرگ اورنگزیب ضعیف شد، و نوابین اوده که اصلاً ایرانی بودن قدرت پیدا کردند و حدوداً ۱۳۵ سال بر این سرزمین حکومت کردند، در دوره حکومت نوابین این سرزمین به نام خطّه علم و ادب این قدر معروف شد که اهل علم از دهلی و خطّه مختلف هند به سوی این سرزمین مجبور شدند که مهاجرت کنند، که شامل آن سراج الدین علیخان آرزو، اشرف علیخان متخلص به فغان، میرزا محمد رفیع سودا که شاعر معروف اردو، فارسی بود، هری چرن داس که نویسنده معروف چهار گلزار شجاعی است.

اما این بسیار مهم است که آغاز این تمدن در کدام زمان شروع شد این سوال بسیار اهمیت دارد چرا شعراء، وادباء از همه دنیا خصوصاً وقتی که سلطنت دهلی برباد شد شاعران سلطنت دهلی بلکه شاعران و نویسندگان همه دنیا به سوی اوده رخ دادند جواب این سوال نمی توان یافت. این هم

درست است که گروهی از شاعران در شعر وتذکره که در باره این سرزمین ذکر نموده اند.

وجه تسمیه اوده:

در بوستان اوده ذکر شده است که «از راویان اخبار وناقلان آثار منقول است که راجه دشرت در ملک اوده فرماندهی کردی ۲»
بعضی میگویند که در این ناحیه مردمانی که جنگجو و شجاع بودند، زندگی می کردند، لذا این منطقه بنام «ایودھیا» معروف شد.
جای دیگر نقل شده است که «راجه دشرت با انواع شادمانی و با اصناف کامرانی مراجعت نواخت و به دارالخلافت ایودھیا رسید ۳»
بعضی میگویند که نام اوده برگرفته از نام باستانی ایودھیا است که بعداً «کسالا» نامیده شد که زادگاه راما بود.

عبد الحلیم شرر می گویند که "در این شگی نسبت که اوده بر همه صوبه فوقیت دارد." ۴

"سید سلیمان ندوی می نویسند که نزدیک بدایون و کره که با یک دیگر مربوط هست آنجا یک صوبه هست که بعنوان اوده شناخته میشود که رام ولکچهن آنجا چشم به جهان گشودند حالا در فیض آباد به شمار می آید." ۵

۲ بوستان اوده، راجه درگا پرشاد، مهر، لکهنو، ۱۸۹۲م، ص ۵

۳ همان، ص ۹

۴ گذشته لکهنو، عبد الحلیم شرر، دهلی نو، ۲۰۱۱، ص ۴۱

۵ حیات شبلی نعمانی، سید سلیمان ندوی، اعظم گره، ۱۹۷۰م، مقدمه، ص، ۱۹

سرزمین اوده در زمان قدیم در علم و ادب در هند بلند مقام داشته بود
تاریخ نویسان در باره اوده فکر جداگانه داشته اند، در باره این باقر لکهنوی
می‌گویند که اوده بمعنی «عهد و پیمان است.»

بعضی می‌گویند که در حقیقت اوده، ایودهییه بود. شهر ایودهییه برای
هندوان جای مقدس است که این منطقه محل تولد رام و پایتخت پدر رام،
راجه دشترت بود.

درباره ایودهییه بعضی می‌گویند که در این منطقه مردمانی که
جنگجو بودند وجود داشته بودند به همین علت آن ایودهییه گفته میشود.

نجم‌الغنی در تاریخ اوده می‌نویسد که ماده لفظ اجودهییا در سانسکرت
اجوده هست و معنی آن نامغلوب هست پس معنی اجودهییا شهر نامغلوب
هست.

تاریخ نویسان درباره نام گذاری آن اتفاق نظر ندارند ولی از اسناد باقی
مانده مشخص می‌شود که اوده در اصل ایودهییه بوده و بعداً به صورت اوده
در آمده است. تا قرن شانزدهم میلادی، نام اوده در هیچ یک از کتابهای
تاریخی و فرهنگی دیده نمی‌شود بلکه در همه جا ایودهییه آمده است.

جغرافیای اوده:

سرزمین اوده بخشی در شمال هند است. که در شمال نیپال، در جنوب آگره، در غرب بنارس، و در شرق گورکھپور هست. علاوه از این رودخانه گوناگون در این ناحیه وجود دارد. بعد از استقلال هند اوده در بخشهای مختلف لکهنو، و فیض آباد و علاوه دیگر منقسم شد.

تاریخ لکهنو:

لکهنو شهر بزرگ هندوستان و دومین شهر بزرگ اترپرادیش است که در کنار دریای گومتی واقع است. اما نمی توان یافت که لکهنو در کدام سال تأسیس شده، نام اصلی چه بوده، بسیار دانشمندان سعی کرده اند که نام اصلی این شهر و زمان تأسیس پیدا کنند اما همه در بار این شهر فکر جداگانه دارند.» اما این واضح هست که در اینجا از زمان قدیم هندوان و مسلمانان اقامت داشته بودند ۶.»

هر چند داستانهای قدیمی اصل لکهنورا به تلی که موسوم به لکشمی تیلا هست که بوسیله لکشمی برادر راما پادشاه ایودهیہ تأسیس شده بود. اما در سال ۱۴۷۸م شهر لکهنو بخشی از قلمرو پادشاه شرقی جونپور قرار گرفت و بعد از یکی بعد دیگر حاکمان دهلی منتقل شد. در آخر بر تحت حکمرانی تیموریان در آمد. در زمان شاه جهان اوده بارها به جنگ های

^۱ گذشته لکهنو، عبد الحلیم شرر، دهلی نو، ۲۰۱۱م، ص ۵۵

مختلف دچار شد. وقتی در سال ۱۵۴۰م همایون بادشاه از شیرشاه در جونیپور شکست خورد او از میدان جنگ فرار شد و در لکهنو برای چند ساعت اقامت داشته، اهل لکهنو برای او هزار روپیه، و تقریباً پنجاه اسپ فراهم کردند، از این کمک معلوم می شود که در زمان قدیم لکهنو بسیار خوشحال بود.

گفته می شود که یک نفر که بنام عبدالرحیم معروف بود، که از ناحیه بجنور تعلق داشته بود در تلاش معاش به دهلی رسید و در بار امرا رسوخ حاصل کرد، در آخر در لکهنو جاگیر یافت و در لکهنو نزدیک لکچهن تیلا یا شاه پیر محمد اقامت گزید، او در لکهنو «پنج محلاً»، «شیخن دروازه»، «مچھی بهون»، که مشتمل بر بیست و شش محراب بود و هر محراب دوسمک داشته بود تأسیس کرد و بالاخره در لکهنو از دنیا رفت، «آرامگاه او بنام «نادان محل» شناخته میشود. ۷»

« پادشاه اکبر در سال ۱۵۹۰م اوده را در دوازده صوبه تقسیم کرد در آن اوده یک صوبه هم قرار گرفت ۸». اوده در زمان اکبر بسیار پیشرفت کرد حتی که برای برهمنان یک لک روپیه فراهم کرد، از این رومعلوم میشود که در زمان قدیم در شهر لکهنو محلات هندوان هم وجود داشته بود، که نام های آن محله از این قرار هست «باجپئی توله»، «کتاری توله»،

^۷ گذشته لکهنو، عبد الحلیم شرر، دهلی نو، ۲۰۱۱م، ص ۵۶

^۸ اوده کے فارسی گوشعرا، دکتر زهره فاروقی، دهلی، ۲۰۰۳، ص ۲۹

«سوندی توله»، «بنجاری توله»، «اهیری توله» این همه در ناحیه «چوک» واقع هست.

میرزا سلیم که بعداً بلقب نورالدین جهانگیر معروف شد در عهد خود «میرزا مندی» تأسیس کرد، یک دیگر نفر که بنام جواهر خان معروف بود اصلاً در دهلی اقامت داشته بود، نایب اوقاضی محمود بلگرامی در لکهنوبود اوبه راست «محمود نگر» و به چپ «شاه گنج» آباد کرد در میان این ناحیه «اکبری دروازه» بنا نهاد،

لکهنودر زمان اکبر بسیار شهرت داشته بود، در آنزمان یک انگلیس برای تجارت در لکهنو گواهینامه تحصیل کرده و برای اقامت چهار ساختمان بلند تأسیس کرد که بعداً بنام «فرنگی محل» معروف شد، این ساختمان در زمان اورنگزیب به ملاً نظام الدین اهدا شد، ملاً نظام الدین در فرنگی محل با همرا خانواده زندگی کرد، ملاً نظام الدین در این فرنگی محل یک مدرسه هم آغاز کرد که این مدرسه مرکز برای علما وفضلا شد.

وقتی که اورنگزیب به سوی ایودهیہ مسافرت کرد لکهنوهم رفته بود وبربالای لکچهن تیلا یک مسجد بزرگ تعمیر کرد که امروز هم با شکوهی دیده میشود. ابوالفضل که یکی از تاریخ نویسان در زمان اکبر بود این سرزمین را جای خوبی یاد کرده است. هنگامی که لکهنودر تصرّف شیخ زادگان آمد ظلم وستم آغاز کردند این سبب شد که محمّد شاه نواب سعادت

علی خان برهان الملک را در سال ۱۷۲۲م به عنوان حاکم اوده منصوب گردید. سلسه این نوابین اوده را بنا نهاد و بیشتر افتخارات گذشته لکهنومرهون اوده است. چهارمین حاکم اوده نواب آصف الدوله مرکز اوده از فیض آباد به لکنهو منتقل گردید، در زمان نواب آصف الدوله این سرزمین به اوج رسید.

لکهنو یکی از شهرهای بزرگ هند به شمار می آید که بناهای تاریخی بیشتر مشاهده میشود، مثلاً گنبدهای طلایی که بر بالای بیشتر از مساجد، مدارس، قصرها و مقبرها نصب شده اند علاوه از این مسجد جامع زیبا، چتر منزل خیال انگیز، مقبره شاه نجف درخشندگی که شکل‌های آن خیال انگیز است، این همه آثار نمونه شاهکارهای اوده است، که در عهد نواب آصف الدوله موقیعتهای اجتماعی بدست آورده بود. در این ساختمان ترکیبی از معماری اروپایی، اسلامی، هندی مشاهده می شود.

وجه تسمیه لکهنو:

بعضی می گویند که یک اهیر که بنام «لکهن» معروف بود در اینجا قصری تأسیس کرد بعداً جای که قصری تأسیس کرده بود پس بنام لکهنومعروف شد.

در این باره تاریخ نویسان روایت‌های مختلف دارند. در زمان اکبر لکهنو برای تهذیب و تمدن بسیار اهمیّت داشته بود، هین سبب وقتی که شهنشاه اکبر

در سال ۱۵۹۰ م هند را در دوازده صوبه تقسیم کرد لکهنوبه بنام پایتخت ایالت اوده قرار گرفت و به سبب سرپرستی اکبر این سرزمین رونق گرفت. بعضی اعتقاد دارند که شخصی که بنام شیخ عبد الرحیم زندگی کرده بود او یک قلع بزرگ بنا نهاد که مشتمل بر بیست و شش محراب بود و بر هر محراب یک عکس ماهی کنده کرد، نام این قلعه «مچھی بهون» معروف شد بعضی میگویند که یک «اهیر» به نام لکھنا اینجا قصری بنا نهاد و به همین علت به نام لکهنومعروف شد ۹.

آثار تاریخی لکهنو:

لکهنو در زمان نوابین اوده بنام شهر باغات معروف بود، این هم درست هست که در آنجا باغات نمی توان یافت اما دیگر آثار که امروز در لکهنوباقی است، یا تذکره نویسان ذکر نموده اند نمی توان فراموش کند. چند آثاری در زمان نوابین تأسیس شده ذکر می نمایم.

فیض آباد اولین مرکز اوده ونواب برهان الملک بنیانگذار این سلطنت بود. قبل از حکومت برهان الملک چندین ساختمان در اوده مثل «مچھی بهون» «شیخن دروازه» «پنچ محلا» که در زمان پادشاه اکبر شیخ عبد الرحیم از بجنور به دهلی رفت بعداً در اوده اقامت داشت او در اوده این

۹ حیات شبلی نعمانی، سید سلیمان ندوی، اعظم گره، ۱۹۷۰م، مقدمه، ص ۳۷

ساختمان را تأسیس کرد، آرامگاه شیخ عبد الرّحیم بنام «نادان محل^{۱۰}» معروف است، که امروز هم باقی مانده است. «فرنگی محل» در عهد اکبر یک انگلیس برای تجارت به اوده آمد و اینجا ساختمانی تأسیس کرد. پس از این ساختمان بنام فرنگی محل معروف گشت. فرنگی محل در زمان اورنگزیب به ملاً نظام الدّین اهدا شد. فرنگی محل امروز هم باقی مانده که امروز خانواده ملاً نظام الدّین زندگی می کنند. خانواده فرنگی محل تقریباً تنها ترین خانواده جهان هست که کم از کم از هزار سال نا فقط مردم با سواد بلکه مردم نابغه روزگار از این خاک برخاستند که در زمان مختلف خدمات مهم علمی انجام دادند. سلسله نسب این خانواده به معروف صحابی و میزبان رسول حضرت ابویوب انصاری می رسد. نور الدّین جهانگیر در عهد خود «اکبری دوازه» تأسیس کرد، وقتی که شهنشاه اورنگزیب از ایودهییا به دهلی برگشت لکهنوهم رفت و آنجا یک مسجد تأسیس کرد که امروز هم باقی مانده و بنام «مسجد تیلہ شاه» معروف است.

اما در زمان برهان الملک و صفدر جنگ ساختمانی تأسیس نشد. مدهوترویدی می گوید که «هیچک از سی ساختمان باقی مانده در فیض آباد به این دو نواب (برهان الملک و صفدر جنگ) وابستگی ندارد ۱۱» (ترجمه از انگلیسی به فارسی)

^{۱۰} نادان محل در ناحیه رکاب گنج واقع هست.

^{۱۱} دی میکنگ آف دی اوده کلچر، مدهوترویدی، دهلی، ۲۰۱۰م، ص ۱۱

فیض آباد در دوره شجاع الدوله شهرت یافت، او در فیض آباد قصری بنا نهاد و چند باغات درست کرد که در پرندہ های گوناگون وجود داشته بودند، علاوه از این که نواب برای جانوران وحشی یک جنگل هم درست کرده بود، در این زمان فیض آباد از حیث مرکز هنر و فرهنگ شهرت یافت لیکن این شهرت و فرہنگ برای چند مدت بود چون در زمان نواب آصف الدوله پایتخت اودہ از فیض آباد به لکنہو منتقل شد.

شہر لکنہو بعنوان شہر باغات و مرغزارها شناخته شده بود، نوابین اودہ در تاسیس ساختمان پرشکوه و تزئین باغات علاقہ مند بودند، وقتی کہ نواب آصف الدوله از فیض آباد به لکنہو منتقل شد در ساختمان عالیشان اقامت داشت کہ در آن زمان بنام شیش محل معروف بود.

«نواب آصف الدوله فن تعمیرات را بسیار دوست داشته بود وقتی کہ از فیض آباد به لکنہو منتقل شد در لکنہو در سال ۱۷۸۴م «آصفی امام بارہ» «رومی دروازہ» و دیگر ساختمان تاریخی بنا نهاد. ۱۲». این ساختمان در حسین آباد کنارہ دریای گومتی واقع است. این ساختمان یکی از شاہکارهای ہند بشمار میرود. آصف الدوله میخواست کہ مردمان لکنہو کہ در آن سال از خشک سالی دچار شدہ بودند، کمکی کردہ باشد. در این ساختمان آصف

^{۱۲} اودہ کے فارسی گوشعرا، دکتور زہرہ فاروقی، دہلی، ۲۰۰۳م، ص ۵۹

وقتی که آصف الدوله در لکهنواقامت گزید دیگر مردمان که در فیض آباد یا دهلی اقامت داشته بودند به سوی لکهنورخ دادند، همین سبب شد که در زمان نواب بسیار محلات و بازار بوجود آمد مثلاً نخّاس، رکاب گنج، حسن گنج باولی، کشمیری محلّه، مشاهده می شود.

«لال باره دری» پس بنام قصر السلطان معروف شد. دیگر برای آرام دیگر ساختمانی تأسیس کرد که بنام «دلکش» معروف است، که در زمان سعادت علی خان تأسیس شد، سعادت علی خان برای آرامگاه خود هیچ ساختمانی تأسیس نکرد پس از وفات در احاطه «چهرمنزل» مدفون شد.

«موتی محل» یک از ساختمان های کهنه بشمار می آید که سفید گنبد داشته بود، در زمان غازی الدین حیدر تأسیس شد، علاوه از این نواب چهارباغ را هم آراسته کرد که در آنجا چهار عدد غابات با یکدیگر متصل بودند به همین سبب بنام چهار باغ معروف شد. «غازی الدین اولین نواب بود که در اوده خود مختار حکومت قایم کرد»^{۱۴}. شاه نجف شاهکار اوست. که در ناحیه حضرت گنج واقع هست، این امامباره در کناره دریای گومتی واقع هست، که در راست «سکندر باغ» و در چپ موتی محل واقع هست، تاریخ تأسیس این امامباره این است.

با حسن عقیدت نجف اشرف را فرمود بنا نهند نواب وزیر

^{۱۴} قدیم لکهنوکی آخری بهار، مرزا جعفر حسین، دهلی نو، ۲۰۱۱م، ص ۳۵

تاریخ مبارکش چو جستم از عقل هاتف گفتا عجب نجف شد تعمیر

(۱۲۳۲هـ برابر ۱۸۱۶-۱۷م)

«درون شاه نجف یک کتبه آویزان است که بر آن نوشته است، شبیه

روضه نجف اشرف، این برادرزاده پیغمبر اسلام و نقلِ داماد حضرت علی

هست که در عراق واقع هست^{۱۵}.»

«غازی الدّین حیدر و همسر او در شاه نجف مدفون اند^{۱۶}.»

امامبارہ سبطین آباد در ناحیہ حضرت گنج واقع است، واجد علی شاه این

امامبارہ را تأسیس کرد.

^{۱۵} اوده آئینہ ایام میں، سید امجد حسین، لکھنؤ، ۱۹۹۶م، ص ۱۰۰

^{۱۶} همان، ص ۱۰۰

تاریخچه عروج وزوال اوده:

در سال ۱۰۳۰ م سید سالار مسعود غازی بر لکهنو حمله کرد و در لکهنو قدم زد و این خطه را در سلطنت دهلی شامل کرد. در آن زمان در لکهنو برهن و کایستها اینجا اقامت داشته بودند.

در این مدت هیچکس برای مدت دراز باقی نماند. شاید این سبب بود که مرکز این سیاست دهلی بود وقتی حکمران دهلی میخواستند و الیان را عوض می کردند تا کسی قوت نداشت که شورش زند. این نا اتفاقی فقط مخصوص برای اوده نبود بلکه در سراسر هند رخ میداد. در قرن سیزدهم میلادی گاهی ناصرالدین محمود (پسر التمش) ۱۷ گاهی قمرالدین، و گاهی خان جهان حاکم اوده شد. در زمان سلطان رضیه نصیرالدین تائیبی حاکم اوده بود. صاحب تاریخ مبارک شاهی می نویسد: «و با سلطان رضیه مخالف بنیاد نهادند و ملک نصیر الدین تائیبی امیر اوده بمد و سلطان رضیه در شهر می آید ۸ ۱»

بعد از سلطان رضیه برادرش ناصرالدین محمود بر صوبه اوده حمله کرد و در تصرف خود آورد. «واز (بدایون) به سمت خطه اوده عزیمت فرمود ۹ ۱»

^{۱۷} تاریخ مبارک شاهی، یحی ابن احمد سرهندي، به سعی و تصحیح محمد هدایت حسین، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۲

^{۱۸} همان، ص ۲۵

^{۱۹} همان، ص ۲۵

در زمان غیاث الدین بلبن ملک شهاب الدین امیر اوده بود. و در اواخر
قرن چهاردهم میلادی خان جهان والی اوده شد. همان وقت «طوطی هند»
امیر خسرو از دربار او حدوداً دو سال وابسته بود، و ذکر آن در «مثنوی قران
السعدین دیده می شود:

خان جهان حاتم مفلس نواز
گشت با قطاع اوده سر فراز
در اوده از بخشش اوتا دو سال
هیچ غم و ناله نبود از مثال ۲۰

در ابتداء قرن چهاردهم میلادی محمد تغلق اوده را در تصرف خوانورده،
در اواخر این قرن در جونپور مدغم شد. در آن زمان تیمور به دهلی حمله کرد
و سلطنت دهلی را به ویرانی تبدیل کرد. همین سبب شد که در دهلی نا امنی
و هرج مرج ایجاد شد و والیان شورش و اعلام خود مختاری کردند و دولت
های محلی بوجود آمد. با ضعیف شدن مرکز «دهلی» خان جهان که والی
اوده بود از موقعیت استفاده کرد و شورش نمود او خود را پادشاه معرفی کرد
و تاج پوشی نمود و شهر جونپور را در تصرف خود آورد. علاوه از اوده
مناطق مختلف مثلاً قنوج، سندیله را را نیز در تصرف خود آورد.

^{۲۰} اوده کے فارسی گوشعرا، زهره فاروقی، دهلی، ۲۰۰۳م، ص ۲۸

در عهد فیروز شاه از قنوج تا بنگاله در همه جانب شورش و نا امنی افتاد. وی فکر کرد که این خطّه از حاکمیت او خارج نشود برای فرونشاندن این شورش ها دوباره به آنجا لشکر کشید. چون اوده از نظر نیروی انسانی و هم از نظر سرزمین دارای اهمیت بود. پادشاه مغول هم به این سرزمین توجه کردند وقتی که بابر به پادشاهی رسید. او هم راه لشکر خود به اوده رفت.

در عهد خاندان لودی در سال ۱۵۲۶م این خطّه دوباره در سلطنت دهلی شامل شد.

همایون، پسر بابر نیز به اوده اهمیت خاصی داد، اما اومدّت زیادی دوام نیافت، زیرا که شیر شاه سوری همایون را شکست داد این سبب شد که او به سوی ایران گریخت. شیر شاه سوری هند به ویژه این خطه را بسیار مرتّب کرد. علاوه از این همه فرماوان دهلی اوده را اهمیت دادند،

بعد از شیر شاه سوری، پادشاه اکبر برای پیشرفت لکهنوبسیار سعی کرد. اما شاید این سبب نمی توانست لکهنورا فراموش کند که میخواست تمام رفاه وامکانات را برای آنجا فراهم کند. وقتی که همایون، پسر بابر در سال ۱۵۴۰م در جونپور از شیرشاه سوری شکست خورد و «به راه سلطانیپور، لکهنو، پیللی بهیت فرار شد و چهار ساعت در لکهنواقامت داشت. در این مدّت

شیخان لکهنوبرای اوده هزار روپیه وینجاه اسب فراهم کردند ۲۱» در
آن زمان لکهنوشهر نبود بلکه یک روستایی بود.

در اواخر عهدی اکبر جواهرخان ۲۲ حاکم اوده شد در عهد او در
لکهنومحمود نگر، شاه گنج و درمیان چوک باب اکبری تاسیس کرد. «میرزا
سلیم که بعد از نشست بر تخت معرف به لقب نورالدین شد در زندگی پدرش
و در ایام حکمرانی خود اینجا یک بازار بزرگ تاسیس کرد که بنام «مرزا
مندی» معروف شد ۲۳».

وقتی که پادشاه اورنگزیب به ایودهیه رخ نمود لکهنوهم رفت و آنجا بر
جای لکچمن تیله یک مسجد بزرگ تاسیس کرد. بعد از وفات اورنگزیب
دولت مغلول ضعیف شد. در این زمان «سادات بارهه ۲۴» قوی شدند.

^{۲۱} گذشته لکهنو، عبدالحلیم شرر، دهلی، ۲۰۱۱م، ص ۵۵

^{۲۲} جواهر خان در دهلی وجود داشته بود و نائب او (محمود بلگرامی) در راست چوک محمود نگر و در چپ شاه گنج آباد
کرد. و در میان چوک باب اکبری ساخت.

^{۲۳} گذشته لکهنو، عبدالحلیم شرر، دهلی، ۲۰۱۱م، ص ۵۸

^{۲۴} سادات بارهه هفت پادشاه بودند:

اول: محمد معظم شاه عالم بهادر شاه اول، مدت حکمرانی ۱۷۰۷م تا ۱۷۱۲م.

دوم: معزالدین جهاندار شاه، مدت حکمرانی، ۱۷۱۲م تا ۱۷۱۳م.

سوم: فرخ سیر، مدت حکمرانی، ۱۷۱۳م تا ۱۷۱۹م.

چهارم: رفیع الدرجات، مدت حکمرانی، ۱۷۱۹م تا ۱۷۱۹م. فقط شش ماه حکمرانی کرد.

پنجم: رفیع التوله، مدت حکمرانی، ۱۷۱۹م تا ۱۷۱۹م. فقط سه ماه حکمرانی کرد.

ششم: نیکوسیر، او فقط چند روز حکمرانی کرد.

هفت: ابوالفتح نصیر الدین روشن اختر محمد شاه عرف رنگیلا، مدت حکمرانی، در سال ۱۷۱۹م. تخت نشین شد.

در عهد محمد شاه رنگیله «گردهانگا» صوبه دار شد. عمّه «رام چهپیله» از طرف دربار دهلی بر حکومت اله آباد مامور شد. غلام حسین طباطبای در کتاب خود سیر المتأخرین ذکر می نماید:

«الحاصل وکیل گردهر باشتهار تعین افواج بر موکل خود استدای عفو تقصیر و اظهار اطاعت نمود امیدواری او در بحال داشتن صوبه اله آباد با عطا فرمودن صوبه اوده با بعضی خطاب و مناصب و اقرار بر آمدن از قلعه اله آباد بعد فراغ از مراسم تعزیت چهپیله رام ماهر ساخته مهلت خواست مسئولات او پذیرای یافته فرمان صوبه داری اوده با دیگر عنایات و خطاب بهادری بنام گردهر صادر گردید ۲۰»

در پایان سلطنت مغول در اوده شیوخ که تعداد آن زیاد بود بر این خطه غلبه حاصل کردند و دوساختمان دیگر «شیخن دروازه» و «پنج محلا» «مچهی بهون» در آنوقت مرکز شهر بود دست خود آوردند و بر آن خنجر آویزان کردند. هر کس که میخواهد در «مچهی بهون» داخل بشود بر آن لازم بود که آن خنجر را سلام بکند. از مظالم شیوخ مردمان اوده بسیار پریشان بودند این سبب شد که در سال ۱۷۲۰م محمدشاه سعادت خان را والی آگره کرد و او را از لقب برهان الملک خواند. پس از محمد شاه برهان الملک را در سال ۱۷۲۲م والی اوده مقرر کرد. در آن زمان پایتخت اوده

^{۲۰} سیر المتأخرین، مولوی غلام حسین، مطبوعه نولکشور لکهنو، ۱۸۹۴م، ج ۲، ص ۴۲۳

ایوذهیه بود. وقتی که برهان الملک والی ا اوده شد شیوخ را پست کرد وخنجری که بر مچھی بهون آویزان بود، پایین آورد. در آنزمان حدود اوده ازاین قرار بود در مشرق غازیپور، بنارس، وگورگهپور بود، در مغرب بدایون، بریلی، رامپور، پیلی بهیت، در شمال از سرحد نیپال ملحق بود، در جنوب تا دریای جمنا ملحق بود.

در عهد تیموریان سعادت خان از ایران به هند آمد. در سال ۱۷۲۲م.

محمد شاه پادشاه مغول، سعادت خان را به عنوان صوبه دار اوده منصوب گردید. ۲۶ و به لقب برهان الملک سرفراز کرد. در آن زمان، شیرازه مغولان هند پراکنده شد و قدرت مغولان کاهش یافت. اکثر صوبه داران اعلام خود مختاری کردند و مستقل شدند و روابط آنها با دهلی قطع گشت. سعادت خان نیز اعلام خود مختاری کرد. در زمان حکومت وی، اوده پیشرفت کرد و بر وسعت آن افزوده شد. وی ایوذهیه را پایتخت خود قرار داد و نزد ایوذهیه شهری تأسیس کرد که به نام «بنگله» مشهور گشت.

فیض آباد اولین مرکز تمدن اوده بود که مؤسس آن نواب برهان الملک بود که نزدیک ایوذهیه تأسیس کرد این جایگاه پس از بنام «بنگله» معروف شد. این بنگله در زمانه صفر جنگ بنام فیض آباد معروف شد. نوابین اوده بر این سرزمین حدوداً یکصد و سی پنج سال حکمرانی کردند در این مدت

۲۶ مودرن انڈیا، بیبن چندرا، (کتاب درسی تاریخی برای کیلاس ۱۲، این سی ای آر تی)، ۱۹۹۰، ص ۱۱

تقریباً سیزده نوابین بر تخت اوده نشستند. آغاز شش حکمران از لقب وزیر معروف شدند و اوا خر پنج حکمران از لقب پادشاه معروف شدند.

اولین سه حکمران اوده فیض آباد را دارالسلطنت قرار دادند دیگر حکمران لکهنورا دارالسلطنت قرار دادند. برهان الملک هفده سال بر اوده حکمرانی کرد.

در عهد نواب برهان الملک غازی پور، بنارس، گورکھپور، بدایون، بریلی، پیلی بهیت، جائس، نصیر آباد، قنوج، اله آباد، سلطان پور رائ بریلی، پرتاب گره، جونپور در اوده شامل بود.

پس از سعادت خان، صفدر جنگ داماد وی بر تخت نشست و جای که از بنگله معروف بود اورا فیض آباد نامید و پایتخت اوده که در ایوودهیه بود به فیض آباد منتقل کرد. در آنزمان در اوده جونپور هم شامل بود. غلام علی آزاد بلگرامی ذکر می نماید: «در آواخر محمدشاه ۱۱۵۹ هجری تسع و خمسین و مائة و الف صوبه داری اله آباد نیز به صفدر جنگ مقرر شد ۲۷» فیض آباد در زمان صفدر جنگ بسیار پیشرفت کرد.

سپس شجاع الدوله پسر صفدر جنگ، جانشین وی شد. وی در جوانی از همه علوم آگاهی داشته بود. زبان هندی، مرهتی، انگریزی، ریاضی، خوش نویسی، تیراکی، تیر اندازی، نیزه بازی، مهارت داشته بود. شجاع الدوله در

^{۲۷} سوانحات سلاطین اوده، سید کمال الدین حیدر حسنی الحسینی المشهدی، لکهنو، ۲۰۰۹م، ص ۲

زمان صفدر جنگ ویرانی دهلی مشاهده کرده بود و احوال دهلی و اقلیت داشته بود. وی فکر کرد که در هند هیچ خطر نیست اما از انگلیسها غافل نبود همین سبب شد که از اوده رخ داد.

پس از شجاع الدوله پسرش آصف الدوله در سال ۱۷۷۵م. حاکم اوده شد. وی در حکومت اوده باب نوآغاز کرد و پایتخت اوده را از فیض آباد به لکهنو منتقل کرد. کمپانی شرقی هند در زمان شجاع الدوله در حکومت اوده دخالت کرده بود همین سبب شجاع الدوله در عهد خود آصف الدوله را حاکم اوده ساخت. اما کمپانی شرقی هند آصف الدوله را مجبور کرد که بنارس، وغازی پور در تحویل انگلیسها منتقل کند. آصف الدوله به این سبب مجبور شد که منصب داران هم در بار او متفکر نبودند حتی که کمپانی شرقی هند به حدی نفوذ کرده بود که اگر معلوم میشوده که فلان خیرخواهان نواب هست او را به قتل رساندند. آصف الدوله بسیار فیاض بود این سبب شد که در عیش و عشرت مشغول گشت. وی علاوه عیش و عشرت در تأسیس ساختمان علاقه داشته بود به همین سبب در لکهنورومی دروازه ، امام باره آصف الدوله تأسیس کرد. بعد از آصف الدوله، پایتخت شاهان اوده لکهنو باقی ماند. زیر سرپرستی آصف الدوله بسیار اهل علم و فن از دهلی به لکهنوزخ دادند، در میان این مسافران شاعر، ادیب، عالم، تاجر بودند، آهسته آهسته شهر لکهنوبه اوج رفت.

در دوران سلطنت حکمرانان اوده به سبب استحکام شرایط حکومتی و سیاسی، بیش از همه به ترویج و ترقی علم و ادب و فرهنگ و تهذیب توجه شد و در این راه فرمانروایان اوده خدمات ارزنده ای انجام دادند. چون نوابان اوده از اهالی ایرانی بودند، از این رو در گسترش زبان و فرهنگ ایرانی تلاش بسیاری کردند. این امر موجب شد که بعد از زوال مغولان هند، لکهنوبه عنوان بزرگترین مرکز زبان و ادبیات و فرهنگ ایرانی در هند درآمد.

وزیر علی خان پسر آصف الدوله که سال تولد تاریخ نویسان ذکر نه نموده اند پس از آصف الدوله بر تخت اوده نشست. آصف الدوله در زندگی خود وزیر علی خان را حاکم اوده منتخب کرده بود. در این وقت کمپانی شرقی هند هم دخالت کرد و پسر دوم وزیر علی خان خواست که بجای برادرش بذات خود بر تخت اوده نشیند، به این سبب وزیر علی خان از تخت اوده دست داد و به بنارس روان شد بعد به کلکته فرستاده شد و در کلکته بخاک سپرد.

در پایان واجد علی شاه بر تخت اوده نشست در آنزمان کمپانی شرقی هند این خطه بلکه در سراسر هند را در دست خود گرفت. واجد علی شاه ناچار شده بود مجبوراً در اوده ماند و در آخر معزول شد. واجد علی به کلکته روان

شد و میخواست که به انگلستان رود و از احوال او ده پیش ملکه بیان کند اما
در راه بیمار شد و در کلکته وفات یافت و در این خاک مدفون شد.

سلاطین اوده:

قبل از بحث سلاطین اوده لازم است که نام اعضای حاکمان این

سلسله و مدت حکمرانی در اوده مختصر به معرفی پرداخته شود.

۱- نواب سیّد امین سعادت خان برهان الملک (۱۷۲۲- ۱۷۳۹م)

۲- میرزا مقیم ابوالمنصور صفدر جنگ (۱۷۳۹- ۱۷۵۴م)

۳- میرزا جلال الدین حیدر شجاع الدوله (۱۷۵۴- ۱۷۷۵م)

۴- میرزا یحی آصف الدوله (۱۷۷۵- ۱۷۹۷م)

۵- میرزا وزیر علیخان بهادر (۱۷۹۷- ۱۷۹۸م)

۶- سعادت علیخان یمین السلطنت (۱۷۹۸- ۱۸۱۴م)

۷- سلطان غازی الدین حیدر (۱۸۱۴- ۱۸۲۷م)

۸- سلطان نصیر الدین حیدر (۱۸۲۷- ۱۸۳۷م)

۹- محمّد علی شاه (۱۸۳۷- ۱۸۴۲م)

۱۰- امجد علی شاه (۱۸۴۲- ۱۸۴۷م)

۱۱- واجد علی شاه (۱۸۴۷- ۱۸۵۶م)

۱۲- میرزا برجیس قدر (۱۸۵۸م- تاریخ وفات معلوم نیست)

نواب سعادت خان برهان الملک:

نواب سیّد امین سعادت خان برهان الملک: وقتی که در هند مغول ها بر سر اقتدار بودند در آنزمان در صفویان در ایران بر سر اقتدار بودند و هر دو اهل علم بودند زبان رسمی هند فارسی بود لذا هر دوکشور رابطه دوستانه داشته بودند. وقتی که سیرشاه سوری همایون را شکست داد همایون به شاه طهماسب پناه برد و کمک هم کرد علاوه از این لشکر هم فراهم کرد تا همایون دوباره حکومت خود را باز پس گیرد.

وقتی که دولت صفویه در ایران روبه زوال شد خاندان های معروف و مشهور ایران به سوی هند رخ دادند یکی از آن سیّد محمّد نصیر با همراه پسرش در عهد بهادر شاه به هند وارد شد. بعد از آن چند مدّت پسر دوم میر محمّد امین هم از ایران به هند مهاجرت کرد. وقتی که پدرش فوت کرد با همراه برادر به دهلی آمد و بعد از آن به گجرات رفت پس دوباره در عهد فرخ سیر به دهلی باز گشت و جاگیر شاهزادگان یافت. بعد از چند مدّت جاگیر اکبر آباد هم یافت. غلام حسین طباطبائی می نویسد:

« میر محمّد امین معروف به سعادت خان خراسانی که در عهد فرخ سیر اوّل منصب هزاری یافته بعد به فوجداری هندون بیانه که از محالات عمده اکبرآباد است مامور گشته و سپاه نگاه داشته به استمداد از سیّد عبد الله خان تادیب سرکشان آن جا نموده باضافه پانصدی سرفراز و از جمله مشاهیر

دربار و صاحب نام و اعتبار گشته درین سفر همراه لشکر پادشاهی بود. محمد

امین خان اورا همدم و همراز خود ساخت»^{۲۸}

در همان زمان در اوده نا آرامی بوجود آمده بود و فرمانروان اوده شورش کرده بودند، به ویژه شیخ زادگان لکهنوبسیار قدرت داشته بودند و هیچکس قدرت نداشته بود که با آن مقابله کند آنان در شهر شمشیری آویزان کرده بودند و هر کس که میخواست که به درون شهر داخل بشود لازم بود که شمشیری که آویزان بود سلام بکند و پشیشانی خود را خم کنند، این عمل برای حکمران دهلی که میخواستند در اوده تشریف بیارند بر آن گران بود .

محمد شاه سعادت خان را برای سرکوبی شورش ها منتخب کرد و به سوی اوده فرستاد، سعادت خان با پنج هزار سوار کوچ کرد و شیخ زادگان را شکست داد و شمشیر که در شهر آویزان بود پائین آورد و «مچھی بهون» را در تصرف خود آورد. آنوقت خراج این ولایت بیش از هفتاد لک روپیه نبود. سعادت خان در سال اول یک کرور و هفت لک روپیه تحصیل فرمود، و در سال دوم و سوم دو کرور روپیه تشخیص نمود. وقتی که محمد شاه به این رقم آگاه شد بسیار متأثر شد و «بقول مولف عمادة السعادت پادشاه از خطاب

^{۲۸} سیر المتأخرین، مولوی غلام حسین، مطبوعه نولکشور لکهنو، ۱۸۹۴م، ج اول، ص ۱۱۰

برهان الملک سرفراز کرد. طبق مآثر الامرا بموقع بربادی عبدالله خان
سعات خان لقب برهان الملک یافت ۲۹.»

یک طرف محمد شاه از عمل برهان الملک مطمئن بود که در امور
اوهیچ گونه دخالت نمی کرد لذا اوده روز بروز گسترش یافت حتی که حدود
حکومت اوده جونپور، غازی پور، بنارس، سلطان پور، گورکھپور، اعظم
گره، وبه سمت دیگر اله آباد، شاهجهان پور، هردوی لکھیم پور رسید.

بطرف دوّم حاسدان پیروزی برهان الملک تحمّل نکردند و بر ضدّ وی
به محمد شاه گفتند که اومیخواهد بر سلطنت دهلی مسلط شود. محمد شاه فوراً
به برهان الملک نامه ای نوشت که شما نباید که در کارهای من دخالت کنید.

وقتی که نادر شاه آگاه شد که حکومت دهلی ضعیف شده است
وحکمران دهلی با یک دیگر اختلاف دارند بر دهلی حمله کرد، در آنوقت
برهان الملک بجمعیت کثیری برای کمک پادشاه رسیده وشریک جنگ
گردیده. از اتفاقات فیلی که بر نواب برهان الملک سوار بود با فیلی سواری
شیرجنگ برادر زاده اش در آویخت ودر لشکر نادر شاه افتاد نتیجتاً نواب
گرفتار نمودند. در آنوقت «شاه نواب برهان الملک را طلبید وشفقت
خسروانی مبذول حالش فرموده ودر تکریم وتعظیمش بذل همّت نمود نواب
برهان الملک نادر شاه را بر دوکرور روپیه راضی ساخته آماده مراجعت

^{۲۹} تاریخ اوده، نجم الغنی، مطبوعه منشی نولکشور لکھنو، ۱۹۱۹م، ص ۴۷

ساخت وبه بادشاه اطلاع داد و آصف جاه استقرار این معاملات از سعی خود
وا نموده ۳۰» روز دوم ملاقات محمد شاه با نادر شاه حسب قرار مصالحت
بظهور آمد چون حال وفات امیر الامراء آصف جاه به گوش نواب برهان
الملك رسید از قدر دانی بادشاه مغموم گردیده از معامله مصالحت کناره
گزید و نادر شاه را از کفالت معاملات جواب داد تا شاه جمجاه از عهد و پیمان
بر خاسته آصف جاه را مقید نمود و محمد شاه را هم بلطائف الحیل طلبیده و در
خیمه خود جا داد و پس دوسه روز محمد شاه را همراه گرفته بطرف
دارالخلافت دهلی علم نهضت بر افراشت و قطع منازل و مراحل کرده داخل
شاهجهان آباد شد. شبی که فردای آن واقعه قتل دهلی بظهور خواهد آمد نادر
شاه نظام الملك را پیش خود طلبید و گفت که ای پیرکی که تودر قندهار
نوشته بودی اگر ملازمان شاهی اینطرف متوجه خواهند شد پنجاه کرور
روپیه در شهر سر انجام کرده خواهم داد و هر چه از امرا بدست خواهد آمد
علاوه آنست حالا آن زر کجا است؟! برو امروز و فردا دیگر فرصت است
اگر زر می آری جای تو بر چشم والا تر بد انتقام خواهم کشید نظام الملك
مرخص شده بخط مستقیم پیش برهان الملك آمد و ماجرا گفت و این سخن بر
زبان آورد که امروز این آفت برای من است و فردا برای شما. همین است که
بیاله زهر آمیز بنوشیم و تا قیامت سر بر نداریم برهان الملك که مغل ساده بود

^{۳۰} بوستان اوده، راجه درگا پرشاد، مهر، لکهنو، ۱۸۹۲م، ص ۳۹

قبول نمود و پیاله شربت زهر آمیز خورده و سفر عالم باقی اختیار کرد و نظام
الملک در ایوان خود آمده به آرام خوابید و وقت صبح خبر وفات برهان الملک
شنید بظاهر متأسف و بیاطن مسرور گشت.

بعضی اعتقاد دارند که برهان الملک در اواخر عمر بدنام شد که او با
همراه نادرشاه دهلی را برباد کرد. صاحب تاریخ مظفری ذکر می نماید:
«روز دیگر فردوس آرام گاه خلعت میربخشی گری بنظام الملک فتح
جنگ مرحمت فرمودند سعادت خان برهان الملک که امیدوار این خدمت بود
از حد کبیده خاطر گشت و نادرشاه را برفتن دارالخلافة شاهجهان آباد ترغیب
نموده داد نمک حرامی ادا کرد و خزائن و وفائن آنجا گوش زد کرد. ۳۱»

در مفتاح التواریخ همین طور ذکر شده است»

«از گفتن اونادرشاه از میدان قتال کرنال به بهانه ضیافت در قلعه
شاهجهان آباد داخل شده و الاره نادرشاه چنین نبود تاریخ وفاتش بزیادت از
یک عدد یافته اند. ۳۲»

«بی سعادت نمک حرام بمرد^{۳۳}»

بعضی تاریخ وفات برهان الملک از این اشعار می گیرند:

^{۳۱} تاریخ اوده، ج ۱، نجم الغنی، مطبوعه منشی نولکشور لکهنو، ۱۹۱۹م، ص ۸۱

^{۳۲} تاریخ اوده، ج ۱، نجم الغنی، مطبوعه منشی نولکشور لکهنو، ۱۹۱۹م، ص ۸۱

^{۳۳} همان، ص ۸۱

«بر فلک رفت مسیحای جدید ۳۴»

صاحب سیر المتأخرین می گوید:

«برهان الملک پس از مرض سرطان ودیعت حیات سپرد.» ۳۵

یک طرف نادر شاه در دهلی داخل شد وبطرف دیگر برهان الملک

از دنیا رفت این هر دوروایت در تاریخ یافت میشود.

شد آن روزی که نادرشاه ایران

به دهلی داخل وبر پافغانش

^{۳۴} تاریخ اوده، نجم الغنی، مطبوعه منشی نولکشور لکهنو، ۱۹۱۹م، ص ۷۶
^{۳۵} سیر المتأخرین، مولوی غلام حسین، مطبوعه نولکشور لکهنو، ۱۸۹۴م، ج ۱، ص ۱۶۱

نواب میرزا مقیم ابوالمنصور صفدر جنگ:

میرزا مقیم ابوالمنصور صفدر جنگ در نیشاپور چشم به جهان گشود. اسم پدر او جعفر بیگ بود صفدر جنگ خواهرزاده سعادت علیخان بود. وقتی که مادرش فوت کرد نزدیک خالش در هند آمد و نایب سعادت علی خان شد. ابوالمنصور حدوداً پانزده سال در زندگی سعادت علی خان نایب بود و در لشکر کشی و امور مهارت داشته بود و در درمیان لشکریان مقبول بود. چون سعادت خان شربت فنا نوشید و جهانی در ماتم آن رکن رکین سلطنت و اعتضاد دولت و مملکت جامعۀ سیاه پوشید شیر زنگ برادرزاده اش خیالات خام در کاسۀ دماغ می پخت و خود را مستحق این دولت و عظمت میدانست بتوسط طهماسب دعوی خود پیش نمود. راجه لچهمی نراین دیوان برهان الملک که بهی خواه این دولت و خیر اندیش آقای نعمت بود، بذریعۀ باقی خان بحضور پادشاه معروضداشت که صفدر جنگ همشیره زاده برهان الملک است و نواب مغفور بجانشینی خود او را برگزیده لخت جگر خود را به او داده بود، پس بموجب شرع شریف و هم بنظر لیاقت صفدرجنگ مستحق مراهم پادشاه است. بعوض آن دوکرور روپیه پیشکش بارگاه فلک اشتها خواهد نمود، پادشاه جمجاه او را قبول داده و خلعت صوبه داری او ده از طرف محمد شاه به صفدر جنگ عطا فرمود و چند سوارقزلباش همراه راجه لچهمی نراین نمود تا تا بعرضۀ چند روز دوکرور روپیه داخل خزانه نادی شد،

بدینصورت صفدر جنگ بفرماندهی این ولایت استقلالی یافت و شیر جنگ
هزاران هزار ناکامی و نامرادی در ساخت .

«در آخر محمد مقیم ابوالمنصور حاکم اوده شد و از طرف محمد شاه لقب

صفدر جنگ یافت ۳۶»

نجم الغنی می گوید که:

سعادت خان چون شه مخلوط جنت

فشرد اختر نگر را دل نحسرت

ابوالمنصور خان وقتیکه مامور

بجائش شد مع الخیر و سعادت

فروغ تازه تر اختر نگر یافت

ز نور نظم و نسق ماه طلعت ۳۷

«صفدر جنگ پس از تخت نشینی اوده در استحکام حکومت مشغول شد،

جای که در عهد نواب سعادت خان بنام بنگله معروف بود از سر نوتاسیس

کرد و فیض آباد نام گذاشت» ۳۸. و «پنج محله را از سر نوتاسیس کرد

و مچھی بهون نام گذاشت ۳۹».

^{۳۶} صوبه داران اوده، ص ۲۲

^{۳۷} تاریخ اوده، ج ۱، نجم الغنی، مطبوعه منشی نولکشور لکهنو، ۱۹۱۹م، ص ۹۶

^{۳۸} گذشته لکهنو، عبد الحلیم شرر، دهلی، ۲۰۱۱م، ۴۳

^{۳۹} تاریخ اوده کا مختصر جائزه، امجد علی خان، لکهنو، ۱۹۷۸م، ص ۹۰

در سال ۱۷۴۴م محمد شاه صفدر جنگ را طلبید، در دهلی حامیان محمد شاه به وی حسادت می کردند و بر خلاف وی سازش کردند، اما پیروزی صفدر جنگ این بود که پیروان وی در هیچ وقت خیانت نکردند، به این سبب صفدر جنگ همه باغیان را شکست داد و مطیع خویش کرد و اوده برگشت.

در سیر المتأخرین این واقعه از ازین طور نوشته است:

«وزیر الممالک صفدر جنگ که از مدتها اجتماع و اقتدار افاغنه در آن دیار که جوار صوبه اوده بود نمی پسندید در اواخر عهد محمد شاه چنانچه گذشت داعیه استیصال اینها نموده پادشاه را بر سر روهیله مذکوربرد اما از نفاق قمرالدین خان وزیر کار او خاطر خواه صفدرجنگ بانجام نرسید درین والا که خود وزیروظهیر سلطنت و علی محمد خان پسر محمد خان بنگش را دلالت بانتراع ملک روهیله مذکور از دست اولاد اتباع اونمود. بملاحظه آنکه هر طرف شکست افتد فائده درستی خواهد داد قائم خان چشم طمع بملک و مال اختلاف علی محمد خان دوخته آنها را در قلعه بداون محصور ساخت. ۴. ۰»

در آنزمان حاکمان دهلی در عیش و مستی غرق بودند، و از کارهای دولتی بی خبر بودند، صفدر جنگ نتوانست این طور وضعیت را تحمل کند از این روبه اوده برگشت و از دربار دهلی سیاست دهلی کنارگیری نمود،

^{۴۰} سیر المتأخرین، مولوی غلام حسین، مطبوعه نولکشور لکهنو، ۱۸۹۴م، ج ۳، ص ۸۷۴

وبه گسترش خطه او ده توجه کرد. بعد از چند مدّت در نزدیک مهدی گهات از دنیا رفت. برای چند مدّت در گلاب باری فیض آباد مدفون شد پس از به دهلی آورده شد و نزدیک شاه مردان دوباره مدفون شد. امروز آنجا یک ساختمان بزرگ بنام اوتاسیس شده است. صاحب سیر المتأخرین ذکر می نماید:

«صفر جنگ بصوبه خود رسیده بر مهدی گهات اقامت نمود و مکانی برای خود آراسته با صلاح حال سپاه و اسباب پرداخته در تهه افزانش استعداد مواد اقتدار خود مشغول بود که نا گهان دانه برپای اوبزور نموده آهسته آهسته استعداد یافت و فجر بماده سرطانی گردید هر چند اطباء جراحان با صلاح آن کوشیدند سودی نه بخشیده در سال مذکور و هفتم ذی الحجه به عالم بقا گردید و نعش او را پنجه شاه مردان که در دهلی است نقل نموده مدفون ساختند. ۱»

^{۴۱} سیر المتأخرین، مولوی غلام حسین، مطبوعه نولکشور لکهنو، ۱۸۹۴م، ج ۳، ص، ۸۹۴

نواب شجاع الدوله:

پس از وفات وزیر الممالک نواب ابوالمنصور خان صدف جنگ مرزاجلال الدین حیدر معروف به شجاع الدوله خلف نواب صدف جنگ که تاریخ ولادت او ازین بیت استفاده میشود.

بر آمد آفتاب از مطلع نور

بدولتخانه نواب منصور

وتاریخ در سنه یکهزار ویکصدوشصت هجری در دارالخلافت فیض آباد بر مسند اوده نشست، در این وقت اسمعیل خان کابلی سربراه امور مملکت بود و سرداران مغلیه تسلط تمام داشته بود و همه دولتخواه محمد قلیخان برادرزاده نواب مغفور بودند و می خواستند که او را بر مسند نشانیده و چیزی از قبیل جاگیر برای شجاع الدوله و دیگر متعلقانش مقرر کنند چون نیز اقبال بندگان جناب باعتلابود و تدبیرات ایشان را اثری نگریدید. در آغاز مسند آرائ روز نواب والا جناب به سواری فیل از اوده گذشت دختر هیجده ساله دید همین که نگاه چار شد مرغ دل بدام نفس گرفتار آمد فی الفور درباریان حکم فرمود که خانه اوتلاش کنند بندگان آستان زودتر تحقیق نمودند معروض داشتند که آن پری پیکر از قوم کهنتری و یکی از شرفای معززین شهر است و فلا جا اقامت دارد، نواب حکم داد که آن دختر پری پیکر را حاضر سازد در نصف شب آن دختر که بخواب رفته بود مع پلنگ طلبداشته بخدمت بندگان عالی

رسانیدند نواب شب بعیش با اویسر برده صباح آن دختر را بعد عطای عقدی رخصت فرمود، دختر مذکور بخانه آمد وپیش خانواده احوال خود انکشاف نمود وارثان اونزد راجه رام کھتری که دیوان نواب بود آمد ودستار خود را بر زمین انداخت واز صورت واقعه آگاه نموده هنگامه قیامت برپا ساختند راجه رام نارائن کتھری و راجه جگت نارائن هر دو برادر تمام کھتریان فریادی را که زیاد از دوهزار بودند پیش اسمعیل خان کابلی آمدند و حقیقت حال آگاه کردند، اسمعیل خان ازین ماجرا ناراحت شد وتامی سرداران مغلیه را با خود ساخته پیغام طلب کرد به بندگان تعالی فرستاد، سرداران مغلیه باهم مشوره کرده قرار دادند که نواب را معزول ساخته، چنانچه خط طلب بنام محمد قلی خان روانه کردند بعداً والده نواب برین معامله وقوف یافت.

شجاع الدوله اوضاع وسیاست دهلی دیده بود وسیاست دهلی آگاهی داشته بود از این روبه دربار دهلی رخ نکرد وبه اوده توجه کرد واوده را اینقدر قوی کرد که دیگران از اوده کمک می خواستند. اما یک طرف مرهته شورش کرده بودند شجاع الدوله باهمراه احمد شاه ختم کرد ومرهته را شکست داد.

«مشکل دیگری این افتاد که کمپانی شرقی هند در حکومت هند دخالت کرد. شجاع الدوله مردی هوش مند بود فکر کرد که اوده از خطر

کمپانی شرقی هند محفوظ نیست، لذا در سال ۱۷۶۴م در بکسر با همراه شاه عالم ثانی جنگید، در این جنگ انگلیسها فتح یاف شدند چون تعداد انگلیسها زیاد بود. علاوه ازین که کمپانی شرقی هند با سلاح جدید آراسته بود ۲ «۴» اما شجاع الدوله نا امید نشد دوّمین بار در همان میدان بکسر با سپاه کمپانی شرقی هند جنگید، این دفعه نیز سربازان شرقی هند فاتح شدند. بعد از این جنگ شجاع الدوله با کمپانی شرقی هند مصالحت کرد. «اوّل در این صلح آله آباد، کوره، جهان آباد، از قلمروی اوده خارج شد، دوّم پنجاه لک روپیه به کمپانی شرقی هند غرامت داد، سوّم کمپانی شرقی هند در تمام اوده تجارت کنند ۳ ۴.

شجاع الدوله بعد از این شکست به اوده توجه کرد و میخواست که عظمت اوکه بین برده دوباره حاصل کند، وی تمام اوده گردش کرد و سپاهان را از سر نودرست کرد. اسلحه جدید خرید و وسایل حمل و نقل و شعبه خبر رسانی را توسعه داد.

شجاع الدوله این قدر سربازان را درست کرد که نمی توان تصوّر کند، بدین اضافت لشکریان انگلیس فکر مند شدند، لذا کمپانی شرقی هند دوباره در بنارس معاهده دیگری کرد. در این عهد قرار بود که نواب تعداد سربازان بیش از ۳۵۰۰۰ نمی توان جمع کند. این درست است که شجاع

^{۴۲} آخری تاجدار اوده، (قیصر التواریخ) حصه دوم، کمال الدین حیدر حسنی، لکهنو، ۲۰۰۹م، ص ۱۰۵

^{۴۳} اوده آئینه ایام مین، سید امجد حسین، لکهنو، ۱۹۹۶م ص ۲۳

الدوله در آغاز عیش پرست بود اما در زمان نواب اوده بسیار پیشرفت کرد،
اگر نواب این قدر زود فوت نمی کرد ممکن بود که نه فقط اوده بلکه سراسر
هند را تغییر کند و کمپانی شرقی هند را از هند بیرون کند.

شجاع الدوله در بیست و شش سالگی از این عالم فانی بعالم جاودانی
رحلت فرمود، و بمقام فیض آباد در گلاب باری که پیش ازین مدفن پدرش بود
مدفون گردید.

وزیر الممالک نواب آصف الدوله:

در اواخر حکومت شجاع الدوله، دخالت کمپانی شرقی هند در امور اوده به حدی رسید، این خطر را شجاع الدوله محسوس کرد. وقتی که شجاع الدوله فکر کرد اوندیگ مرگ هست نامه کلکته نوشت که بعد از وفات اوحاکم اوده آصف الدوله خواهد شد. تا آنکه این نامه به پیش هئنگیز رسید شجاع الدوله در گذشت.

بعد از گذشتن شجاع الدوله فرزند بزرگ وی نواب آصف الدوله بتاریخ بیست و پنجم ذی القعدة سال یکهزا ویکصد و هشتادهجری برابر یک هزار و هفت صد هفتاد و پنج بر تخت اوده نشست. مرتضی خان نام شخصی که از عهد صاحب زادگی راتق و فاتق مهمات سرکارش بود در این وقت بخطاب مختار الدوله مخاطب گشت، آنوقت یمین الدوله سعادت علی خان برادر خرد او از عهد پدر بملک جدید بریلی تشریف داشته بود و حکومت این ملک متعلق به ایشان بود، از این سبب مختار الدوله از صاحب رزیدنت بهادر عرض کرد که قیام یمین الدوله سعادت علی خان بهادر بملک بریلی خلاف رای بندگان عالی است چون دوشمشیر در یک میان نگنجد بهتر آن است که ایشان را بحضور طلب دارند تا آنچه مراعات لائق بحال ایشان باشد از سرکار نواب وزیر بعمل آید رزیدنت بهادر بعد از فکر بسیار با مختار الدوله گفت که نواب وزیر را در معاملات خانگی اختیاری حاصل است بهر

صورت رای صواب مقتضی باشد بعمل آرند مختار الدوله از این جواب مسرور شد.

وقتی که نواب آصف الدوله حاکم اوده گشت انگلیسها در اوده هم دخالت می کردند، و معاهده جدید بسته شد این معاهده برای نواب آصف الدوله مشکلی را بوجود آورد، چون معاهده ای که در زمان شجاع الدوله بسته بود چند چیزهای دیگر افزوده شد.

۱- کمپانی شرقی هند خطه های بنارس، غازی پور، جون پور از آصف الدوله خواهد گرفت.

۲- به موجب این معاهده نواب می بایست دویست هزار روپیه به کمپانی شرقی هند پرداخت می کرد که بعد ها به دویست صد و شصت هزار افزایش یافت.

۳- کمپانی شرقی هند افسران و سرداران اوده را تعیین می کرد.

بعد از این قضیه نواب از فیض آباد به لکهنوکه در کنار دریا واقع هست دارالحکومت قرار داد. در این صورت تمام اهالی فیض آباد که منسلک به دربار بودند ترک توطن آنجا نموده به لکهنوآمدند و عالی مراتب درجات یافتند.

بعد از آمدن نواب در لکهنوبسیار محلات، باغات گوناگون درست کرد. هم چنین کتابخانه و مدرسه تأسیس کرد. علاوه از این بسیار علماء شعراء و ادباء به لکهنو رخ دادند.

«سیدّ عبد الطیف شوشتری ذکر می نماید: در کتاب خانه نواب آصف الدوله ۳۰۰۰۰ کتاب دیدم و هر کتاب پاکیزه و تمیز با خطّ درست و زیبا نوشته شده بود. اکثر درباره نجوم، نقاشی، طب، شعر و جغرافیا که به زبان عربی، فارسی و انگلیسی آنقدر بودند که تمام عمر به پایان می رسید، اما انسان نمی توانست همه کتابها و عکسها را مشاهده کند»^{۴۴}.

نواب در اواخر عمر باستلای عوارض گرفتار شد تا بتاریخ بیست و هشتم ربیع الاول سنه یکهزار و دو صد و دوازده هجری برابر بیست و یکم سپتامبر سال یکهزار و هفت صد و هفت م پس از حکمرانی بیست و سه ساله از دنیا رفت. و در امامباره که خود تأسیس کرده بود مدفون گردید یکی از فضایل عهد او تاریخ چنین یافت:

گلشن عشرت بتاراج خزان رفت ای ندیم
شامه استشمام حسرت می نماید از نسیم
آصفی کاین نه صدف را یک در شهوار بود
آن در شهوار رفت از دست عالم شد یتیم

^{۴۴} تحفة العالم، عبدالطیف شوشتری، حیدرآباد، ۱۲۹۷ هجری، ص ۵۳۱

لکهنوبی آصف است و آسمان بی آفتاب
شهر یونان بی مسیح و طور سینا بی کلیم
دارد آصف عشرتی در صحن آصف باغ خلد
انبیا همدم سلیمان همنشین آصف ندیم
نقشبند کاف و نون بر تربت آصف نوشت
ها هناروخ و ریحان و جنات النعیم

نواب عجب فرمانروای بود که در سخاوت و مروت و حق شناسی

و نیکوکاری بی نظیر بود سخاوتش قصص سلاطین ماضیه را افسانه بی

اصل نمود.

میرزا وزیر علی خان بهادر:

وزیر علی خان پس از وفات نواب آصف الدوله بمعاونت رزیدنت بهادربر تخت اوده نشست. تاریخ تولد وزیر خان نمی توان یافت، گفته می شود که نواب مغفور وارثی نداشت، همیشه آرزوی وارث داشته بود، دیگر این منقول است که «آصف الدوله زنی رغبت نداشت این هم درست هست که در درباره نواب زنهای بی شمار وجود داشته بودند، چندی در دوران حمل در دربار داخل شده بودند.»^{۴۵}

بقول عمر: بچه ای که در دنیا آمد آصف الدوله جشن برپا می کند همین طور در دربار ۳۲ پسر، ۲۸ دختر بودند که نواب پرورش می کرد، در آن بچه ها وزیر علی خان بسیار ذهانت داشته بود، در اسپ بازی، سپه گیری، شمشیر افگنی مهارت داشته بود، به همین سبب آصف الدوله وزیر علی خان را بسیار دوست داشته بود.^{۴۶}

بقول نجم الغنی: «نواب آصف الدوله پسری نداشت همیشه متمنی برای وارث ماند. بلاخر یک پسرکه سیّد بود در فرزندگی گرفت ووزیر علی نام گذاشت»^{۴۷}.

بعد از تخت نشینی وزیر علی خان این شعر سروده شد:

^{۴۵} اردو ادب میں اوده، دکتر احمد خان، دہلی نو، ۲۰۱۰م، ص ۱۴۹

^{۴۶} اٹھارویں صدی می ہندوستانی معاشرت، ۴۳۷

^{۴۷} تاریخ اوده، نجم الغنی، مطبوعہ منشی نولکشور لکھنؤ، ۱۹۱۹م، ج ۳، ص ۳۶۰

بعد نواب آصف الدوله

که صفاتش چومهر و ماه جلی ست

کرده باشد جانشین وزیر علی

مقتضای مشیت ازلی ست

هست معروف و اثقا تاریخ

که بنی شاه کل وزیر علی ست

وزیر علی خان آدم پرکردار بود وقتی که بر مسند نشست همه زنان که در حرم آصف الدوله بودند در حرم خود آورد. به حرکات او همه درباریان بدگمان شدند حتی که بهوبیگم بذات خود خشمگین شد و میخواست که پسر خوانده یمین الدوله سعادت علی خان را بیاورد.

« بهوبیگم با همه درباریان بر فرمان معزولی وزیر علی خان امضاء کرد و مقید ساخت، بعد از چند روز او را به بنارس روان کرد، در بنارس آقای چترجی بهادر که حاکم بنارس بود از وزیر علی خان مخالف شد، در آخر وزیر علی خان در جرم قتل چترجی گرفتار شد و به کلکته فرستاده شد.

نواب سعادت علی خان یمین السلطنت:

نواب سعادت علی خان در سال ۱۶۷/۱۷۵۳م در فیض آباد چشم به جهان گشود. در آغا از مولانا تفضل حسین تحصیل علم کرد. نواب شجاع الدوله سعادت علی خان را در دوره ابتدای بر عهده فوجداری مقرر کرد. نواب در در جنگ روهیلکند با همراه شجاع الدوله شریک بود و بعد از فتح جنگ در بریلی به عهده صوبه داری مقرر گشت.

تاریخ جلوس نواب سعادت علی خان چنین یافتند:

«خداوندا یمین الدوله در دهر

حکومت را صد و سی سال باشد

خرد سال جلوس مسندش گفت

بجاه و حشمت و اقبال باشد

دیگر

سوّم بوده ز شعبان بارک الله

مبارک روز یک شنبه ازان ماه

بسنت و ماه ماگه از هندیان بود

چو گلهای دل شگفته بود و خوشنود

که نواب یمین الدوله رونق

به مسند داد و فائز گشت بر حق

سعادت یاب شد خلق از جلوسش
دل احباب شد بس خرم و خوش
زنظم و نسق او عالم نّوی یافت
ز آصف خوش بنای خسروی یافت
ز واثق نظم سالش شد مطررز
شد زیب و قرار حق بمرکز^{۴۸}»

وقتی که وزیر علی خان بر تخت اوده نشست سعادت علی خان در آنوقت در بیرون لکهنو، پس از تخت نشینی وزیر علی خان بسیار ناراحت شد چون اوفکر کرد که وارث حقیقی آصف الدوله اوست.

سعادت علی خان در بیست و یک ژانویه در سال ۱۷۹۷م بر تخت اوده نشست و با کمپانی شرقی هند معاهده دیگری بست. در این معاهده قرار بود که «اوبا کمپانی شرقی هند همیشه همکاری خواهد کرد و ۷۶ لک روپیه به کمپانی شرقی هند خواد پرداخت^{۴۹}». در این معاهده این هم بود که ده هزار سپاهانی کمپانی در لکهنو خواهد ماند، دیگر این که نواب نمی توانست که از ریاست دیگر خط و کتابت کند.

کمپانی شرقی هند چون بحیث تاجر به هند آمده بودند آهسته آهسته در حکومت هند دخالت کردند در زمان آصف الدوله همه اختیارات از دست

^{۴۸} تاریخ اوده، ۴، نجم الغنی، مطبوعه منشی نولکشور لکهنو، ۱۹۱۹م، ج ۴، ص ۶
^{۴۹} تاریخ اوده، ۴، نجم الغنی، مطبوعه منشی نولکشور لکهنو، ۱۹۱۹م، ج ۴، ص ۷

نواب گرفته بودند و حاکمان اوده بیش از فرما روایان تشریفاتی نبودند. شرطی که از طرف کمپانی تعیین می شد مجبور بودند که آنها را قبول کنند، در زمان نواب آصف الدوله در لکهنو ۸۰ هزار لشکر بود لیکن در زمان سعادت علی خان تصمیم گرفت که لشکر کم کند. کمپانی در سال ۱۸۰۱م شرط جدیدی برای نواب صادر کرد، کمپانی می خواست که نواب حکومت نصف اوده را به کمپانی بدهد و باور کردند که اگر این شرط را نمی پذیرفت در این صورت حکومت اوده از نواب گرفته خواهد شد و والی اوده کسی دیگر را ساخت. مجبوراً نواب این شرط را قبول کرد. در نتیجه این شرط خطه روهیل کهند، فرخ آباد، جونپور، اناو، کانپور، اله آباد، اعظم گره، گورگهپور، بستی از مناطق اوده جدا شد و در کنترل کمپانی شرقی هند قرار گرفت. بعد از جدا شدن این مناطق اوده از منفعت محروم شد که حدوداً سی صد هزار روپیه نصیب می شد.

پس از این تقسیم خطه اوده از لحاظ سیاسی بسیار متأثر شد و متضرر گردید ولی سعادت علی خان مردی خرد مند بود و در زمان آصف الدوله از همه چیزها مشاهده کرده بود از این را او از لحاظ فکری تغیر شد. او قبل از تخت نشینی اوده سیر و شکار، عیش و مستی، دوست داشته بود اما بعد از تخت نشینی اوده خصوصاً بعد از تقسیم اوده این همه کارها کناره گیری کرد، و حکومت اوده این طور منظم کرد که باوجود تقسیم درآمد اوده کم نشد

بلکه مردمان در این زمان هم خوشحال بودند این حسن انتظام را یکی از تاریخ نویسان از طور ذکر نموده است:

«سعادت علی خان بین همه حکمران اوده منظم تر بود، باوجود تقسیم هیچ کس در مفلسی گرفتار نبود، و خاص و عام همه از لحاظ اقتصادی ورفاهی غنی بودند»^{۵۰}.

وقتی که نواب آصف الدوله لکهنورا مرکز ساخت بسیار شاعران، نویسندگان، صنعت گران، قدردان علم و ادب از هر گوشه جمع شده بودن، در زمانه سعادت علی خان هم ادامه دادند. چون او خود ادب پرور بود. اومی دید که کسی در فن مهارت داشته است در دربار خود منصب می داد، این سبب شد که از همه دنیا شاعران و صنعت گران به اوده مسافرت کردند. در زمان او فن معماری هم پیشرفت کرد و بناهای دلکش مثل دلکشا محل، حیات بخش، موسی باغ، و دیگر ساختمان و باغات مشاهده می شود. علاوه بر ساختن مدرسه دینی، مسجد و حسینیه این همه بر هوشمندی و حسن نظم او در امور سلطنت دلالت میکند.

نواب در سال ۱۲۲۹/۱۸۱۴ از دنیا رفت. تاریخ وفات او از مصرع «آه شد گنج سعادت بر زمین^{۵۱}» می آید.

^{۵۰} شاهان اوده، ص ۸۳

^{۵۱} شباب لکهنو، مترجم مجد احد علی، لکهنو، ۱۹۱۲م، ص ۲۷

غازی الدین حیدر شاہ زمن:

«نام اصلی او رفاقت الله بود، بعداً بنام غازی الدین حیدر معروف شد.

۲۴ اوت در سال ۱۷۷۴م بمقام بسولی چشم به جهان گشود^{۵۲}.»

پس از سعادت علی خان ۲۲ رجب در سال ۱۲۲۹/۵ ۱۲ ژوئن در سال

۱۸۱۴م بر مسند ریاست اوده متمکن گردید، تاریخ جلوس چنین یافتند:

«خرد گفت جشن وزارت مبارک»

شیخ امام بخش ناسخ تاریخ جلوس غازی الدین حیدر چنین آورده است:

«بحمد الله که با اقبال و دولت

به تخت زر جلوس شاه گردید

زمین و آسمان یک بزم عیش ست

ز ماهی خرمی تا ماه گردید

مبارک باد ای آفاق عالم

طلوع آفتاب جاه گردید

ندا آمد بگوشم زود یارب

که شاه امروز شاهنشاه گردید

پی سال همایون جلوس

بگوناسخ که ظل الله گردید^{۵۳}»

^{۵۲} تاریخ اوده، ج ۴ نجم الغنی، مطبوعه منشی نولکشور لکهنو، ص ۱۰۸

^{۵۳} دیوان ناسخ، (غیر مطبوعه) کتابخانه راجه محمودآباد، ۱۲۳۴ هجری، ص ۲۱۲

غازی الدّین حیدر هم نمی توانست که بذات خود بر اوده حکومت کند چون اوحاکم اوده بود اما بر اوده حکمرانی کمپانی بود، در زمان نواب مثل نوابین دیگر، کمپانی معاهده دیگری بست. معاهده ای که در زمان سعادت علی خان بسته بود کمپانی ادامه داد بسبب این معاهده نواب نمی توانست که در ناحیه اوده از لحاظ جغرافیایی هیچ تغییری کند،

قبل از غازی الدّین حیدر حکمران بعنوان «نواب» شناخته شده بودند، لیکن کمپانی غازی الدّین حیدر را به خطاب «پادشاه» راسرراز کرد. بدین لقب عظمت نواب دوبالا شد و وضعیت او روز به روز بهتر شد. چون نواب در دوران حکمرانی خود تمام شعبه های اوده را منظم ساخته بود که در آن هیچ گونه نقص واقع نشد.

سعادت علی خان بسیار مال و دولت جمع کرده بود بعد از وفات او غازی الدّین حیدر در عیّاشی همه مال و دولت را صرف کرد. دوقصر دیگر «مبارک منزل» و «شاه منزل» تأسیس کرد. علاوه از این که نواب یک زن که وابسته به انگلستان بود ازدواج کرد و برای او «ولایتی محل» تأسیس کرد، و ولایتی باغ نام گذاشت.

نواب در کنار دریای گومتی شاه نجف که متصل به موتی محل بود
تأسیس کرد که امروز هم رونق داشته است. اودر سال ۱۲۵۶/۱۸۲۷م از
دنیا رفت و در شاه نجف مدفون گردید.

شیخ امام ناسخ تاریخ وفات غازی الدین حیدر آورده است:

«ای بسا آرزو که شده^۴»

^۴ دیوان ناسخ، (غیر مطبوعه) کتابخانه راجه محمودآباد، ۱۲۳۴ هجری، ص ۱۹۹

بادشاه نصیر الدین حیدر

بادشاه نصیر الدین در سال ۱۸۰۳/۵۱۲۱۸ چشم به جهان گشود، و ۲۰ اکتبر در سال ۱۸۲۷م بر مسند اوده نشست، در آن وقت پادشاه بیست و پنج سالگی داشته بود.

راویان روایت میکنند که میرزا نصیر الدین حیدر که جامعه شجاعت و تاج و اقبال بر سرش نهاد هزاران هزار شوکت و حشمت بر سر سلطنت و فرماوائی بر آمد صدای تهنیت و مبارک بادی از شش جهت برخاست و نعره مسرت و کامرانی فرا گرفت.

معتمد الدوله که در زمان غازی الدین حیدر وزیر بود، در زمان نصیر الدین هم بر این عهده باقی ماند، پادشاه به معتمد الدوله متوحش بود و در سینه خود کدورت داشته بود، بدین سبب شد که او معتمد الدوله را رزیدنت مقید ساخت. بقول قاسم علی:

«یک روز پادشاه حدوداً یک و نیم آمد و غلام علی را در خلوت طلب کرد و درخواست کرد که معتمد الدوله را مقید ساخت^{۵۵}»

پادشاه به عیش و عشرت غرق بود، به طرز زندگی مغربی دلداده بود، لباس خود را به طرز انگلیسها انتخاب کرده بود و صحبت زنان می پسندید

^{۵۵} تاریخ اوده معروف به شاهیه نیشاپوریه، تالیف قاسم علی نیشاپوری، به کوشش دکتر شاه عبدالسلام، رامپور رضا لائبریری، ۱۹۱۹م، ص ۷۲

در بیگمات نواب ملکه زمانیه، قدسیه بیگم، سلطان بهوبیگم بسیار معروف بودند.

باوجود این کارها او برای مردمان اوده کارهای نمایا انجام داد، در باره اونویسندهٔ فسانهٔ عبرت اظهار می نمایند:

«پادشاه نصیر الدین برای مفلسان و فقیران و معذوران، مبلغی بسیار معین کرده تا از آن پول به آنها کمک شود. در مراکز علمی، ادبی، دینی، برای طلاب برص تحصیلی مقرر کرد، و برای مریضان، شفاخانه تأسیس کرد. برده فروشی را لغوآن را ممنون ساخت، به راهای موصلاتی امنیت بخشید، علم و ادب و هنر پیشرفت کرد»^{۵۶}.

وی زمان خود بسیار باغات درست کرد که لکهنو در آنزمان شهر باغات معروف شد، علاوه از این شاعر خوبی بود که در اردو و فارسی شعر می سرود.

وی بعد از ده سال حکمرانی بر اوده در سال ۱۲۵۳/۱۸۳۷م در لکهنو بدرود گفت.

^{۵۶} فسانهٔ عبرت، رجب علی بیگ سرور، مطبوعه نولکشور لکهنو، ۱۹۱۲م، ص ۳۰

مرزا فریدون بخش عرف مّا جان:

پادشاه نصیر الدّین حیدر اولاد نداشته بود وقتی که اوگذشت هیچکس نبود که وارث او شود، بعد از وفات نصیر الدّین مادرش شاه بیگم تاج اوده بر سر مرزا فریدون بخش عرف مّا جان را گذاشت. امّا رزیدنت تخت نشینی مّا جان قبول نکرد. بعد از چند ساعت بر حکمرانی مّا جان گرفتار شد، و در قعله چنار گره مقید شد، مّا جان در حالت قید در سال ۱۲۶۲/۱۸۴۵م وفات یافت و پادشاه بیگم در سال ۱۲۶۴/۱۸۴۷م وفات یافت.

محمد علی شاه ابو الفتح معین الدین:

بعد از وفات نصیر الدین دومدعی بودند یکی مَنّا جان دوّم محمد علی

شاه.

مادر نواب «بادشاه بیگم» می خواست که حاکم اوده مَنّا جان شود و او برای بادشاهی اوده در حقّ مَنّا جان منادی کرد، بادشاه بیگم با همراه مَنّا جان در فرح بخش داخل شد، بعد از این برای تصاحب تخت وتاج در میان خاندان نوابین اختلاف برپا شد، این مناقشه شدّت گرفت که سپاهیان اوده و سپاهیان کمپانی برای یک دیگر صف آرایی کردند. «بعد از شجا الدوله این اولین بار بود که هر دوسپاهیان با یکدیگر جنگیدند در این جنگ مَنّا جان شکست خورد و محمد علی شاه عموی مَنّا جان حاکم اوده شد^{۵۷}».

کمپانی اینجا یک معاهد با محمد علی شاه کرد که:

«هر شرط جدیدی که از طرف کمپانی باشد، برای محمد شاه لازم بود که

اورا قبول کند^{۵۸}».

به سبب این معاهده جدیدی اختیارات محمد علی شاه کم شد بلکه کاملاً در کنترل کمپانی شد، برعکس تمام کارهایی که محمد علی شاه در دوران حکمرانی در اوده انجام داد قابل ستائش است، مثلاً بسیار بدعنوانی که در اوده پیدا شده بود دور کرد، در صنعت و حرفت اضافه شد، پلس وقوانین را

^{۵۷} بوستان اوده، راجه درگا پرشاد مهر، لکهنو، ۱۸۹۲م، ص ۱۵۷

^{۵۸} بوستان اوده، راجه درگا پرشاد مهر، لکهنو، ۱۸۹۲م، ص ۴۱

درست کرد، برای زراعت دریا جاری کرد، سرای تأسیس کرد، امامباره حسین آباد و دیگر ساختمان تأسیس کرد، اومی خواست که در حسین آباد یک ساختمان هفت منزله تأسیس کنند اما این ساختمان پنج منزل رسیده بوده که محمد علی شاه بعد از پنج سال حکمرانی بر اوده در سال ۱۸۴۲م از دنیا رفت.

درباره حکمرانی محمد شاه بر اوده صاحب بوستان اوده چنین اظهار می نمایند:

« هر امری که ازین پادشاه بظهور رسید باعث صد هزار تحسین است. در عهد دولتش همه مردم فارغ البال و آسوده حال بودند. هیچ کس آزاری بر دل نداشت. باوجود ضعف پیری از کارهای سلطنت خود را معذوری نمی داشتند و بر امور کلی و جزوی میرسیدند.^{۵۹}»

^{۵۹} بوستان اوده، راجه درگا پرشاد مهر، لکهنو، ۱۸۹۲م، ص ۱۳۵

امجد علی شاه:

پس از وفات محمد علی شاه پسرش امجد علی شاه در سال ۱۲۵۸/۱۸۴۲م بعمر ۴۳ سالگی بر تخت اوده نشست. تاریخ جلوس چنین شد:

«از جلوس میمنت مانوس با صد شان ها

ثانی گردون مدام اورنگ باد ایام اله^{۶۰}»

امجد علی شاه اگرچه عالم نبودن، اما اخلاق و اطوار بسیار خوب بود در حکومت خود بنام انصاف پسند معروف شد، در میان علمای دین و مقتدیان ربط داشته بود، بدین سبب مصروف به امور خیر شد زکوة بر خزانه پادشاهی مقرر کرد،

بعد از تخت نشینی بیشتر درباریان که درباره پدر سرکار بودن برخاست کرد، محمد ابراهیم خان معزول خدمت کرد و بجای او امداد حسین خان بر عهده وزارت ساخت، و راجه رتن سنگه که بر عهده دیوانی بودند برخاست کرد و بجای او مهاراجه بال کرشن بعهدہ دیوانی تفاخر گرفت، و مهاراجه رتن چندر بعهدہ وزارت و منشی گیری تجویز شد، و مصلح الدوله بر عهده سفارت گردید، رضا علی بیگ بعهدہ کوتوالی معزز گشت.

^{۶۰} بوستان اوده، راجه درگا پرشاد مهر، لکهنو، ۱۸۹۲م، ۱۳۵

چون که فطرت نوابین خالی از زنها نبود مثل نوابین گذشته امجد علی هم از زن ها قربت داشته بود و بسیار زن ها در دربار او موجود بودند که مال او شمار می شدند. علاوه از این امجد علی شاه دیگر کارهای مهم انجام داد، در زمان او عوام اوده خوشحال بودند، پل آهنی بر دریای گومتی تأسیس کرد و کانپور را به لکهنومنسلیک کرد، در حمل و نقل کالاها سهولت ایجاد شد، در صنعت و حرفت، و تجارت و زراعت توسعه داد، در زمان او علوم خصوصاً علوم شرقیه پروان یافت، وی برای فلسفه، منطق و علوم دینی مدرسه ای بنام سلطانیه به وجود آمد.

در لکهنوآمین آباد، حضرت گنج که امروز جاهای مهم لکهنوهست یاد گار اوست.

در سال ۱۸۴۸م بمرض سرطان از دنیا رفت. و در حضرت گنج مدفون

شد.

واجد علی شاه:

واجد علی شاه در سال ۱۲۳۸/۱۸۲۲ م چشم به جهان گشود، در آنوقت پادشاه غازی الدین حیدر حاکم اوده بود، امجد علی شاه در زمان حکومت خود واجد علی شاه را ولی عهد نامزد کرد وبخطاب ابوالمنصور سکندر جاه سلیمان حشم صاحب عالم بهادر سرفراز کرد.

پس از گذشتن امجد علی شاه، واجد علی شاه ۱۳ فوریه در سال ۱۸۴۷ م فرمان روای اوده شد، و آخرین نواب بود که بعد از او حکومت نوابین در اوده اختتام پذیرفت.

بعد از تخت نشینی او ۲۶ محکمه بود، او بذات خود هر روز بعد از عصر برای پرشس عوام بیرون می رفت، در ریاست خود محکمه سربازان را درست کرد، کمپانی این محکمه را دوست نمی داشت چون به این محکمه خطر محسوس می کردند، چون کمپانی می خواست که اوده را غصب کند بدین سبب درمیان مردمان انتشار پیدا کرد، و اوده را کاملاً در کنترل خود کاملاً در آورد. نجم الغنی در تاریخ اوده جلد پنجم در باره اوده چنین ذکر می نماید:

کمپانی در تمام امور سلطنت دخالت می کرد. غازی الدین حیدر در عهد خود یک تخت درست کرده بود و ملیون ها روپیه بر آن صرف کرده بود. وقتی که واجد علی شاه بر تخت اوده نشست می خواست که آن تخت شاهی

را از کاخ فرح بخش به دربار خود منتقل کند اما کمپانی اجازه نداد. از این واقعه معلوم میشود که پادشاه چه قدر مجبور بود.

کمپانی با این کارها میخواست که اهمیت واجد علی شاه در نظر مردمان اوده کم کند. ولی واجد علی شاه با وجود این مشکلات سیاسی همیشه کوشش کرد که سپاهان را قوی کند، بدین سبب از سرنو لشکریان را جمع کرد و اسلحه جدیدی خرید. وی هر روز سه تا چهار ساعت در میدان درمیان لشکریان حاضر می شد و نظارت می کرد و با سپاهان را از خطاب سرفراز می کرد. وی مردمان اوده را بسیار دوست داشت و مصروف بکمال عدل و انصاف بود بنابر آن در عنفوان این دولت چند صندوق از نقره ترتیب داده مقرر کرده که هنگام سفر مانند تا مستفیضان و داد طلبان عرائض خود را در آن بیندازند وقتی که پادشاه به دربار خود برمی گرد نامه ها را خودش می خواند و آن را حل می کند.

کمپانی این همه کارها که واجد علی شاه ادامه داده بود نمی پسندید، اوده در زمانه اوبسیار خوشحال بود و درآمدهات تقریباً دولک روپیه بود کمپانی غصب کرد و برای واجد علی شاه فقط پانزده هزار سالانه معین کرد، این همه چیزها واجد علی شاه برداشت کرد لیکن وقتی کمپانی واجد علی شاه را از تخت پائین آورد برای اوبسیار ناراحت شد، و تصمیم گرفت به این قضیه ملکه وکتوریه که در لندن بود آگاه کند.

واجد علی شاه مارس در سال ۱۸۵۶م عازم لندن شد، ۱۲مه به کلکته رسید در آنجا اوبسیار بیمار شد حکیمان که با همرا بودند واجد علی شاه از مسافرت ممنوع ساختند. بعداً مادرش، ولی عهد مرزا حامد علی، و برادرش مرزا سکندر حشمت، ومولوی مسیح الدین از طرف واجد علی شاه به لندن رفتند.

وقتی که واجد علی شاه در کلکته اقامت داشته واقعه غدر افتاد، اوبا همراه حامیان در فورت ولیم کالج قید شد، پادشاه که چند ماه قبل حاکم اوده بود در زندان از مشکلات دچار شد. وقتی غدر اختتام یافت نواب به کلکته فرستاده شد وهمراه خانواده زندگی کرد. سپتامر در سال ۱۸۵۹م مرزا ولی عهد از لندن نامراد برگشته بود، ۲۰ سپتامر نواب از دنیا رفت، ودر کلکته مدفون شد.

واجد علی شاه عمارت سازی را بسیار دوست داشت وقتی که حاکم اوده شد یک کاخ در قیصر باغ تأسیس کرد که در آنزمان هشت لک روپیه صرف شد. اونه فقط در عمارت سازی دوست داشته بود که قدردان علم ادب هم بود علاوه از این شاعر هم بود که اختر تخلص داشته بود.

وقتی که او هیجده ساله بود سه مثنویات نوشته بود علاوه از این مثنویات دیگر هم نوشت سه مثنوی که در اوده سروده بود از این قرار هست.

۱- افسانۀ عشق

۲- دریای تعشق

۳- بحر الفت

۱- افسانه عشق: این اولین مثنوی عاشقانه واجد علی شاه هست که در

سال ۱۲۵۵ه سروده است که مبنی بر حدوداً سه هزار شعر است.

این مثنوی مبنی بر داستان عشق «شهباده ماه پیکر» و «شهبادی سیم

تن» هست که شهباده عکس شهبادی سیم تن می بیند و بر او عاشق میشود

و بوسیله داود جن نزدیک شهبادی می رسد، وزیر زادی مادر و پدر شهبادی

اطلاع می کردند در آخر داود جن گرفتار شد.

۲- دریای تعشق: این دومین مثنوی واجد علی شاه هست که در

سال ۱۲۵۶ه سروده است، این مثنوی، در آنزمان سروده بود که جدش محمد

علی شاه حاکم اوده بود، در داستان ذکر شده است کشوری بود که پادشاه و

وزیر اولاد نداشته بودند یک درویش آمد و دعا کرد پادشاه یک دختر یافت و

وزیر یک ولد بعداً هر دو بیک دیگر عاشق شدند.

۳- بحر الفت: این سومین مثنوی عاشقانه واجد علی شاه است که در سال

۱۲۵۶ه سروده است، در این مثنوی حدوداً چهار هزار شعر دارد در آغاز

این مثنوی حمد، نعت، منقبت هست بعداً مثنوی آغاز شده است.

مرزا برجیس قدر:

بیشتر تاریخ نویسان مرزا برجیس قدر را در فهرست نوابین اوده شمار نمی کنند، چون وقتی واجد علی شاه به کلکته رفت کمپانی میخواست که حکومت لکهنو در تصرف خود در آورد. این خبر نزدیک زمینداران، وراجاها که در زمان واجد علی شاه عهده داشته بودند رسید، همه خواستند که با انگلیسها جنگ کنند، در این هنگام همسر واجد علی شاه بیگم حضرت محل پسر نابالغ خود که برجیس قدر بود به تخت نشاند و با انگلیسها جنگید، در این جنگ مرزا برجیس قدر فتح یاب شد اما در آخر اوشکست خورد. وقتی که کمپانی بر سلطنت اوده کاملاً مسلط شدند برجیس قدر با همراه سپاهان خود به نیپال راه یافت.

اوده که در همه دنیا برای تهذیب و تمدن معروف بود که برهان الملک از فیض آباد آغاز کرده بود، در زمان آصف الدوله مرکز اوده به لکهنورسید. بعد از معزولی واجد علی شاه اختتام یافت.

بعضی تذکره و تاریخ نویسان ذکر نموده اند که بعد از واجد علی شاه حکومت نوابین در اوده حدوداً صد و پنچ سال حکومت کرده بودند اختتام یافت، و انگلیسها بر سرزمین اوده مسلط شدند.

فصل دوم

اوده بعنوان نماد امن و همزیستی: بررسی اوضاع

اجتماعی و فرهنگی اوده از ۱۷۲۲ تا ۱۸۵۶م

فصل دوم

اوده بعنوان نماد امن و همزیستی:

بررسی اوضاع اجتماعی و فرهنگی اوده از ۱۷۲۲م تا ۱۸۵۶م

خطّه اوده از زمان ابتدا پایه گذاری خود به دست سعادت علی خان بعنوان منطقه ای پرامن و بی هراس معرفی شده است. نوابین اوده بذات خود خطّه اوده را بعنوان نمادی هم زیستی معرفی نموده اند، همه در جشن هایی مختلف که مذاهب گونا گونی دارند به نفس نفیس شرکت می کردند و آنها را تشویق می کردند. شاید همین سبب شد که فرهنگ و ثقافتی که در میان این ها بود رونق یافت و روز به روز پیشرفت می کرد.

فرهنگ و ثقافتی که در اوده به اوج رسید در آن نفاست، لطافت، و ظرافت بود. در روشن زندگی کردن، آداب و رسوم و علم و ادب در این منطقه دلنشین بود که هر کس می خواست که به سوی اوده مسافرت کند و در اینجا اقامت بگزیند. در حال حاضر نیز برخی از این رسوم و جشن ها برگزار می شد که در زمان نوابین رواج داشت. در این همه چیزی که اهمیت خاصی دارد فرهنگ مشترک اوده می توان آنرا نماد امن و سلامتی و همزیستی قرار داد. این فرهنگ مشترک بتوسط اتحاد باهمی و متقابل هندوان و مسلمانان پایه گذاری شد و هر دو جماعت بلکه همه گروه که در

آنوقت در اوده زندگی می کردند. چنان آمیختند که یک فرهنگ مشترک که آنرا فرهنگ گنگ و جمنی نیز نام گذاری کرده اند. بوجود آمدن بیش ازین که جشن ها و عید های که میان هندوان و مسلمانان رواج داشته بود بر رسی کنیم بنظر می رسد که اوضاع و احوال اجتماعی اوده در آنزمان بطور خلاصه توضیح دهیم.

منطقه اوده از لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امتیازات خاصی دارد، وقتی که منابعی را که در هند نوشته شده اند، مطالع می کنیم، به درستی پی می بریم که علم و ادب در سراسر هند از همین سرزمین گسترش یافت. مغولان تا زمان اورنگزیب عالمگیر بر هند تسلط داشتند اما پس از میان پسران بخاطر سلطنت اختلاف شدیدی رخ داد. در نتیجه مغولان ضعیف شدند و بعضی از استان های هند خود مختار شدند، از همین استان ها اوده هم بود که خود مختار شد، چون این سلطنت بوجود آمد. شاعران، صنعت گران، صاحبان فن، عالمان و خوشنویسان از همه جانب در لکهنوجمع شدند و تا آخرین روزهای حکومت نوابین تعدان آنها در چند می شد. در این زمان علاوه بر شعر و ادب فن معماری هم پیشرفت کرد و بناهای مانند دلکشا محل، حیات بخش، موسی باغ، نور بخش، خاص بازار، مسجد آصفی و حسینیه محمد علی شاه درگاه حضرت عباس ساخته شدند و بازارها نیز رونق یافتند.

در امور مذهبی و دینی نیز نوابین کارهای شایانی انجام دادند و مهم‌تر از همه این بود که بی هیچ تفاوتی همه مردم این استان کارهای دینی انجام می‌دادند و جشن‌های خود را بر گزار می‌کردند بلکه در بعضی از این جشن‌ها نوابین نیز شرکت می‌کردند و هیچ دخالتی نمی‌کردند بلکه آنها را تشویق می‌کردند.

در دور حکومت نواب واجد علی شاه تعداد علماء، فضلاء، شعراء افزون بود، به علت فراخدلی واجد علی شاه افراد با فضل و هنر مندان بی‌شمار بود، هنر پروری، ترویج، تشویق و پرورش هنر مندان توسط نوابین اوده سبب شد که هزاران هزار شاعران عالمان در این سرزمین ظهور شدند.

فرهنگ اوده تحت سرپرستی نوابین توسعه و گسترش یافت اما اینطور نبود که مردم اوده در پیشرفت این فرهنگ مشترک شرکت نداشتند بلکه مردم نیز نقش مهمی ایفا نمودند.

به گفته انیس انصاری:

«پس از زوال و انقراض این فرهنگ فاصله میان هندوان و مسلمانان، شیعیان و اهل تسنن و امراء و مفلسان افزود، یک زبان و یک عادات و اطوار و اندیشه باوجود بعد فکری همه را یک سلک منسلک کرده بود»^{۶۱}

^{۶۱} اوده آئینه ایام میں، مرتب سید احمد حسین، لکھنو ۱۹۹۶، ص ۳۳۰

یکی از معصومیت های این فرهنگ این بود که هندوان و مسلمانان همه باهم وبی آزاری با همراه یک دیگر زندگی می کردند، میان آن هیچ عداوتی و هیچ چپقلش نبود، هر دو به یک دیگر احترام می گذاشتند و به نگاه عزت و مکرمت می دیدند حتی در جشنها و مراسم یک دیگر شرکت می کنند این شرکت را برای خود سعادت و افتخار می کردند به همین جهت باوجود این که مردمان در گروه های مختلف بودند اما مذاهب و مراسم یک دیگر احترام می نمایند.

در زمان سلطنت نوابین اوده مردمان فقط جشن ها را برگزار نمی کردند بلکه نوابین اوده نیز در آن جشن ها شرکت می کنند در عید و مراسم دیگر هر دو مذاهب نوابین نیز در دربار شاهی این جشن ها را برگزار می کنند که در آن جشن تعداد مردمان بسیار شرکت داشته باشند، راجع به برگزاری این مراسم هیچ تفریقی میان مسلمانان و مذاهب دیگر نداشته بودند این هم درست هست که اگر چه نوابین اوده شیعیه بودند اما برای مراسم دیگر کمک می کنند بلکه در این مراسم شرکت هم می کنند. در ادائگی مراسم مذهبی هر دو مذهب روادار بودند همین سبب بود که نوعیت این مراسم بیشتر از دین و مذهب فرهنگ مشترکی داشته بودند. در این جشن ها رقص و سرود نیز آراسته می شد. در این مراسم ها به آرایش و زیبایش توجه خاصی داده می شد . دو مین ویژگی های این مراسم ثقافت بود که در

معمولات زندگی هر دو همه باهم کمک می کردند که همین قدری مشترک میان هر دو بود. الآن برخی از جشن ها که در زمان نوابین اوده برگزار می شد سعی کنم که آنرا در پایین ذکر می نمایم.

بسنت: یکی از جشن های هندوان است که از زمان قدیم در روز بسنت پنجمی برگزار می شد. «نوابین اوده این جشن را با همراه هندوان و مسلمانان برگزار می کنند. این جشن در دربار نواب آصف الدوله برپا می شد و نواب خودش در این جشن شرکت داشته بودند^{۶۲}». در این روز همه صبح زود از خواب بیدار می شوند و اول به دوش می گیرند و لباس های زرد می پوشند و پیشانی های خود را با رنگ زرد به زینت می دهند که آنرا تلک می نامند و بالا می روند تا اله خورشید پرستش کنند، همه آلات و ابزارهای موسیقی و سازها را در مقابل اله خورشید می گزارند تا نعمتی از او دریافت کنند.

در زمان نوابین اوده هندوان و مسلمانان این جشن را باهم برگزار می کردند در دربار نواب آصف الدوله این جشن باستان و شوکت و طمطراق خاصی برگزار می شد، مانند جشن هولی و دیوالی صدها هزار روپیه خرج می کردند. در این موقع مردم لباس های زرد می پوشند و صدها نفر که در آن مسلمانان هم می بودند در این جشن شرکت می کردند و خوشه سبز و گل

^{۶۲} اردو ادب میں اودھ، دکتر احمد خان، دہلی، ۲۰۱۰م، ص ۱۰۷

در یک سفال انداخته و به مزار می رفتند و بمناسبت بسنت و آن بزرگوار شعر می سرودند. مصنف سیف الملوک جشنی که در درباره نواب آصف الدوله برگزار می شد این طور ذکر می نماید:

بهار و بسنت آمد و شگوفه در باغ

گل و اشرفی و نرگس شگفته همچوایاغ

سرور کر و بمسند کشاد دست کرم

گل و گلاب و هم جعفری دهد ابلاغ^{۶۳}

هولی: یکی از قدیم ترین جشنهای هندوان است، که به عنوان جشنواره ملی و مذهبی شناخته میشود. این جشن را بنام جشن رنگ هم معروف است.

معنی کلمه هولی در زبان هندی، "سوختن" است و در حقیقت جشن هولی دلالت بر پیروزی خوبی بر بدی است و در بیشتر مناطق هند، در دو روز بنام "هولی کوچک" و "هولی بزرگ" برگزار می شود در اصل این جشنواره، را جشنواره ای تابناک و درخشان می نامند، چرا که رنگهای روشن و متنوعی در آن بکار می بردند.

پودرهای رنگی که در این جشن از آن استفاده می شود از کومکوم، گیاهانی، هالادی و غیره درست می شود. همچنین بعضی از این رنگها از

^{۶۳} اردو ادب میں اودھ، دکتر احمد خان، دہلی، ۲۰۱۰م، ص ۱۰۷

گیاهانی که در فصل بهار شکوفه می دهند مانند گل‌های درخت شعله جنگل تهیه شده اند.

این جشن هر سال در ماه مارس و هنگام فصل بهار بر گزار میشود. در این جشن بر اساس سنتی قدیم اهالی هر منطقه با پاشیدن آب رنگ به سوی یک دیگر و علاوه از این به رقص و سرور و پای کوبی می پردازند. در این مراسم نیز نوابین اوده شرکت می کردند و بعضی از افراد مسلمانان از زن و مرد پیر و جوان شرکت داشته باشند. هندوان اعتقاد می دارند که با فرارسیدن بهار درباره روشنایی بر تاریکی و خوبی بر بدی پیروز شده است. از سنت دیرینه است که مسلمانان در جشن های هندوان با تزک و احترام شرکت می کردند، همین طور هندوان نیز در زمان نوابین اوده در دربار شاهی این جشن برگزار می شد. آنها نیز بیسار عزت و احترام می نمودند. یکی از شاعران نامدار زبان اردو بنام میر تقی میر دوتا مثنوی به نام این جشن سروده است که در آن مناظره و عکس جشن هولی در دربار نواب آصف الدوله و مناظره رنگ پاشی، و رقص و سرود را ذکر نموده است. این مثنوی شان و شوکت جاه و حشم و عیش و عشرت که در نواب آصف الدوله بود ذکر می نماید. میر تقی میر در مثنوی خود در بیان هولی و رنگ پاشی آصف الدوله را به این طور ذکر نموده است:

«هولی کھیلا آصف الدوله وزیر

رنگ صحبت سے عجب هین خرد و پیر^{۶۴}»

یعنی «در جشن هولی آصف الدوله وزیر چنان رنگ پاشی کرد که

تمام خرد و پیر در حیرت و استعجاب آمدند»

در زمانه نوابین اوده روز اول هولی این گونه جشن گرفته می شد که

مردم پودرهای رنگ و آبهای رنگین به یک دیگر پرتاپ می کنند و در شب

آتش می سوزانند که آنرا بنام هولیکا معروف است، در روز دوم از صبح

زود تا ظهر بر سر و روی خویشاوندان، دوستان و غیره رنگ پرتاپ می

کنند. یکی از خوبی های در زمانه نوابین اوده این بود که از رنگ پاشی

و آب پاشی هیچ کس ناراحت نمی شد چه از هندوان باشد و چه از مسلمانان.

نواب آصف الدوله وسعادت علی خان در جشن هولی خیلی علاقه

داشتند. در این جشن هر دوصد ها هزار روپیه صرف می نمودند. در این

وقت مراسم های مختلفی نیز بر گزار می کردند. در میان درباریان لباس

داده می شد. در این موقع هنر مندان و فنکاران هدیه گرفتند. نیز بازی های

گوناگون برگزار می شد. شیخ محمد بخش مهجور در اشعار خود که در دربار

نواب سعادت علی خان برگزار می شد نظم آورده است که از آن مناظره

جشن هولی را مشاهده می شود. او ذکر می نماید که چطور در دربار نواب

^{۶۴} اردو ادب میں اودھ، دکتر احمد خان، دہلی، ۲۰۱۰م، ص ۱۰۸

سعادت علی خان جشن هولی برگزار می شد و هندوان پا به پای مسلمانان در این جشن شرکت می کنند و با یک دیگر رنگ می ریزند و نواب بذات خود در این جشن شرکت می کرد و می پسندید این مناظره که شاعران در آن زمان در اوده زندگی کرده بوده ذکر نموده اند و مطالعه آن شعر معلوم می شود که این جشن پر امن و پر اهمیت بود. مردم چه از هندو و چه از مسلمان به یک دیگر نزدیک بودند. با این همه ابزارهای رقص و سرود، غنی و فقیر، مرد و زن از حضور یک دیگر در این روز شاد لذت می بردند. این جشن سختی و ناهنجاری های اجتماعی کاهش می دهد.

وقتی که شهزاده سلیمان شکوه به سبب خرابی دهلی و هرج مرج و شور غوغا دهلی را ترک نمود و در لکهنوسکونت گزید بدین جهت او در لکهنونیز بمناسبت هولی محفل آراسته کرد در این محفل تعداد افرادی از شاعران شرکت می نمودند، او از شعر و شاعری علاقه بسیار داشت و بزم رقص و سرود نیز آراسته می کند که در آن محفل شاعران شعرهای خود که بمناسبت جشن می سرودند و جائزه می گیرند. او جشن هولی را نیز با شان و شوکت برگزار می کرد. اگر ما برگزاری این جشن را در زمان نوابین اوده مشاهده می کنیم می بینیم که این جشن پرارزش و برای اجتماعی هر دو مذاهب بسیار اهمیت داشته بود.

دیوالی^{۶۵}: یکی از جشن های هندوان است که سراسر هند برگزار می شود، این جشن در ماه «کارتیک^{۶۶}» برگزار می شود. در کتابهای قدمی هندوان دیپاولی آمده است اما امروز بنام دیوالی و دیپاولی هر دو معروف است.

جشن دیوالی بعضی از جشن مسلمانان مماثلت می دارد مثلا در دیوالی هندوان مثل جشن نوروز خانه خود را تمیز می کنند، مسلمانان در عید نوروز خانه خود را تمیز می کنند و سفره هفت سین پهن می کنند همین طور هندوان خانه خود را تمیز می کنند و مثل هفت سین چیزی درست می کنند که مبنی بر گل، شمع، روپیه، کتاب، گندم، آب و چیزهای دیگر می گزارند و اعتقاد دارند که در این جشن پنجره ها برای خوش آمد گویی به «لکشمی^{۶۷}» که یکی از معبود توانگری، خوشحالی و کامیابی گشوده می شود.

در این جشن مردم در تمام خانه با «دیا^{۶۸}» برای تبریک امن و سلامتی لکشمی روشن می کنند که یکی از جذاب ترین بخش های آن است. در این جشن روز اول مردمان بازار می روند و زر و ظروف و چیزهای دیگر می خرند. روز دوم دوالی کوچک برگزار می شود. روز سوم اصلی

^{۶۵} جشن نور

^{۶۶} کارتیک یکی از ماه های هندی است

^{۶۷} لکشمی یکی از معبود هنوان است

^{۶۸} Diya این یکی از علامت علم و دانش است

دیوالی برگزار می شود. در این جشن گل آرایی، آتش بازی و تبریک به یک دیگران یکی از سنت های این جشن است. پس از مراسم دعا و عبادت که سرود و اهدای هدایا مختلف مردم به دیدار خویشاوندان و دوستان می روند و بایک دیگر را هدیه می دهند بعد از غروب آفتاب خانه ها و خیابان ها با فانوس ها و شمع های گونا گون تزئین می کنند. هندوها اعتقاد می دارند که لکشمی یعنی همسر ایزد ویشنوکه در میان جشن دیوالی به جهان تشریف آمده بود و این روز بر زمین سیری می کند.

جشن دیوالی در زمانه نوابین اوده از حیث فرهنگ مشترک بسیار اهمیت داشته بود در این موقع بازارها رونق داشته بود و مردم خیلی آمد و رفت داشته بودند. همه شهر رونق داشته بود. نوابین هم در این جشن علاقه خاصی داشته بودند و بذات خود در این شرکت می کنند و بدون هیچ تفاوتی در خانه هندوان و مسلمانان خانه خود را روشن می کنند که همه شهر چراغا می شد. در این جشن مسلمانان به خانه هندوان می رفتند و تبریک می گویند و در مراسم که بمناسبت دیوالی برگزار می شد شرکت می کردند، این فقط جشن نبود بلکه یک پهلوی ثقافتی و فرهنگی که در زمانه نوابین اوده رواج داشته بود دوفرقة را نزدیک هم می کرد. درباره جشن دیوالی که در زمانه نوابین اوده برگزار می شد مناظره آن جشن اختر بستوی در مقاله خود اینطور ذکر می نماید:

«در دیوالی همه شهر لکهنومثل مانند عروس تزئین کرده می شود، مردمان لکشمی وگنیش که یکی از معبودان بزرگ هندوان شمار می آید پرستش می کنند. در صحن خانه با برنج های رنگا رنگ نقشها کشیده می شد. در شب دیوالی زن ها بنام بچه های خود گوناگون اسباب بازی سفالین و غیره می آوردند و شیرین های مختلف در این جشن درست می کنند نزد شمع گذاشتند و شمع ها را به رنگ گوناگون تزئین می کنند. در جشن دیوالی چراغا و آتش بازی مهم ترین و مخصوص ترین عمل است. همه شهر چراغا میشد و به نوعی مردم به آتش بازی می پرداختند. در شب هندو و مسلمانان با همراه یک دیگر برای دیدن این آتش بازی و چراغا می روند»^{۶۹}.

میر تقی میر که یکی از شاعران اردووفارسی که در آغاز در دهلی زندگی کرده بود اما بعد از خرابی و بربادی دهلی به سوی اوده مهاجرت کرد و در آنجا سکونت پذیرفت او در اشعار خود در بار دیوالی ذکر می نمایند:

روشن الدوله کی تهی یه روشنی

کب هوئی تهی لیکن ایسی روشنی

یعنی قبل از روشن الدوله مثل این جشن که در آن پیروان هر

دومذاهب شرکت می نمودند نمی دیده شود.

^{۶۹} نیا دور، لکهنو، ۱۹۹۴م، ص ۱۲۰

در مواقع دیوالی مسلمانان نیز مثل هندوان در قماربازی شرکت می‌جستند. اما کسانی که قماربازی گناه می‌شمرد در این مراسم شرکت نمی‌کرد. اوبجای قمار باری در خانه خود و بیرون خانه چراغ روشن می‌کرد. در آنزمان را مشاهده می‌کنید و در موقع دیوالی اگر می‌خواهی از جای یا کوچه ای عبور می‌کنید نمی‌توان فرق می‌کرد که این خانه، خانه هندواست یا مسلمان چون همه خانه در آن ناحیه روشن می‌شد، در این موقع همه مرد وزن، بچه و بزرگ همه بر این جشن اظهار شادی می‌کردند.

مراسم اصلی دیوالی در روز سوم برگزار می‌شود. در این شب ماه تمام غروب می‌شود و تاریکی کامل آسمان را فرا می‌گیرد. در این موقع مردم از لکشمی که اله ثروت شمار می‌شود برای نغمات متعدد اوسپاسگزاری می‌کند و مراسم دعای شکر گزاری بعد از غروب آفتاب انجام می‌دهند. او اعتقاد می‌دارند که لکشمی که اله ثروت است از خانه های که پاکیزه نمی‌شود و بخوبی روشن نمی‌شود دیدار نمی‌کند. بدین سبب همه سعی می‌کنند که خانه خود را تمیز و پاک می‌کنند و پنجرها را باز می‌گذارند و همه چراغها را روشن می‌کنند.

بحر حال این یک جشن خوبی بود که همه مردمان حتی نوابین اوده در این جشن شرکت می‌نمودند بدین سبب مسلمانان و هندوان باهم زندگی می‌کردند.

دسهره: یکی از جشنهای هندوان است که بعضی از مناطق هند

بعنوان «وجیا دشمی» معروف است. بقول اختر بستوی:

« در مراسم دسهره مسلمانان با همراه هندوان برای دیداری «نیل

کنته»^{۷۰} در معبدهای گوناگون می رفتند، حاکم شهر با همراه شهروندان با

فیل های خود با ارتش و مصاحبان دیدار نیل کنته می رفت. و در وقت شب

محفل رقص و سرود آراسته می شد. در روزهای دسهره بچه های مسلمانان

با بچه های هندوان نیز مجسمه می سازند و به چوبی آویزان می کنند و اشعار

هندی می سرودند»^{۷۱}.

جنم اشٹمی: یکی از جشنهای هندوان است که بموقع تولد کرشنا جی

بر گزار می شود. این جشن میان نوابین اوده هم بسیار اهمیت داشته بود، در

این روز خانه به خانه مردمان تولد «کنهیا جی» برگزار می کنند. یکی از

مهم ترین کارهای که در این روزها انجام می دهند شب زنده داری و باز دید

از معبد کرشنا است. بسیاری از مردم محفل رقص و سرود ورام لیلا را

سازماندهی می کنند. سنت رام لیلا مخصوصاً در منطقه متھرا که نزدیک

شهر آگره است محبوب است و مردم برای آن به همدیگر کمک می کنند، در

زمانه نوابین اوده خصوصاً در زمانه نواب واجد علی شاه بسیار مقبولیت

^{۷۰} نیل کنته

^{۷۱} نیا دور، لکهنو، ۱۹۹۴م، ص ۱۲۰

یافت نواب بذات خود نقش کرشنا جی را ادا می کرد. دکتر احمد خان در کتاب خود ذکر می نماید:

«نواب واجد علی شاه بموقع دسهره پول وافر می کند»^{۷۲}

عید و بقر عید: عید یکی از جشنهای بزرگ مسلمانان هست مراسم عید در آغاز اسلام دیده می شود، قبل از عید مسلمانان یک ماه روزه می گیرند عبادت می کنند و کتاب های مقدس تلاوت می کنند پس از یک ماه جشن عید برگزار می شود.

مراسم عید در زمانه نوابین اوده بسیار اهمیت داشته بود چون نوابین خود مسلمان بودند به این جهت هر دو عید را بسیار اهمیت دادند. این هم درست است که نوابین مسلمان بودند لذا بر معاشره و بر ثقافت اوده رخ دادند، هندوان با همراه مسلمانان روزه هم می گیرند و در بر گزاری این جشن شرکت هم نمودند هیچ کس نمی توان فرق می کرد که کی مسلمان هست و کی هندومیان آن فرق مشکل بود.

روز عید، روزه اول ماه شوال و در پایان ماه رمضان است. عیدالفطر از مهم ترین جشن های مسلمانان است این جشن در سراسر کشور اسلامی و غیره اسلامی برپا می شود و در روز عید در کشور هند هم تعطیل می باشد.

^{۷۲} اردو ادب میں اودھ، دکتر احمد خان، دہلی، ۲۰۱۰م، ص ۱۱۳

در شب عید خانواده های مسلمانان درهند، به ویژه خانم ها به تهیه غذاها و شیرینی های سنتی مخصوص درست می کنند. از مهم ترین این غذاها «سویا^{۷۳}» در این روز مردم به خانه های به یک دیگر برای دید و بازدید می روند. در این مراسم هندوها نیز شرکت می کنند. نوابین در موقع عید مسلمانان و هندوان هر دولباس های نو می پوشند.

بقرعید یا عید الاضحی: مثل عید یکی از جشن های بزرگ مسلمانان

هست که حدوداً بعد از دوماه عید روز دهم ماه قمری ذی الحجه که بیاد ابراهیم و فرزندانش برگزار می شود. این جشن سه روز جشن گرفته می شود. در این مدت مردم با پوشیدن پوشاک خوبی برای نماز می روند بعد از نماز برای دید و باز دید می پردازند.

بعد از نماز عید الاضحی مردمان مراسم قربانی نمودند و در سراسر جهان در این روز گاو، گوسفند، شتر را قربانی می کنند و گوشت را بین همسایگان تقسیم می کنند. در این مراسم هندوان زیاد شرکت نمی کنند چون بیشتر هندوان گوشت نمی خورند آنرا معیوب می شمردند، فقط این روز بعضی از هندوان به خانه مسلمانان می روند و تبریک می دهند و دیگر مراسم شرکت نمی کنند.

^{۷۳} یکی از اقسام شیرینی است که با آدر، شکر، شیر و با میوه و غیره در خانه درست می شود

شب برات: یکی از جشن های بزرگ مسلمانان است که تقریباً پانزدهم و به قول دیگر چهاردم ماه شعبان در کشورها و مناطق مختلف خاور میانه برگزار می شود. این جشن در زمانه نوابین اوده بسیار اهمیت داشته بود. این جشنی است که بعضی از عقائد اسلام منسلک می کنند مثلاً بعضی اعتقاد دارند که وقتی پیغمبر رسول در جنگ شریک بود آنوقت دندان مبارک در جنگ شهید شد «بعضی این واقعات را با شهادت امیر حمزه منسلک می کنند»^{۷۴} اما قول اول درست هست. بعضی از مردمان اعتقاد می دارند که «در این شب ملائکه بر زمین تشریف می آورند و رزق و عمر تقسیم می کنند»^{۷۵} بعضی از مردمان این جشن را از مذاهب هندوان منسلک می کنند و ذکر می نمایند که «پادشاه اکبر همسر خود جو دها بای را که او برای مردمان که فوت شده بودند برای مغفرت در فقرا غذا تقسیم کرد»^{۷۶}.

بحر حال این جشن در نقاط مختلف هند برپا می شود. در این روز مردمان برای زیارت اهل قبور می روند. در این شب به قبرستان می روند و برای مردمانی که از دنیا رفته اند از خدا آمرزش خواستند. درست کردن نوعی حلوا مخصوص و خیرات کردن در غرباء و مساکین از دیگر مراسم این شب است، روشن کردن شمع نیز خصوصیت این شب است.

^{۷۴} اوده آئینه ایام میں، سید امجد حسین، لکھنو، ۱۹۹۶م، ص ۲۹۲

^{۷۵} ار دوادب میں اوده، دکتر احمد خان، دہلی، ۲۰۱۰م، ص ۱۱۵

^{۷۶} نیا دور، لکھنو، ۱۹۹۴م، ص ۱۲۱

شب برات در دوره نوابین اوده همه جا چراغا می شد وشادمانی وشادکامی بر مردم حاکم بود نیز در شهرها وروستاها مردم برای اجرای این مراسم باشکوه، احترام ویژه قائل بودند و برای برپای این مراسم اهتمام خاصی داشته بودند و آتش بازی هم می کردند.

در زمانه نواب واجد علی شاه مردم صبح زود بیدار شده بودند وبه یک دیگر تبریک وتهنیت می گفتند. از جمله شب برات آیین چراغان وزینت مغازها، خانه ها وخیابان ها اجرا می شد. علاوه از این در راه وشهر فانوس وغیره آویخته می شد که امروز نیز در برخی از مناطق اوده رواج داشته است.

جشن نیمه شعبان: یکی از جشنهای مسلمانان است که روز تولد امام دوازدهم است دراین شب دعا خوانده می شود. این جشن مثل شب برات هم در اوده برگزار می شد، بموقع این شب یک کشتی ساخته می شد ودر آن شمع روشن می کنند این کشتی بعنوان کشتی الیاسی معروف بود. همه مردمان بشکل جلوس کنار دریا می روند ودرآن انداختند ودعا می کنند. در این جشن هندوها با مسلمانان نیز شرکت می کردند. این همه جشن مثلا دیوالی، شب برات ونیمه شعبان مثنائت می دارد همین سبب است که در این مراسم مردمان همه مذاهب شرکت داشته باشند.

محرم و مراسم عزاداری: محرم در عهد نوابین اوده بیسار اهمیت

داشته بود. در این مراسم شعییان و سنی ها معتقد به امام حسین و حتی دیگر فرقه ها و مذاهب ها مانند هندو در روزهای محرم در مکان های به نام امام باره با امام بارگاه که شبیح ضریح و روضه اقدس ائمه هست جمع می شوند و عزاداری و گریه زاری می پردازند. تعزیه و گریه زاری مخصوص هندیان است که عزای ایشان تا هشتم روز ربیع الاول ادامه دارد و از آغاز شاعران اردو زبان سختی ها ورنج های که بر امام حسین و بر خانواده اش و دوستان گذشته است در شعر نظم کرده اند. علامه اقبال لاهوری نیز از این واقعه بسیار متأثر بود و اشعاری درباره امام حسین و کربلا سروده است.

در عهد نوابین اوده مراسم محرم با عقیدت و احترام انجام داده می شد. این مراسم بمناسبت شهادت امام حسین برگزار می شود. نوابین اوده چون شیعه بودند بدین جهت آنها حمایت و کمک محرم می کردند و اهمیت خاصی می دادند. نواب شجاع الدوله این مراسم را با عقیدت و احترام خاصی برگزار می کرد. نواب آصف الدوله نیز همین طور در این مراسم شرکت نمود، او در عزاداری امام حسین اکثر چنان گریه زاری می کرد که ناگفتنی است. علاوه از این نواب واجد علی شاه هم در این مراسم بذات خود شرکت نمود و علاقه می داشت، «واجد علی شاه با دیدن هلال لباس سبز می پوشید

ومراسم عزاداری شرکت نمود^{۷۷}». در شب عاشوره در خانه های مردم می رفت و ضریح های مبارک امام را زیارت می کرد و فاتحه می خواند. در این مراسم نه فقط شیعه شرکت داشتند بلکه سنی ها و هندوها نیز شریک می شدند، برای هندوان در بسنت، هولی، جشن بزرگ بود همینطور اومحرم را از نظر احترامی می دیدند و در این مراسم با همراه مسلمانان شرکت می کنند این مراسم امروز هم در لکهنو و مناطق هند مشاهده می شود. در زمانه نوابین بیشتر شاعران فارسی زبانان هندوان هم بودند اوبمناسبت امام حسین شعر می سروده اند. در اولین روز ماه محرم عزای امام حسین اجرا می شد اما بعضی از تاریخ ها مخصوص به مراسم خاصی بود مثلاً روز هفتم محرم مخصوص به حضرت قاسم بود که در آن مراسم مخصوص انجام داده می شد. و در روزه عاشوره مردم چیزی نمی خوردند و بعد از آن مانند چیزهای همچون دانه های گندم، جو، برنج، نخود و غیره که بدون روغن درست می شود می خوردند. و توان گفت که آنرا یکی از فرهنگ های مشترک قرار داد که نماد امن و سلامتی و هم زیستی بود. این فرهنگ مشترک مهم ترین فرهنگ هندوستان و شبه قاره هست.

جشن نوروز: یکی از مراسم مسلمانان هست که در اول روز

فروردین برگزار می شود. تاریخ نوروز بسیار قدیم هست این جشن قبل از

^{۷۷} نیا دور، لکهنو، ۱۹۹۴م، ص ۱۲۴

مادها و دور هخامنشیان بر می گردد. این جشن در دوران ساسانیان نوروز جشن ملی ایرانیان به شمار رفته است. مردمان اعتقاد می دارند که در ایام نوروز ارواح در گذشتگان به زمین و خانه های خویش باز می گردند، خانواده ها آن برای پذیرای از آنها سفره ای درست می کنند و انواع پوشاک ها در آن می گذارند تا ارواح گذشتگان را خوش شده و آنان را برکت عطا کنند.

جشن نوروز روز اول ماه فروردین برگزار می شود، در این روز مردمان خانه خود را تمیز می کنند، در این مراسم یک سفره که سفره هفت سین نام دارد پهن می کنند، سفره که پهن می کنند مشتمل بر سیر: این علامت اهورا مزدا است

سبزه: این علامت فرشته اردیبهشت است

سیب: این علامت فرشته سپندار مزد است

سمنو: این علامت فرشته شهریور است و جوانه های تازه گندم درست

می شود.

سنجد: این علامت فرشته خرداد است و عطر برگ و محرک عشق

و برگ است

سرکه: سرکه علامت فرشته امرداد است

سماق: علامت فرشته بهمن است

علاوه از این سفره قرآن و یک یا دوماهی قرمز هم گذارند.

نوابین اوده ایرانی بودند وقتی که به هند آمدند و در اینجا حکمرانی کردند همه مراسم ها که در ایران رواج داشته بود در هند خصوصا در اوده رواج یافت. مردم خصوصا که در اوده زندگی می کنند در این مراسم شرکت می کنند و الآن نیز ادامه دارد به این طور همه مردمان در این منطقه شرکت می کنند.

بطور خلاصه می توان گفت که منطقه اوده بسیار پرامن بود و هیچ کس به دیگر آزاری نمی رساند بلکه هیچ کس در رنج های یک دیگر شرکت می کردند و همه با هم زندگی می کردند این همه جشن و مراسم که اهل اوده شرکت داشته بودند مثال یک فرهنگ مشترک مشاهده می شود می توان آنرا نماد امنیت و هم زیستی قرار داد.

فصل سوم

سهم احوال و آثار برخی از نویسندگان و

شاعران برجسته اوده

فصل سوّم

سهّم احوال و آثار برخی از نویسندگان و شاعران برجسته اوده

در بخش حاضر جهت بررسی اوضاع ادبی اوده ذکر برخی از شاعران و نویسندگان برجسته آن دیار آورده میشود. می دانیم که پس از تباهی و بربادی دهلی شاعران و نویسندگان زیادی از دهلی به شهرهای دیگر مهاجرت کردند که از آن میان لکهنو که مرکز اوده بوده با منطقه مودر علاقه بیشتر شاعران و نویسندگان قرار گرفت. بدین ترتیب آمیزش ذهن ادبی دبستان دهلی با سبک و زبان و اندیشه اوده بجای خود تجربه ای فرهنگی و اجتماعی بود که نه تنها در راستای حفظ زبان و ادبیات فارسی در اوضاع نا مساعد موثر بود و هر چند کوتاه ولی با عث ادامه ای سرچشمه های شعر فارسی قرار گرفت. همین طور سبک جدید در شعر دیده میشود که آمیزش از زبان فرهنگ و دهلی و نظام فکری و روابط تمدنی اوده بود. در بخش حاضر جهت آن که نکات مزبور بررسی شود لازم است که اولاً بررسی احوال آثار و اشعار برخی از شاعران و نویسندگان برجسته اوده و هم چنان شاعرانی که اوده را خانه ثانی خود ساختن پرداخته شود. لذا این بخش پایان نامه در دو فصل ذیلی قسمت می گردد.

۱- شاعران و نویسندگان که از دهلی به اوده مهاجرت کردند.

۲- شاعران و نویسندگان فارسی اوده.

ناگفته نا باشد که غیر از شاعران دهلی برخی از شاعران ایرانی و فارسی زبان مناطق دیگر نیز به اوده یا رفت و آمد داشته باشند یا آنزان مستقر خود ساختند. با توجه به آن در این فصل نیز تلاش شده است که ذکر برخی از شاعران ایرانی و فارسی زبان مناطق دیگر نیز گنجانیده شود تا تصور کاملی از اوضاع ادبی و فرهنگی اوده جلوه گر شود.

خدمات شاعران در گسترش فارسی در اوده بارز است. در زمان قدیم، شعر گفتن هنر به شمار می‌رفت. هر کس شاعر بود، هر خاص و عام به او احترام می‌گذاشتند. دانشمندان اوده این مسأله را درک کردند و شاعری را ابزاری برای گسترش فارسی قرار دادند. این سیاست بسیار سودمند واقع شد. وقتی که زبان فارسی، زبان رسمی هند شد بسیار شاعران هندو پا به پای شاعران مسلمانان دیده می‌شوند.

بعد از حمله احمد شاه ابدالی حکومت دهلی برباد شد، در آنزمان مغول‌ها بر سر اقتدار بودند و دهلی مرکز هند بود از این را ادباء، فضلاء، شعراء، و فنون دیگر مربوط بودند در دهلی وجود داشته بودند. اما بعد از ویرانی دهلی در ناحیه دهلی، حکومت‌های مختلف مثلاً حیدرآباد، مرشدآباد، عظیم آباد، اوده بوجود آمد و شاعران مجبور شدند که به حیدرآباد، عظیم آباد، مرشدآباد و اوده مسافرت بکنند.

حیدرآباد: در آنزمان حیدر آباد شاعران وادیبان را پرورش کرد. خصوصیت حیدر آباد این بود کہ اگر معلوم میشود کہ جای کسی عالم، شاعر، ادیب یا هنر مند زندگی می کند آنرا دعوت نامه فرستاده میشود.

مرشد آباد: مرشد آباد هم در آنزمان مرکز علم وادب بود، شعراء وادباء هم وجود داشته بودند، «ناظم اعلی نواب علاءالدین سرفراز خان بیشتر شعراء را در دربار خود عہدہ داد»^{۷۸} میر مرتضی حیدر دہلوی، صانع بلگرامی، میر عبد الجلیل بلگرامی، ابراہیم خان خلیل، بہ مرشد آباد مسافرت کردند، صانع بلگرامی در مرشد آباد بدروہ گفت این یکی از استادان شعر فارسی بہ شمار می آید. بعد از وفات او دیگر شعراء از ناحیہ مختلف بہ مرشدآباد رخ دادند. درس شعر فارسی کہ صانع بلگرامی شروع کردہ بود ادامہ دادند. «بعد از وفات نواب علاءالدین سرفراز خان مدت دراز باقی نماند ودر اواخر دوازہم ہجری زوال پذیر یافت»^{۷۹} در این مدت کوتاہ ادبیات فارسی گسترش یافت.

عظیم آباد: عظیم آباد ہم در زمان بربادی دہلی در زمینہ علم وادب بسیار اہمیت داشتہ بود، راجہ پیارے لال الفتی یکی از دوست داران فارسی بشمار می آید. او در خانہ خود یک کتابخانہ داشتہ بود کہ مشتمل بر حدوداً بیست و پنج ہزار بود. قبل از تباہی دہلی، او در دہلی در دربار اکبر ثانی

^{۷۸} فارسی شعر وادب کے فروغ میں اودہ کا حصہ، حنا اسحق، علیگڑھ، ۲۰۱۳م، ص ۹۳

^{۷۹} فارسی شعر وادب کے فروغ میں اودہ کا حصہ، حنا اسحق، علیگڑھ، ۲۰۱۳م، ۹۳

بود، بعداً به عظیم آباد برگشت، و در خدمات فارسی مشغول شد بیشتر شاعران و ادیبان که در ناحیه مختلف هند بودند به سوی عظیم آباد مهاجرت کردند.

اوده: اوده، تنها عظیم مرکز بود که بسیار شاعران، علماء و فضلاء وجود داشته بودند. در آخرین تمدن شرق شمار می آید. این تمدن در شاعران اوده مشاهده می شود. اوده در آن زمان برای شعراء، ادباء و فضلاء جای خوب بود. بعد از تأسیس حکومت پرهان الملک شروع شد و پس از واجد علی شاه اختتام یافت.

وقتی که نواب شجاع الدوله فیض آباد را مرکز ساخت شاعران که در دهلی و ناحیه دیگر اقامت داشته بودند به سوی فیض آباد رخ دادند و اینجا اقامت گزیدند. و وقتی که نواب آصف الدوله بجای فیض آباد لکهنورا مرکز ساخت، لکهنوبرای مرکز علم و ادب معروف شد. آصف الدوله بذات خود شاعر بود.

در زمانه واجد علی شاه در لکهنو بسیار شاعران اقامت داشته بودند، واجد علی شاه هم خود شاعر بود و اختر تخلص داشته بود.

شاهان اوده هم بذات خود شاعر و عالم بودند، نوابین اوده نه فقط شاعر و نویسنده نگار بودند بلکه شاعران و نویسندگان را قدردانی هم می کردند. مردمانی که برای تحصیل علم از خطّه مختلف هند به اوده آمدند، برای آنان

مدارس و مراکز علمی از طرف سلاطین وقف شده بود. دانشجویان و استادان گروه در گروه برای درس به اوده مسافرت کردند. نه فقط حکمران اوده بلکه مردم ثروتمندان هم به مدارس و خانقاه را کمک می کردند. شاعران و نویسندگان که در زمان نوابین در اوده بودند، و دیگر که از ناحیه مختلف هند آمده بودند ازین قرار هستند:

شاعران و نویسندگان که از ناحیه دیگر به اوده مهاجرت کردند.

۱- فاخر مکین:

بعضی از تاریخ نویسان مرزا فاخر مکین را اولین شاعر اوده شمار می کنند، مرزا فاخر مکین به درباره شاه عالم ثانی وابسته بود. در آن زمان اونه فقط در صف شاعران بزرگ به شمار می آید بلکه استاد پادشاه هم بود.

صاحب سفینه هندی درباره مرزا فاخر مکین می نویسد:

«مهر برج وکمال، ماه سپهر عزّ و جلال، شمع انجمن خلوت نشینان، اورنگ نشین محفل خلوت گزینان، فخر زمان وزمین میرزا محمد فاخر مکین سلمه الله المعین»^{۸۰}

میرزا مکین اصلش از «نطنز»^{۸۱} بود. بیشتر تذکره نویسان ذکر نموده اند که او از اهل کاشان بود. جدش عبد الرحیم با همراه نواب علی مردان خان حاکم قندهار، در دور حکومت شاه جهان به هند آمد. و در شاه جهان آباد

^{۸۰} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاء الرحمن، کاکوی، پنتا، ۱۹۵۸م، ص ۱۸۱

^{۸۱} نطنز یکی از شهرهای ایران است.

سکونت اختیار نموده. مرزا فاخرمکین در آنجا در سال ۱۱۳۸ هجری چشم به جهان گشوده و نشونما هم در آنجا یافته. «صاحب زاده با بخت و جاه» تاریخ تولد اوست.

بعد از تحصیل علم در عمر بیست سالگی مشق شعر و سخن آغاز کرد. در آغاز مکین از «فتوت کشمیری»^{۸۲} استفاده کرد. بعد از آن از «مرزا عظیمای اکسیر»^{۸۳} استفاده نمود. مصحفی هردو اساتید مکین را در تذکره خود ذکر کرده است.

«در ابتدای شوق شعر یک دوبار اصلاح شعر از فتوت خان کشمیری گرفته اما حالا تادم از شاگردی آغا عظیمای اکسیر می زند»

مرزا مکین بعد از برپادی دهلی در سال ۱۱۷۳ ه به لکهنومسافرت کرد. در دوران اقامت لکنو او به فیض آباد هم رفته بود و در آنجا با شاه عالم ثانی ملاقات هم نمود. چون در آنزمان شاه عالم ثانی در فیض آباد اقامت داشته بود. مکین این ملاقات را در قصیده خود «سلسله الاحبا» ذکر نموده است.

میرزا فاخر مکین صاحب دیوان بود که مشتمل بر غزل، قصائد، رباعی و مخمسات است. علاوه از این نثر نگار هم بود «گلزار جعفری» مجموعه خطوط اوست.^{۸۴}

^{۸۲} فتوت کشمیری در عهد محمد شاه به دهلی آمده بود و در آنجا اقامت گزید

^{۸۳} مرزا اکسیر هم در عهد محمد شاه از ایران به دهلی آمده بود، علاوه بر شاعری در نقاشی هم مهارت داشته بود.

^{۸۴} گلزار جعفری مبنی بر دونسخه است یکی نسخه در کتاب خانه شاد عظیم آبادی بود و دومین نیشنل لائبریری کلکته است.

شاگردان مکین ازین قرار هستند:

شاه عالم ثانی، وجیه الدین برین، محمد جعفرخان راغب، شیخ بقاء الله خان بقاء، محمد برهان علی خان رهین، میر محمدی عشرت، حسن علی خان ذهین، قاضی لطف علی خان ناطق، میرزا عنایت الله بیگ، نثار علی قرین، کاظم بیگ خان ممکن، غلام حیدر خان گداز، محمد تقی عفاه الله، خلیفه امان الله مفلس، میر حیدر علی حیران، شیخ محمد فیض، فائض وکرامت الله خان. علاوه از این شاگردان دیگر هم هستند:

موهن لعل انیس، سرب سنگھ دیوانه، راجه رام ناتھ، نتھولال مضطر، پنجاب رای والی، رام سهای جلیس، ورام بخش هستند.

۲- میرزا محمد حسن قتیل:

نام «میرزا محمد حسن^{۸۵}» وتخلص قتیل بود. تاریخ نویسان درباره او بیشتر ذکر نه نموده اند اما حقیقت این است که «قتیل از قوم کهتری متوطن مضافات لاهور بوده^{۸۶}».

جدش اهالی پتیاله بود. پدرش درگاهی مل از باگپت به دهلی مهاجرت کرد و در ناحیه داسنه که نزدیک دهلی هست اقامت گزید. قتیل در سال ۱۷۵۸م در دهلی بدنیا آمد. ودر صغرسن مایل به اسلام بود ودر چهارده سالگی مشرف به اسلام شد. در آغاز علوم فارسی، عربی، ریاضی تحصیل

^{۸۵} بهارستان اوده، مترجم عاشق عبدالله، دهلی، ۱۹۶۸م، ص ۶۱

^{۸۶} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن، کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، ص ۱۷۲

علم کرد و زبان بگفتن گشود و در فکر وسیع دارد و اشعار خوب بر صفحه روزگار می نگارد.

میرزا قتیل نه فقط شاعر بود بلکه نثرنگار هم بود. بیشتر تصانیف او از این قرار هست:

دیوان فارسی: این دیوان تا حالا چاپ نشده، اما در کتابخانه متعدد دیده می شود. اشعار این دیوان بیش از پنج هزار می رسد.

چهارشربت: این کتاب مبنی بر قواعد فارسی، و محاوره است. و در سال ۱۲۲۸ ه انتشار یافت.

ثمرالبدائع: مشتمل بر فارسی بلاغت و قواعد است. در سال ۱۲۶۳ ه بچاپ رسید.

هفت تماشا: میرزا قتیل این کتاب را در پیری نوشت. این کتاب مبنی بر هفت ابواب هست.

میرزا قتیل در معاصرین حسین طباطبایی، میر تقی میر، و سید احمد شهید بریلوی شمار می آید.

۳- سراج الدین علی خان آرزو:

سراج الدین علی خان آرزویکی از شاعران ودانشوران بررگ فارسی بشمار می آید. «اوبیک وقت نقّاد، ادیب وماهر دستور زبان فارسی، فرهنگ نویس، تذکره نویس هم بود»^{۸۷}.

«سراج الدین نام، و آرزو تخلص بود. اسم پدر اوحسام الدین بود. اصلاً او از گوالیار وسلسه نسب او از طرف پدر به چراغ دهلوی می رسد»^{۸۸}. او در گوالیار بدنیا آمد وعلوم ابتدای در آنجا پرداخت ودر اندک مدّت در اکثر علوم با خبر شد. اصطلاحات ولغت وتذکره مجمع النفایس تألیف کرد. «گاهی به گوالیار، وگاهی به اکبرآباد مسافرت کرد در آخر به دهلی منتقل شد وبه مدّت دراز در دهلی اقامت داشت ودر دربارہ محمد علی شاه منصب یافت. بعد از مدّت دراز آروز دوباره به لکهنوبرگشت ودر آنجا در سال ۱۱۶۹ هجری وفات یافت. وفاتش را تذکره نویسان ذکر نه نموده اند اما مصحفی در تذکره خود ذکر نموده است تاریخ وفاتش او از این شعر «آرزورفت از جهان افسوس»^{۸۹} می آید. آرزوتا عهد نواب آصف الدوله زنده ماند.

میر غلام علی آزاد بلگرامی، میر افضل ثابت، شاه مبارک آبرو، شیخ علی حزین اصفهانی، شرف الدین مضمون، حاکم لاهوری، مظهرجان

^{۸۷} فارسی شعر وادب کے فروغ میں اودھ کا حصہ، حنا اسحق، علیگرہ، ۲۰۱۳م، ص ۱۱۷

^{۸۸} سفینہ ہندی، بھگوان داس ہندی، مرتبہ عطاء الرحمن، کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، ص ۵

^{۸۹} همان، ص ۵

جانان، مرزا فاخر مکین، میر تقی میر، محمد رفیع سودا و میر درد و غیره هم
عصران او شمار می آیند.

آرزویکی از دانشوران بزرگ در دنیای فارسی بشمار می آید او در
اردو و فارسی شعر سروده در تصانیف او کلیات و دواوین فارسی و اردو
مرتب کرد علاوه از این سراج اللغات، مجمع النفایس، چراغ هدایت، نوادر
الفاظ تصحیح، عزائب اللغات، زاید الفوائد، تنبیه الغافلین، ومثمر و غیره قابل
ذکر اند، علاوه از این دو کتاب دیگر عطیه کبری، وموهبت عظمی که مبنی
بر قواعد است معروف تصنیف آرزو به شمار می آید.

گفته میشود که آرزو هفت دیوان داشته بود. وقتی که آرزو چهار ساله بود
اولین دیوان آغاز کرد وقتی که به چهل سال رسید این دیوان به پایان رسید.
دیوان دوم بعد از چهل سال آغاز کرد و در آواخر عمر به پایان رسید. علاوه
ازین خان آرزو در جواب دیوان کمال خنجدی، بابا فغانی، و سلیم تهرانی
دیوان درست کرد که تعداد آن به پنج می رسد.

۴- غلام همدانی مصحفی:

غلام همدانی نام و مصحفی تخلص بود. اسم پدر او ولی محمد بود. مصحفی نزدیک امروده در اکبرپور در سال ۱۱۴۲ هـ چشم به جهان گشود. درباره تدریس خود ذکر می نماید:

«اگر از تحصیل علمی من بپرسی، گویم بتو که تکمیل نظم و نثر آن به شاه جهان آباد درسی سالگی بخوبی میسر آمده بود. دریای که جلای وطن کرده درین دیار تازه آمده قیام ورزیدم علم عربی یعنی طبیعی و الهی و ریاضی از مولوی مستقیم سکینه گویا مؤشاکرد مولوی حسن خواجه تاش مولوی مبین، عالم العلماء خوانده ام، وقانون دانی را از مولوی مظهر علی که در صرف و نحو دریافتم. غرض آخر عمر از فضل الهی به عربیت و تفاسیر قرآن مجید مایه بهم رسانیدم»^{۹۰}.

بعد از تحصیل علم ابتدای در سال ۱۱۸۴ هـ مصحفی به تانده رفت و در خدمت نواب محمد یار خان قصیده ای فرستاد و منصب یافت. بعد از چند مدّت در سال ۱۱۸۵ هـ به لکهنور رفت. در آن زمان نواب شجاع الدوله بر تخت اوده نشسته بود و شاعر و نویسندگان که از خطه مختلف آمده بودند در فیض آباد جمع شده بودند. مصحفی حدوداً یک سال در فیض آباد اقامت داشت بعد از آن در سال ۱۱۸۶ هـ دوباره به دهلی رفت و حدوداً ده سال در دهلی باقی

^{۹۰} ریاض الفضاء، غلام همدانی مصحفی، دهلی، ۱۹۳۴م، ص ۳۰۰-۳۰۱

ماند. در این مدّت دو دیوان در فارسی مرتب کرد که یکی از آن در جواب نظیری نیشاپوری بود.

وقتی که اوضاع دهلی نامساعد شد مصحفی دوباره به سوی لکهنورخ داد و به «میرنعیم خان منسلک شد»^{۹۱} بعد از آن او به مرزا «سلیمان شکوه»^{۹۲} منسلک شد. بعد از آن به درباره نواب آصف الدوله و مرزا محمد تقی هوس ملازمت کرد. و در آخر فرزند نواب سعادت علی خان منسلک شد و در سال ۱۲۴۰ هجری بدرود گفت مدفن او در لکهنواست.

آثار مصحفی از این قرار هست:

- ۱- تذکره هندی، ۲- عقد ثریا، ۳- ریاض الفصحا، ۴- دیوان غزلیات فارسی، ۵- دیوان فارسی مشتمل بر قصائد، ۶- دیوان غزلیات فارسی در جواب نظیری نیشاپوری، ۷- مجمع الفوائد، ۸- مفید الشعراء، ۹- نثر هفت تصویر، ۱۰ خلاصه العروض.

^{۹۱} اوده کے فارسی گوشعرا، دکتر زهره فاروقی، دهلی، ۲۰۰۳م، ص ۲۰۷

^{۹۲} سلیمان شکوه پسر محمد شاه عالم ثانی بود و در آن زمان در اوده اقامت داشته بود

۵- شاه فصیح افصح:

شاه فصیح نام وافصح تخلّص بود. «نیاکان او اصلش از بخاراست»^{۹۳}، درباره افصح در تاریخ جدّش زیاد نمی توان یافت فقط چند تذکره درباره او ذکر نموده اند. نیاکان افصح از بخارا به هند مهاجرت کردند و در دهلی اقامت گزیدند. «اوایل چند سال در زمره سپاهان ملازم بعضی امرای دهلی بود»^{۹۴}. بعد از آن ترک لباس کرد و زنده پوشی اختیار نمود. و مریدان شاه احسن الله شامل شد و به راه درویشان راه یافت. بعد از آن دوباره به دهلی باز گشت از آنجا به لکهنومراجعت نمود. مردی بزرگ بود و به مجرد می گذرانید و شعر خوب می سرود. و در سال ۱۱۹۲هـ در لکهنواز دنیا رفت.

۶- انشاءالله خان انشاء:

انشاءالله خان نام، و تخلّص انشاء بود. اسم پدر او ماشاءالله خان مصدر بود نیاکانش اصلاً اهالی «نجف اشرف ۹۵» بودند. بعضی از تذکره نویسان ذکر نموده اند که او «اصلاً اهل کشمیر بود که در زمان قدیم از سمرقند به هند آمده بود»^{۹۶}.

^{۹۳} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن، کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، ص ۱۷

^{۹۴} حدیقه هندی، بهگوان داس هندی، مقدّمه، تصحیح و تعلیقات پروفیسور شریف حسین قاسمی، دهلی نو، ۲۰۱۵م ص ۷۲

^{۹۵} این شهر مرکز استان نجف است و یکی از مقدّس ترین شهرهای عراق بشمار می رود.

^{۹۶} آب حیات، محمد حسین آزاد، لکهنو، ۱۹۸۶م، ص ۲۶۵

صاحب گلشن همیشه بهار اظهار می نمایند که «مولد بزرگانیش خطّه کشمیر و نژادش از مرشدآباد است»^{۹۷}.

جدّش حکیم سیّد نورالله سلسه اش به حضرت امام میر جعفر صادق می رسد. او در سال ۱۱۲۷هـ در زمان فرخ سیر با همراه پسرش میر ماشاءالله به هند آمد و در دهلی اقامت گزید. او شاعر خوبی بود وقتی سلطنت دهلی برباد شد به مرشد آباد مهاجرت کرد. انشاء در مرشدآباد چشم به جهان گشود. میر قدرت الله قاسم درباره ولادت انشاء ذکر نموده اند:

«در ایام حکومت سراج الدوله و غیره حکام بنگاله هیزده زنجیر فیل به فیل خانه میر ماشاءالله بود. تولّد میر انشاء الله خان سلمه الرحمن در همان به مرشدآباد اتفاق افتاد»^{۹۸}.

این حقیقت است که انشاء مرشدآباد چشم به جهان گشود اما این هم حقیقت است که علم ابتدای در فیض آباد تحصیل کرد و در مقربین نواب شجاع الدوله به شمار می آید.

پس از گذشتن نواب شجاع الدوله تقریباً شش سال بدربار نواب آصف الدوله منسلک بوده. انشاء در دربار سه نوابان نواب شجاع الدوله، نواب آصف الدوله، و نواب سعادت علی خان ملازمت کرد.

تذکره نویسان در تذکره خود ذکر نموده اند از این قرار هست:

^{۹۷} گلشن همیشه بهار، نصرالله خان خویشگی، مطبوعه پاکستان، ۱۹۶۷م، ص ۷۵

^{۹۸} مجموعه نغز، میر قدرت الله قاسم، پنجاب، ۱۹۳۳م، ج ۱، ص ۸۱

صاحب سخن شعراء می گوید که « انشاء یکی از مقربان نواب سعادت علی خان بشمار میرود و در علوم و فنون مهارت داشته بود^{۹۹}».

شیفته ذکر می نماید که «نجفی الاصل بود و در مرشدآباد چشم به جهان گشود و یکی از مقربین نواب سعادت علی خان بهادر بود».

در تذکره هندی ذکر شده است که «تحصیل کتب عربیه و فارسیه و طب بقدر حال همه دارد».

شوق رامپور هم بیان می کند که «در فنون عربی و فارسی و هندی مهارت داشته بود».

مصحفی می نویسد که هر سه زبان عربی، فارسی، و هندی قدرت داشته بود. « از ابتدای عمر بحکم موزونی طبع شعر در هر سه زبان می گوید».

قدرت الله قاسم بیان می کند که «شعر فارسی هم می گوید و واژه های عربی فراهم آورده».

در آخر در سال ۱۲۳۳ه در لکهنو بدورد گفت.

^{۹۹} سخن شعراء، عبدالغفور نساخ، نولکشور لکهنو، ۱۸۷۴م، ص ۵۲

۷- میر عنایت بیگ ساکن:

میر عنایت بیگ نام وساکن تخلص بود. «موطنش شاه جهان آباد است»^{۱۰۰}. تذکره نویسان در باره تاریخ تولدش ذکر نه نموده اند. علوم ابتدای در دهلی تحصیل کرد. پس از تباهی دهلی به لکهنو وارد شده در سلک ملازمان وزیر الممالک نواب شجاع الدوله بهادر منظم شده. پس از چند مدت اقامت در لکهنودل برداشته شده و به سوی بنارس سفر کرد. بعد از رسیدن بنارس در صفِ مریدان شاه «نذر»^{۱۰۱} شامل شده و به سیر و سفر بعضی اطراف مشغول ماند. در این مدت شاه مسطور به روضه رضوان جا کرد. وقت رحلت کلاه نمود به خادمان حواله کرد و وصیت کرد که اگر شاه عنایت دوباره اینجا بیاید، شما باید داد. پس از بعد چند مدت شاه مسطور در بنارس آمد، آن تبرکات گرفت. بعد از آن به عظیم آباد رفته و در آنجا اقامت گزید. چنانچه تا حال هما نجا زندگی میکرد.

«در فن شعر شاگرد جناب ارشاد مآب بود»^{۱۰۲}. بعضی می گویند که دیوانی ترتیب داده، وارسته مزاج و آزاد منش بود، بتاریخ بیست و پنجم محرم در سال ۱۲۱۱هـ در عظیم آباد بدرود گفت.

^{۱۰۰} حقیقه هندی، بهگوان داس هندی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات پروفیسور شریف حسین قاسمی، دهلی نو، ۲۰۱۵م ص ۱۳۲

^{۱۰۱} نظر علی

^{۱۰۲} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاء الرحمن، کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، ص ۱۰۲

۸- مرزا رفیع سودا:

مرزا رفیع نام وسودا تخلّص بود. اصلش از بخار بود. اجدادش از بخارا به هند وارد شده و در دهلی اقامت گزید. سودا در دهلی در سال ۱۷۱۳م تولّد یافت بعد رسیدن به سنّ تمیز مایل به شعر هندی گماشت. در آغاز از سلیمان خان استفاده کرده. مصحفی در باره سودا ذکر می نماید:

«در ابتدای شوق شعر هندی شاگرد سلیمان قلی خان بود و نیز به شاه حاتم رجوع داشت... اگر چه مرد کم علم بود اما نکاوت و روانی طبعش از کلامش پیداست. در زبان ریخته علم یکتائی بر افراشته و همیشه با امراء صحبت داشته قصائد و غزلی در جواب بعض قصائد عرفی تصنیف نمود. و ما سوائ این گفتن هجوها قدرت شاعری خود را نمود^{۱۰۳}».

سودا قصائد به مدح و قدح و اقسام شعر سروده، شهره آفاق گردید. در جمیع ریخته گویان بر سر آمد. اوّل به میان بسنت علی خان خواجه سرای بادشاهی به رسید. پس از به عالی جاه غازی الدّین خان بهادر ملازمت نمود رشد و عزّت هم یافت. بعد تباهی دهلی به فرخ آباد رسیده همراه مهربان خان چیلّه احمد خان بنگش بسر می برد. آخر وارد لکهنو وارد فیض آباد گشته قصیده مدح به جناب وزیر الممالک نواب شجاع الدّوله بهادر گذرانیده. آن عالی جاه دو صد روپیه در ماهه بنام او مقرر فرمود. خلعت داد تا آخر عمر با

^{۱۰۳} عقد ثریا، غلام همدانی مصحفی، دهلی، ۱۹۸۴م، ص ۳۲

نواب منسلک بود. در کلیات سودا بیشتر قصائد که درباره نواب سروده بود موجود هست.

در «کلیات سودا»^{۱۰۴} دیوانی که مربوط به فارسی هست وجود دارد. علاوه از این دیوان رساله ای که بنام عبرت الغافلین هست، درین رساله میرزا فاخر مکین که درباره شاعران اعتراضات داشته بود، جواب داده است.

سودا در زمان نواب آصف الدوله به لکهنوآمد چون او یکی از مقرّبان نواب بود. و در لکهنو در سال ۱۱۹۵/۱۷۸۱ م وفات یافت.

مصحفی تاریخ وفات سودا از این شعر آورده است.

«سودا کجا و آن سخن دلفریب او»

۹- میر تقی میر:

نام محمد تقی و تخلص میر بود، اسم پدر او عبدالله بود که یکی از شرفای اکبرآباد به شمار می رفت. «میر در سال ۱۱۳۵/ برابر ۱۷۲۳ م در آگره چشم به جهان گشود»^{۱۰۵}، بعد از تحصیل علوم رسمی متوجه به شعر و شاعری شد، پس از فوت پدرش به دهلی آمد، شعر و شاعری که علاقه مند

^{۱۰۴} در کلیات سودا مربوط به شعر فارسی هست، در این دیوان حدوداً شصت و دو غزل، قصیده، قطعات، مخمسات و غیره شامل هست. این دیوان اولین بار مطبع مصطفائی دهلی در سال ۱۸۵۴ م انتشار یافت، دومین بار از مطبع منشی نولکشور کانپور در سال ۱۹۳۲ بچاپ رسید.

^{۱۰۵} مقدمه، کلیات میر

بوده ادامه داد. این سبب شد که به سوی «سراج الدین علی خان آرزو»^{۱۰۶} متوجه شد، چون در آنوقت سراج الدین علی خان آرزو استاد زمانه بود و بین هر دورشته الفتی و ارتباطی گردید.

بعد از ویرانی دهلی میر تقی میر به سوی لکهنومسافرت کرد و در این شهر عزت بهم رسانید و در درباره نواب آصف الدوله ملازمت نمود و حدوداً بیست و نه سال در لکهنوزندگی کرد و در سال ۱۲۲۵/۱۸۱۰م در لکهنواز دنیا رفت و در همین شهر لکهنومدفون گشت.

این هم درست است که میر تقی میر یکی از شاعران بزرگ در دنیای اردو بشمار می رود. ولی شعر فارسی وی هم نیاز به تعریف نیست. او در میدان شعر فارسی از لحاظ زبان و بیان، بلند خیالی، معنی آفرین، نازک خیالی، اسلوبی خاص دارد. بیشتر مضامین او عاشقانه و احساساتی است که به زبان ساده سروده است. از لحاظ موضوع، مضامین میر یأس و حسرت هم مشاهده میشود. علاوه از این در شعر او تصوّف هم دیده میشود و جاهای دیگر در شعر خود بی ثباتی و ناپایداری دنیا هم ذکر نموده است.

در زمان آخر زبان فارسی کم کم روبه زوال شد این سبب شد که بیشتر شاعران که در فارسی شعر می سرودند به سمت زبان اردو رخ دادند یکی از آن میر تقی میر هم است.

^{۱۰۶} میر تقی میر همشیرزاده سراج الدین علی خان آرزو بود

چند کتابهای فارسی انتشار یافت ازین قرار هست:

۱- «فارسی دیوان میر تقی میر بعد از تصحیح نیر مسعود انتشار

یافت^{۱۰۷}».

۲- نکات الشعراء

۳- دریای عشق

۵- ذکر میر

۱۰- سرپ سکه دیوانه:

درباره سرپ سکه دیوانه، تاریخ و تذکره نویسان ارای جداگانه دارند. مثلاً

در کتاب اوده کے فارسی گوشعراء «سرپ سکه^{۱۰۸}» نوشته است.

در حقیقه هندی «رای سروپ سنگه دیوانه^{۱۰۹}» نوشته است.

در سفینه هندی «رای سرب سکه دیوانه^{۱۱۰}» نوشته شده است.

صاحب سفینه عشرت، گلشن هند، و تذکره های دیگر این نام و تخلص را

درست قرار داده اند ازین را معلوم میشود که نام اصلی اوسرب سکه

و تخلص دیوانه بود که در شاهجهان تولد یافت و در همانجا نشونما یافته.

اوخواهر زاده امارت پناه راجه مهندر رام نراین بهادر که در دیوان نواب

شجاع الدوله بوده. در زمان تباهی دهلی به وارد لکهنوشد و جاگیر مناسب

^{۱۰۷} هندوستانی فارسی ادب، دکتر احمد خان، دهلی، ۲۰۱۰م، ص ۳۱۰

^{۱۰۸} اوده کے فارسی گوشعراء، زهره فاروقی، دهلی، ۲۰۰۳م، ص ۱۷۳

^{۱۰۹} حقیقه هندی، بهگوان داس هندی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات پروفیسور شریف حسین قاسمی، دهلی نو، ۲۰۱۵م ص

۱۱۶

^{۱۱۰} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاء الرحمن، کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، ص ۷۲

یافت و بعزّت و حرمت در این شهر اوقات بسر می برد. اوبسیاری از شعر هندی گفته و پس از چند مدّت دل برداشته شد و به سوی گفتن شعر فارسی میل کرد و قریب بیست هزار بیت از جناب ارشاد مآب اصلاح گرفته. قدرت گویایی به حدّی به هم رسانیده که دویست صد بیت به یک روز مشق کردن نزد ایشان آسان شد و تقریباً چهل هزار بیت گفته منقسم به سه دیوان ساختند و نام یکی وردیه و دوّمی عشقیه و نام سوّمی شرفیه نهاد.

به هر حال در شعرای حال کسی نزدیک به دیوانه نمی رسد. بر بنده بسیار شفقت می نمایند. در آخر در سال ۱۲۰۳ هـ روز چهارشنبه از جهانی فانی رفت.

۱۱- رای پنجاب رای:

رای پنجاب رای نام و والی تخلّص بود. «از هنگام خلافت رای پتهورا موطن بزرگ ایشان دهلی است»^{۱۱۱}. نیاکان او پس از یک دیگر در دهلی اقامت داشته بودند. رای هم در دهلی بدینا آمد سال تولد او نمی توان یافت پس از مطالعه چند تذکره گمان می رود که او در هلی چشم به جهان گشود. وقتی که تقریباً یک سال داشته بود که با همراه پدر خود به لکهنوآمد. و در همین شهر لکهنو علوم تحصیل علم کرد و در همین شهر به سنّ بلوغ رشد یافت.

^{۱۱۱} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن، کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، ۲۳۸

وسروندن در آن زمان اوده یکی از مراکز علم و هنر بود این سبب شد که او هم مایل به گفتن شعر فارسی شد.

والی در عهد حکومت نواب آصف الدوله بوساطت «راجه پتر چند»^{۱۱۲} به خطاب رای سرفراز شد.

۱۲ - اشرف علی خان فغان:

اشرف علی نام، فغان تخلص بود. نیاکان او در گجرات زندگی کرده بودند. «هنگامه که از دهلی به اوده آمده نوکر شجاع الدوله شد»^{۱۱۳}. و پس از چند سال به بنگاله رفت. در آنجا به رفاقت شتاب رای بهادر بسر می برد. اشعار فارسی، اردو، و هندی می گوید، به اردو و فارسی دیوان دارد که نسخه های متعدد در کتابخانه های مختلف وجود دارد.

۱۳ - کشن چند قریب:

کشن چند نام و قریب تخلص بود. نام پدر انوپ چند رای بود. خانواده او از قوم کایست شاهجهان آباد منسلک بود. قریب در دهلی تولد یافت اما تاریخ ولادت او نمی توان یافت. فقط اینطور معلوم می شود که در زمان سلطنت محمد شاه به لکهنو آمد و در «نویسته»^{۱۱۴} سکونت اختیار نمود.

^{۱۱۲} راجه پتر چند

^{۱۱۳} حقیقه هندی، بهگوان داس هندی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات پروفیسور شریف حسین قاسمی، دهلی نو، ۲۰۱۵م ص ۲۰۸

^{۱۱۴} صاحب سفینه هندی نویسته نوشته است، و صاحب حقیقه هندی نورسته نوشته است، اما نویسته درست هست چون در لکهنوجای هست که بعنوان نویسته شناخته میشود امروز هم در قدیم لکهنوباقی مانده است.

جدّ و پدرش کارهای لایق و ممتاز بوده. خودش ملازم سرکار دولت مدار نواب آصف الدوله بهادر بود. بعزّت و وقار یافت و در شعر و سخن اصلاح از جناب ارشاد مآب گرفت.

۱۴- بندرا بن داس خوشگو:

بندرا بن داس نام و خشگوتخلص بود. که «از طایفه بیس است که فرقه ای است از قوم راجپوت بیسواریه من مضافات اوده و سلسله انساب ایشان به سال باهن که سنه او مثل سته راجه بکرما جیت در کواغذ هندی جاریست، می رسد^{۱۱۰}».

دربار تولد خوشگودر تذکره نمی توان یافت، بیشتر تذکره نویسان درباره پدرش شیورام داس حیا متوفی ۱۱۴۴/۱۷۳۱م ذکر نموده اند. او یکی از اهالی متها بود و به دربار اورنگزیب وابسته بود و صف شاعران فارسی گویان به شمار می آید.

خوشگودر ابتدا از استاد بیغم بیراگی پس از به سدانند بی تکلف استفاده نمود. او چند مدّت در دهلی اقامت داشته بود بعداً گاهی در ناحیه بنارس و گاهی در اله آباد اقامت داشت. در باره خوشگو عطا کاکوی ذکر می نمایند:

^{۱۱۰} حدیقه هندی، بهگوان داس هندی، مقدّمه، تصحیح و تعلیقات پروفیسور شریف حسین قاسمی، دهلی نو، ۲۰۱۵م
ص ۱۱۱

«در ابتداء نوکر پیشه بود. بعد از آن مسلک فقیر گزیده، گاهی در بنارس، گاهی اله آباد، و گاهی در عظیم آباد بسر می برد و آخر حال در عشره سابع بعد مآة الف در عظیم آباد جان به جان آفرین سپرد»^{۱۱۶}.

به طرف دیگر خوشگویک شاعر خوبی بود و دیوان هم داشته بود اگرچه دیوان اونمی توان یافت. عطاءالرحمن کاکوی در مقدمه سفینه خوشگونکر می کند:

«جزء این سفینه که در سه دفتر است، دیگر هیچ تصنیف خوشگودستیاب نیست دیوانش هم یافته نمی شود»^{۱۱۷}.

در تصانیف خوشگوفقط یک تذکره یافته میشود که مبنی بر احوال شعراء هست و مبنی بر سه جلد است.

جلد اوّل مبنی شعراء متقدمین است

جلد دوّم مبنی بر شعراء متوسطین هست

جلد سوّم مبنی بر شعراء معاصرین هست.

۱۵ - سلام الله خان تسلیم:

سلام الله خان نام و تسلیم تخلّص بود. اسم پدر او شاه کلیم الله بود که درویش خوش اخلاق بود. خودش در فن شعر شاگرد میرزا گرامی پسر عبد الغنی بیگ قبول است. صاحب تذکره سفینه هندی ذکر می نماید:

^{۱۱۶} سفینه خوشگو، بندرا بن داس خوشگو، ۱۹۵۹م، مقدمه

^{۱۱۷} سفینه خوشگو، بندرا بن داس خوشگو، ۱۹۵۹م

«تسلیم بعد خرابی دهلی بصوبه اوده آمده، در سرکار نواب شیر جنگ
نثار محمد خان مرحوم بمصاحبت مختص گشته^{۱۱۸}».

تسلیم در دربار نواب شیر جنگ بخوش اختلاطی و خوش گویی بسر می
برد. چون نواب مسطور وفات یافت. بوساطت نواب میرزا علی خان بهادر
سلک صاحبان و مخصوصان نواب وزیر الملک آصف الدوله بهادر گنجیده.
جاگیرش شش هزار روپیه یافت، چون از یک دوسال ضبط شد، بعد از آن
آنچه نقد دست برداشته از وزیر الممالک می یافت. صرف معیشت می کرد.

۱۶- شیخ آیت الله ثنا:

شیخ آیت الله نام و ثنا تخلص بود. تاریخ تولد ثنا در تذکرها نمی توان یافت
صاحب سفینه هندی می نویسد که مولد ثنا شاه جهان آباد است. در فن
شعر خود را از شاگردان شیخ محمد علی حزین علیه الرحمة قرار می داد. و می
گفت تخلص هم از آن جناب یافته ام. قبل ازین در لاهور و دهلی بعزت بسر
می برد. چند سال است که در لکهنو آمده، چندی از سرکار نواب آصف الدوله
بهادر مرحوم در ماهیه قلیلی می یافت. بعد فوت نواب مرحوم ترک علایق
کرده.

^{۱۱۸} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاء الرحمن، کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، ص ۴۳

۱۷- جوگل کشور ثروت:

جوگل کشور نام و ثروت تخلص بود. قومش باد فروشی است. در لطیفه گوئی و خوش معاشی معروف بود. بوکالتِ ناظم بنگاله در پایتخت فردوس آرامگاه حاضر می بود. در مزاج پادشاه آن قدرت دخل پیدا کرده، بهگوان داس هندی در تذکره خود بیان می کند که از بربادی دهلی به اوده آمده بود. «بعد از خرابی دهلی وارد لکهنوشده، بانواب شجاع الدوله بهادر ملازمت نمود»^{۱۱۹}.

۱۸- میر شمس الدین فقیر عباسی دهلوی:

میر شمس الدین نام و فقیر تخلص بود. یکی از اکابرزادگان دهلی به شمار می رفت. او در سال یک هزار و یک صد و پانزده در شاهجهان آباد تولد یافت. نسبتش از طرف پدر به حضرت عباس می رسد. بعد از رسید به سن رشد به تحصیل علم پرداخته و خصوصا در کلام حدیث، فقه، تصوف و در شعر و عروض و قافیه مهارت کامل حاصل کرد. بدیدن پدرش و پیر خود به دهلی مراجعت کرد امراء و اعزه آن شهر در توقیرش فرو گذاشت نمی کردند. او چهار مثنوی نظم کرد و دیوان او مشتمل بر هفت هزار بیت است. بعد از تباهی شاهجهان آباد به لکهنومسافرت کرد. اهل لکهنو او را غنیمت دانستند و بعزت و وقار میکوشیدند. بهگوان داس هندی در باره خود ذکر می

^{۱۱۹} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاء الرحمن، کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، ص ۴۶

نماید: «راقم اورا دیده عجب وارسته کسی بود مثنویات و دیوان اورا دیده ام، همه کلامش نغز است و سراپا مغز، یک سال در لکهنومانده روزانه کربلا معلی شد گویند از زیارت فراغت کرده از راه دریای شور بر کشتی سوار شده ادارهٔ معاودت به شاهجهان آباد داشت که کشتی حیاتش غریق بحر رحمت شد»^{۱۲۰}.

^{۱۲۰} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن، کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، ص ۱۵۳

۲- شاعران و نویسندگان فارسی اوده.

قبلاً ذکر نموده ام که این فصل مبنی بر دوبخش است یکی از آن شاعران که از ناحیه دیگر به اوده به سبب خرابی دهلی و وجوهات دیگر به لکهنومسافرت کردند، در فصل اول آن شاعران را ذکر نمودم. در بخش دوم سعی کنم که آن شاعران را ذکر بنمایم که در اوده زندگی کرده بودند که ازین قرار هستند:

۱- راجا کند لال اشکی:

در زمان شاهی در ادوه در میان مسلمان بسیار هندو علماء و فضلاء دیده میشوند که ماهر علوم عربی و اسلامی بودند که یکی از کندن لال اشکی بود.

اشکی درباره خود در منتخب تنقیح الاخباء ذکر می نماید:

«بنده کندن لال متخلص به اشکی الهی ابن رای منوال فلسفی خلف اکبر رای موهن سنگه عرف رای سدا نند عاصی تخلص ولد رای لوک راج محمد شاهی پور رای نند رام عالمگیری فرزند رای کهیتل داس عرف رای رگهوناته شاهجهانی^{۱۲۱}».

^{۱۲۱} تنقیح الاخباء مبنی بر جغرافیه است این کتاب بسیار ضخیم بود، در این کتاب در باره حالات گوناگون و درباه خانواده مختلف و زبانهای مختلف ذکر شده است

راجا کندن لال اشکی فرزند بزرگ رای منوال فلسفی بود او در سال ۱۷جمادالاول ۱۲۱۲هـ برابر ۸ نوامبر ۱۷۹۷م بدنیا آمد. او بسیار ذکی و ذهین بود.

خانواده اشکی یکی از خانواده هنرمندان، عالمان و شاعران شمار میشود. چطور ممکن نبود که اشکی علم تحصیل نمی کند. پدر اشکی خود یک شاعر و نویسنده بود و فلسفی تخلص میکرد. لذا برای اشکی استادان با صلاحیت انتخاب کرد. وقتی که اشکی پنج ساله فارسی از سید میر جعفر علی آموخت. و ترکی از میرزا محمد علی، زبان عربی از استاد شیخ خان محمد، شمشیر بازی از احمد خان، و خط نستعلیق از غلام حسین آموخت.

در سال ۱۲۵۳هـ برابر ۱۸۳۷م محمد علی شاه بر تخت اوده نشست اشکی درباره محمد علی شاه ملازمت یافت. وقتی امجد علی بر تخت نشست اشکی دربار او هم ملازم یافت. اشکی در زمانه واجد علی شاه هم عهده میر منشی گرفت.

۲- موهن لعل انیس:

موهن لعل نام وانیس تخلص بود. که از خانواده تولارام قانون گوی تعلق داشته بود و از مضافات خیرآباد بود. نیا کانش از خیرآباد به لکهنوآمدند و در اینجا اقامت گزیدند. موهن لعل در لکهنوتولد یافت و در اینجا هم نشونما یافته و در زبان فارسی به گفتن شعر آغاز کرد. انیس در آغاز خسته تخلص

میکرد، پس از آن بیتاب تخلص اختیار نمود و در آواخر انیس تخلص انتخاب نمود. صاحب سفینه هندی ذکر می نماید:

«انیس اصلاح شعر از جناب ارشاد مآب گرفته و علم ضروری شعر و شاعری و عروض و قافیه از آن جناب درس نموده».

صاحب حدیقه هندی بیان می کند که «تذکره انیس الاحبا مشتمل بر حالات آنجناب و تلامذه آنحضرت به خوبی نوشته. دیوان مختصری دارد. اکثر در شعر مضامین تازه می جوید».

۲- میر غلام علی آزاد بلگرامی:

میر غلام علی نام و تخلص آزاد بود. «اویکی از خطّه اوده تعلق داشته بود»^{۱۲۲} «او در سال ۱۱۱۶هـ برابر ۱۷۹۴م در ناحیه بلگرام مدن پوره بدینا آمد»^{۱۲۳}.

پروفیسور سید حسن عباس در باره تولد و زادگاه آزاد بلگرامی ذکر می نماید:

«آزاد به روز یکشنبه ۲۵ صفر المظفر سال ۱۱۱۶/۹ ژوئن ۱۷۹۴م در محله میدان پوره بلگرام متولد شد»^{۱۲۴}. «زادگاه آزاد، بلگرام شهری است معروف و مردم خیز در هر دوئی در ایالت اترپرادیش»^{۱۲۵}.

^{۱۲۲} اوده کے فارسی گو شعرا، دکتر زهره فاروقی، دہلی، ۲۰۰۳م، ص ۱۴۷

^{۱۲۳} بلگرام کے فارسی شعرا، امان اللہ انصاری، مطبوعہ بہار لیتھو پریس، ۱۹۹۲م، ص ۹۲

^{۱۲۴} کلیات آزاد بلگرامی، تصحیح، مقدمہ و حواشی، پروفیسور سید حسن عباس، مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی ج

۱، دہلی، ژانویہ ۲۰۱۵م، مقدمہ ص ۳۲

^{۱۲۵} کلیات آزاد بلگرامی، تصحیح، مقدمہ و حواشی، پروفیسور سید حسن عباس، مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی ج

۱، دہلی، ژانویہ ۲۰۱۵م، مقدمہ، ص ۳۳

درباره آزاد بلگرامی نقش علی می نویسد:

«خلف الصدق سیّد محمّد نوح بلگرامی نواده فاضل گرامی میر عبد الجلیل بلگرامی از سادات زیدی حسینی و اولاد ابوالفرج واسطی است آخر ها نسبتش بعیسی ابن زیدی رضی الله عنه که ملقب موتم اشبال بود می پیوند^{۱۲۶}».

بهگوان داس هندی درباره بلگرامی ذکر می نماید:

«از سادات زیدی حسینی واسطی، اولاد سیّد ابوالفرج واسطی است. سلسله نسبش به عیسی بن زید شهید که ملقب به موتم الاشبال بود، می رسد^{۱۲۷}».

پس از رسیدن به سنّ بلوغ به تحصیل علم پرداخته و به صحبت اکثر صاحبان کمالان و مستعدان اعصار رسید و از علوم و فنون آشنائی گردید. پس از چند مدّت در سال ۱۷۳۷م به عازم سفر مگه شد و به شرف زیارت بیت الحرام مشرف گشته. در سال ۱۷۳۷م به دکن آمده. بعد از آن در اورنگ آباد فروکش کرد. امرای آنجا خیلی احترام و توقیرش می نمایند. در فن شعر خصوصاً در تاریخ گویی قدرت داشته بود.

گفته میشود که آزاد بلگرامی بمناسبت شعر و شاعری از آرزو راو بط داشته بود و هر دو اشعار خود را با یکدیگر عوض می کنند. آرزو در تذکره

^{۱۲۶} باغ معانی، نقش علی، تصحیح و ترتیب عابد رضا بیدار، دهلی، ۱۹۹۲م، ص ۱۸-۱۹

^{۱۲۷} حقیقه هندی، بهگوان داس هندی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات پروفیسور شریف حسین قاسمی، دهلی نو، ۲۰۱۵م، ص ۷۱

مجمع النفائس آزاد بلگرامی را ذکر نموده است همین طور آزاد در تذکره خود در خزانه عامره آرزورا یاد فرموده است. آرزو ذکر می نماید:

«مردی فاضل و عالم، بزیارت بیت الله فایز گردید از چندگاه در اورنگ آباد فروکش کرده، صوبه داران دکن خیلی در تعظیم و توقیراومی کوشند و سعادت دارین مینمایند، با فقیر آرزواخلاص غائبانه دارد، سابق از کمال شوق هندوی جوانی فرستاده و طلب اشعار و احوال فقیر نموده یک دوغزل فارسی و یک قصیده عربی در کمال فصاحت و بلاغت فرستاده بود^{۱۲۸}».

عبدالغنی خان در باره آزاد بلگرامی ذکر می نماید:

«آزاد در انشاء شعر عربی و فارسی ید طولی داشته بود^{۱۲۹}».

۳- شیخ نظام الدین احمد صانع بلگرامی:

شیخ نظام الدین احمد نام و صانع تخلّص بود. او در بلگرام، که یکی از خطّه اوده شمار می رود در سال ۱۱۳۹/۵۱۷۲۶م چشم به جهان گشود. اوایل به تحصیل علوم پرداخته به گفتن شعر میل نمود و از مدّتی به خدمت مهربان خان چیلّه احمد خان بنگش در فرخ آباد به عزّت بسر می برد. بنده بعد رحلت احمد خان او از آنجا به لکهنوطلبیده در سلک ملازمان وزیرالممالک نواب آصف الدوله بهادر منتظم گردانید. پس از چند سال به

^{۱۲۸} مجمع النفائس، سراج الدین علی خان آرزو، خدا بخش لائبریری، ۱۲۰۰ هجری، ص ۱۵

^{۱۲۹} خزانه عامره، غلام علی آزاد بلگرامی، نولکشور کانپور، ۱۸۷۱م، ص ۱۲۶

بنگال رفت و در آنجا با یکی از صاحبان انگلیس در کلکته به خدمت منشی
گیری سرفراز شده.

گفته میشود که یکی از ملازمانش زهر در طعام او انداخت.

مولف سفینه هندی ذکر می نماید که او صاحب دیوان بود:

«دیوان خود را به راقم داده بود و تخمیناً دوسه هزار بیت خواهد بود»^{۱۳۰}.

۴- مولانا شاه تراب علی قلندر:

«شاه تراب علی قلندر ابن شاه محمد کاظم قلندر در سال ۱۱۸۱/هـ

۱۷۶۸م در کاکوری بدینا آمد»^{۱۳۱}. او از ملا قدرت الله بلگرامی، مولوی

معین الدین بنگالی، مولانا حمید الدین محدث، قاضی القضاة نجم الدین علی

خان بهادر ثاقب، و مولانا فضل الله ساکن تحصیل علم کرد.

شاه تراب علی قلندر نه فقط شاعر بود بلکه عالم دین، و صوفی هم بود، او

در فارسی اردو و هندی دیوان داشته بود. در فارسی در آغاز «شهید» تخلص

می کرد. پس از چند مدت «تراب» تخلص نمود.

در شعر تراب رنگ تصوف دیده می شود. علاوه از این در شعر اورنگ

غالب و حافظ شیرازی مشاهده میشود. در دیوان او تعداد اشعار حدوداً یکی

هزار می رسد.

۵- راجه رتن سنگه زخمی:

^{۱۳۰} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاء الرحمن، کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، ص ۱۲۴

^{۱۳۱} سخنوران کاکوری، حکیم نثار احمد علوی، کراچی، ۱۹۷۸م، ص ۱۳۵

راجه رتن سنگه نام وزخمی تخلص متعلق به قوم سکسینه کایسته لکهنوبود. پدرش «راجه بالک رام^{۱۳۲}» نیز شاعر بود و صبوری تخلص می کرد، بالک رام نایب «جهاومل^{۱۳۳}» بود.

زخمی ۲۳ محرم در سال ۱۱۹۷/۵۱۷۸۲م در لکهنوتولد یافت^{۱۳۴}. او در زبانهای گوناگون مهارت کامل داشته بود. زخمی در کودکی شعر را علاقه داشت و در آغاز از میرزا محمد حسین قتیل استفاده کرد.

زخمی به دربار شاهان مختلف وابسته بود. در زمان بادشاه نصیر الدین بر عهده میر منشی مأمور بود وقتی که امجد علی شاه بر تخت نشست زخمی را برطرف کرد.

زخمی در صف شعراء و ادباء شمار می شود او در فارسی دیوان داشته بود. علاوه از دیوان بیشتر کتابها که در نثر بود هم نوشت که در آن حدائق النجوم، سلطان التواریخ، انیس العاشقین، جام گیتی نما هست.

۶- کنور دولت سنگه شکری لکهنوی:

نام کنور دولت سنگه، شکری تخلص بود. او پسر رتن سنگه زخمی بود که بالا ذکر شده است. رتن سنگه زخمی خود یکی از شاعران بزرگ اوده شمار می آید. قبلا تذکر نموده ام که در آنزمان یاد گرفتن زبان فارسی نه فقط

^{۱۳۲} جاهای دیگر مالک رام هم آمده اما بالک رام درست است، او در عهده نواب آصف الدوله به عهده «میرآتش» فائز بود.

^{۱۳۳} جهاومل در دربار نواب شجاع الدوله به عهده داروغه اصطلیل بود، در زمانه نواب آصف الدوله ترقی یافت.

^{۱۳۴} بعضی از تذکره نویسان تاریخ تولد زخمی ۱۱۹۰ه نوشته اند.

زبان بود بلکه باعث عزت و شرافت هم بود. در زمان نوابین بسیار خانواده دیده می شوند که هر فرد شاعر بود یا با زبان فارسی آشنای داشته بود. در آن خانواده، خانواده شکری هم به شمار می آید.

بیشتر تاریخ، و تذکره نویسان در تاریخ تولد شکری اختلاف دارند، این اختلاف نه فقط در تاریخ تولد شکری هست بلکه در تاریخ تولد پدر شکری هم است. این اختلاف در پائین ذکر می نمایم:

درباره تولد شکری صاحب روزروشن ذکر می نمایند که شکری در سال ۱۲۰۰/۸۶م در لکهنوتولد یافت.

«شکری کنور دولت سنگه لکهنوی فرزند راجه رتن سنگه زخمی، ولادتش در شهر لکهنوسنه الف و مانتین اتفاق افتاد، مردی خلیق و مهذب و ادیب و مؤدب و نکته سنج و نکته رس و دقیق رس در علم ریاضی، خلف الصدق پدر خود بود»^{۱۳۰}

اما صاحب تذکره ریاض العارفين، با صاحب روزروشن اختلاف دارند، او ذکر می نمایند که شکری در سال ۱۲۱۵/۸۰م تولد یافت. اما این امر مشکل هست که تاریخ تولد این شاعران پیدا کنیم چون بیشتر تذکرها و تاریخ که در آن زمان نوشته شده بود نمی توان یافت.

^{۱۳۰} تذکره روز روشن، مظفر حسین گویا مئوی، مطبع شاهجهانی بهوپال، ۱۲۹۷ هجری، ص ۴۲۸

بحر حال شکری با شعر وادب مثل خانواده علاقه مند بود وقتی که تولد یافت هر سمت رواج فارسی بود چون جدش راجه بالک رام وپدرش راجه رتن سنگه بذات خود شاعر بودند چطور ممکن نبود که شکری به فارسی استفاده نمی کند. در زمان قدیم رواج داشته بود برای شاهزادگان برای تہذیب وتمدن بسیار کتابہاب اخلاقی نوشته شده بود. رتن سنگه زخمی پسرش شکری یک کتاب بعنوان گل گشی نوشت.

شکری به این کتاب استفاده کرد این سبب شد کہ به فارسی آشنای پیدا کرد وصاحب دیوان ہم بود. این دیوان در کتابخانہ تیگور، دانشگاہ لکھنؤ و در کتابخانہ علامہ شبلی دارالعلوم ندوۃ العلماء وجود دارد.

۷- جسونت سنگه پروانہ:

نام جسونت سنگه نام وپروانہ تخلص متعلق بہ قوم کایستہ بود. پدرش راجہ بینی بہادر نائب نواب شجاع الدولہ بود ودر سال ۱۷۶۴م در جنگ بکسر با ہمراہ نواب شجاع الدولہ شرکت کردہ بود. تولد جسونت سنگه نمی توان یافت فقط چند تن تذکرہ نویسان ذکر نمودہ اند کہ پروانہ در لکھنوتولد یافت. بعضی از تذکرہ نویسان ذکر می نمایند کہ پروانہ در آغاز بنام «کاکا جی»^{۱۳۶} معروف بود.

^{۱۳۶} اودھ کے فارسی گوشعرا، دکتور زھرہ فاروقی، دہلی ۲۰۰۳م، ص ۱۶۲

پروانه از شعر و شاعری علاقه داشته بود. نخست در فارسی شعر سرود پس از اردو شاعری آغاز کرد. تذکره نویسان ذکر می کنند که او در زمینه شاعری از سرب سکه دیوانه استفاده کرد. درباره پروانه مصحفی ذکر می کند:

«جوان خلیق و ذی شعور است پیش ازین شعر فارسی میگفت و از نظر رای سرب سکه دیوانه می گزرانید»^{۱۳۷}

در تذکره دیگر ذکر شده است که «وی مردیست خلیق نیکوشمائل کشاده روفرخنده خصائل خوش گفتار نیک کردار در فارسی گویی شاگرد سرب سنگه دیوانه است».

بعضی تذکره نویسان ذکر می نمایند که دیوانه صاحب دیوان بود و دربار او این طور ذکر می نمایند:

«حق این است که کمال خوب گفته و نهایت داد شاعری داده تلاش بسیار نموده معنی بیگانه بی شمار پیدا کرده از شعرائی حال کسی همتر از وی وهم قوت او نیست»^{۱۳۸}

۸- لاله سکهراج سبقت:

لاله سکهراج نام و سبقت تخلص بود. که اصلش از قوم استهانه کاسیته بود. تاریخ تولد سبقت نمی توان یافت. «وطن اصلی او در ناحیه لکهنوواقع

^{۱۳۷} تذکره هندی، (مرتبه عبدالحق) دهلی، ۱۹۳۳م، ص ۵۴

^{۱۳۸} دستور الفصاحت، احمد علی یکتا، مرتبه امتیاز علی خان عرشی، رامپور، ۱۹۴۳م، ص ۲۱۱

بود^{۱۳۹}» جدّش و پدرش به دربار وزیر عمده الملک اسدخان وابسطه بود. او در طب، تاریخ، ریاضی، و در تصوّف مهارت داشته.

سبقت همه عمر به دربار سیدّ حسن علی خان معروف به نواب اولیاء و امیر الاولیاء بسر میبرد. او با همراه سیدّ حسن علی خان شامل جنگ دکن بود، هرچه که در این جنگ مشاهده کرد یک مثنوی بعنوان «جنگ فتح نامه» در پیروی شاهنامه فردوسی نوشت. این مثنوی مشتمل بر هفت صد شعر بود و همه اشعار مبنی بر واقعات جنگ بود.

سبقت در میدان شاعر شاگرد مرزا بیبدل به شمار می رود. خوشگودربار سبقت ذکر می نمایند:

« نتایج طبعش که قریب ده هزار بیت بود همیشه همرا داشت مع مال و اسباب دران هرج مرج متفرق شد. مگر چند شعر از مشقهای اولش که بیاد فقیر مانده و سوای آن از ویادگاری نماند صورت ارقام می یابد^{۱۴۰}». صاحب تذکره باغ معانی هم سبقت را ذکر کرده است.

۹- بهگوان داس هندی:

نام بهگوان داس و هندی تخلص بود. او مصنّف تذکره مشهور و معروف سفینه هندی که سابق تخلص اوست «بسمل^{۱۴۱}» می کرد که در سال

^{۱۳۹} اوده کے فارسی گوشعرا، دکتر زهره فاروقی، دهلی، ۲۰۰۳م، ص ۲۹۲

^{۱۴۰} سفینه خوشگو، بندرا بن داس خوشگو، ۱۹۵۹م، ص ۱۶۰

^{۱۴۱} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاء الرحمن، کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، مقدمه

۱۶۴/۵/۱۷۵۰م متولد شد. نام تاریخ تولد اوست از «صبی جوان بخت»^{۱۴۲} می آید.

«نواب برهان الملک، عمه هندی «بلاقی داس» را طلب کرد و به دربار خود منسلک کرد»^{۱۴۳}. در این مدت هندی با همراه پدر خود به اوده رسیده، بعد رسیدن به سن تمیز از خدمت فضلا مولوی سید یوسف سهارن پوری کتب متداوله نموده و بگفتن شعر زبان گشوده، درین فن از جناب ارشاد مآب مشوره سخن داشته بود.

هندی در زمان نواب آصف الدوله بهادر مرحوم به دیوانی میرزا راجه ندهی سنگه بهادر که صاحب نوبت و جاگیر و مالک خدمات سرکار خیرآباد منسلک شده بود. بعد از گذشتن راجه ندهی سنگه بدربار «راجه پرچند بهادر»^{۱۴۴} منسلک شد. بعد از وفات موصوف به دربار «مهاراجه تکیت رای»^{۱۴۵} در صلابت جنگ و دیوان وزیرالممالک نواب آصف الدوله بهادر انتظام یافت.

هندی در میدان شعر فارسی علاقه مند بود او یکی از شاعران فارسی که در عهد آصفی وجود داشته بود به شمار می رود. اوسه مثنوی نوشت که ازین طور هست:

^{۱۴۲} همان

^{۱۴۳} اوده کے فارسی گوشعرا، دکتر زهره فاروقی، دهلی، ۲۰۰۳م، ص ۲۲۵

^{۱۴۴} راجه پڑچند بهادر

^{۱۴۵} مهاراجه ٹکیٹ رای

۱- سلسهٔ المحبّت بر وزن سلسهٔ الذهب

۲- مظهر الانوار بر وزن مخزن الاسرار

۳- بهاگوت مسمی به مهر ضیا بر وزن یوسف وزلیخا

علاوه بر از این دو دیوان یکی شوقیه ودوم ذوقیه که بیشتر مشتمل بر مدح

نواب آصف الدوله هست.

علاوه از این حدیقهٔ هندی که مشتمل بر تراجم شعرای فارسی که از آغاز

رواج فارسی در شبه قاره هند به دنیا آمدند ویا در این سر زمین نشوونما

یافتند. این تذکره در سال ۱۲۰۰/۱۷۸۶م به پایان رسید.

دومین تذکره سفینهٔ هندی است که مادهٔ تاریخ این تذکره از «باغچه بهار»

ظاهر است. این تذکره در سال ۱۲۱۹/۱۸۰۴م تألیف شده. در این تذکره

مصنف احوال شعراء معاصرین را به تفصیل نوشته است و تاریخ ولادت

وفات و دیگر معلومات علمی و سیاسی و ملکی بکار برده است.

۱۰- طالب علی خان عیشی:

علی خان نام و عیشی تخلص بود. عیشی یکی از اهالی لکهنوبود که در

سال ۱۲۰۰/۱۷۸۶م در لکهنوبدنیا آمد. او در عهد غازی الدین حیدر وجود

داشته بود چون بیشتر قصائد عیشی در مدح نوابین اوده هست.

عیشی در آغاز در اردو شعر سرود سپس در فارسی شعر گفتن آغاز کرد

و معروف گردید. بیشتر تذکره نویسان عیشی را شاگرد مصحفی قرار داده

اند. و در فارسی شاگرد قتیل شمار می کنند. صاحب طبقات شعراء هند
دربار او ذکر می نماید:

«فارسی کا شعر مرزا قتیل سے کہنا سیکھا اور ریختہ میں مصحفی کا
شاگرد ہے^{۱۴۶}» یعنی در شعر فارسی از مرزا قتیل استفادہ کرد و در ریختہ
از مصحفی استفادہ کرد.

دیگر تذکرہ نویسندگان ذکر می نمایند کہ اواز مرزا قتیل و میرانشاء اللہ خان
انشاء استفادہ کرد.

«خوشہ چینی از فیض صحبت انشاء اللہ خان و مرزا قتیل و غیرہ ہمہ
کرد^{۱۴۷}».

اما عیشی بذات خود انشاء اللہ خان انشاء را استاد خود شمار می کند،
اوشاعر خوب بود و یکی از شاعران بزرگ شمار می شود. صاحب بہار بی
خران ذکر می نماید:

«چہرہ شاہد نظم و نثر بہ مشاطگی طبع معنی آفرین و خم و پیچ طرہ
مضامین رنگین پر بہار دل فریب اشعار آراستہ اوست بہ فارسی و زبان
ریختہ شعری گفت و ہر دودل پذیر و مطبوع زبان دانا بودہ، در عہدش جملہ
شعر افصح اللسان اورا می گفتند دیوان مشہور دارد^{۱۴۸}».

^{۱۴۶} طبقات شعراء ہند، مولوی کریم الدین، دہلی، ۱۸۴۸م، ص ۳۷۶

^{۱۴۷} ریاض الفصحا، غلام ہمدانی مصحفی، دہلی، ۱۹۳۴م، ص ۲۲۸

^{۱۴۸} بہار بے خزان، احمد حسین سحر، تصحیح دکنر نعیم احمد، مطبوعہ کوہ نور، ۱۹۶۸م، صص ۷۴-۷۳

بحر حال هر چند احوالش معلوم نیست لکن شعر عاشقانه می سرود.

۱۱- مرزا بهچود ره:

محمد سمیع نام بود، بنام مرزا بهچوشناخته شده بود، تخلص او ذره بود. او در لکهنوچشم به جهان گشود متأسفانه تولد ذره هیچ تذکره نمی توان یافت. فقط اینطور می می شود که اجداد او اصلاً ایرانی بودند، صاحب عقد نژیایا ذکر می نمایند:

«خودش در لکهنوتولد و تربیت یافته جدش مردم کشمیر بود و در عهد خلد مکان باکرآباد نقل کرد و والدش در مستقر الخلافه متولد شده خلاصه نصب آنها مرزا است غالب که اصل ایشان از ایران زمین باشد و خودش هم میگوید که وطن آبای ما یزدان است»^{۱۴۹}.

صاحب سفینه هندی ذکر می نماید:

«ذره و پدر او بدربار نواب شجاع الدوله بهادر مرحوم بعزت و وقار بسر می برد. تولدش در لکهنور و نموده در طباعت دستگاه کلی داشت.

۱۲- موجی رام موجی لکهنوی:

نام موجی رام و تخلص موجی بود. او متعلق به قوم سریواستوکایسته بود، پدر موجی بدربار نواب حسین علی خان خلف نواب سعادت علی خان منسلک بود.

^{۱۴۹} عقد نژیایا، غلام همدانی مصحفی، مرتبه عبد الحق، دهلی، ۱۹۸۴م، ص ۲۸

متأسفانه تاریخ تولد موجی در تذکره نمی توان یافت فقط بوسیله دیگر معلوم می شود که او در لکهنوتحصیل علم کرد و پس از مثل دیگر کاستها پیشه قانون گویی انتخاب کرد.

موجی نه فقط قانون گو بود بلکه یکی از شاعران فارسی شمار هم می شود. در آنزمان رواج داشته بود که شاعران هر دوزبان اردووفارسی شعر می سرودند. موجی هم هر دوزبان شعر سرود. صاحب اردوشاعری که ارتقاء میں هندوشعراء کا حصہ دربارہ موجی ذکر می نماید:

«در زمینه شاعری شاگرد مصحفی بود»^{۱۵۰}

مصحفی خود دربارہ موجی می نویسد:

«لاله موجی رام موجی تخلص قوم کاپسته ساکن سانڈی جوان غریب ومہذب الاخلاق است معرفت شیخ محمد عیسی تنها به حلقہ شاگردی این عاصی در آمدہ شعر زبان ہندی وفارسی ہردومی گوید. اگر لطافت اصلاح به ہمیش در آمد^{۱۵۱}».

گنیت سہای سریواستونکر می نماید کہ در آنزمان رواج داشته بود شاعران نہ فقط در اردوشاعری می کنند بلکہ ہر دوزبان اردووفارسی شعر می سرودند، موجی ہم در ہر دوزبان شعر سرود، بیشتر شعر اومبنی بر عشق وعاشقی بود.

۱۵۰ اردوشاعری کے ارتقاء میں هندوشعراء کا حصہ، گنیت سہای سریواستو، الہ آباد، ۱۹۶۹م، ص ۱۵۰
۱۵۱ ریاض الفصحاء، غلام ہمدانی مصحفی، دہلی، ۱۹۳۴م، ص ۳۰۴

۱۳- جعفر علی حسرت:

جعفر علی نام حسرت تخلص بود، پدر حسرت در لکهنودر ناحیه نخاص ادویه فروشی می کرد، خودش از بدایت سن مایل گفتن شعر هندی شده، اویکی از شاگردان سرب سکه دیوانه شمار می شود، نام بر آورد چندی از موزونان شاگرد اوشدند، عروض وقافیه از جناب ارشاد مآب تحصیل نموده، گاهی به گاهی شعر فارسی می گفت.

۱۴- میر حیدر علی حیران:

نام میر حیدر علی، وحیران تخلص بود، از سادات صحیح النسب هند بود، فکر شعر ریخته می کرد، در این فن شاگرد سرب سکه دیوانه است، اگر چه دیوان ترتیب نداده مکن است دیوان ترتیب داده اما در تذکره نمی توان یافت، اما قصاید و غزلیات و غیره اقسام ریخته بسیار گفته، در عهد نواب آصف الدوله بهادر مرحوم پنجاه سوار یافته و در مصاحبت حضور ممتاز شد.

۱۵- شیخ برهان علی خان رهین:

نام محمد برهان علی خان ورهین تخلص بود، خلف میانه محمد معزالدین خان بهادر و برادر بزرگ حسن علی خان بود، وقتی که احمد خان بنگش راجه نول رای را کشت و راجه رام نراین دیوان صفدر جنگ بهادر مغفور در اله آباد پناه گرفت احمد خان به سوی اله آباد شتافت و پسرش

محمود خان در لکهنوبغارت شهر پرداخت، چنانچه نواب معزالدین خان مرحوم با نیروی وشجاعت مقابله کرد و از شهر بیرون ساخت و رایت استقلال در صوبه اوده بر افراشتند، محمود خان گریخته پیش پدرش به اله آباد رفت، پدر و پسر هر دوکاری نساخته بفرخ آباد شتافتند، نواب صفدر جنگ بهادر مغفور از شاه جهان آباد بر سر آنها رسیده، بعد از آن به اوده تشریف آورده معزالدین خان بهادر را بخطاب خان بهادری وشش هزاری منصب سرفراز فرمود. بعد از فوت نواب مغفور در عهد نواب شجاع الدوله بهادر مغفور بخدمت گورکھپور سر افزای یافت در اواخر عمر ترک تعلقات کرده وبخانه خود نشست تا در سال یکهزار ودو صد هجری از دنیا رفت.

دیوان رهین مشتمل بر قصائد، غزلیات، و دیگر اقسام شعر هست.

۱۶- مرزا کاظم مبتلا لکهنوی:

مرزا کاظم نام مبتلا تخلص و مردان خطاب یافته بود. اسم پدر او محمد علی خان بهادر بود. پدر مبتلا در اواخر بهادر شاه پادشاه به هندوستان رسید و در زمره منشیان شاهی داخل گردید.

بقول مؤلف روز روشن «مبتلا در سال ۱۱۴۴/۱۷۳۱م در لکهنوتولد

یافت^{۱۵۲}».

^{۱۵۲} تذکره روز روشن، مظفر حسین گوپا مئوی، مطبع شاهجهانی بهوپال، ۱۲۹۷ هجری، ص ۴۵۸

صاحب گلشن همیشه بهار در باره مبتلا ذکر می نماید:

«مرزا کاظم علی نام مشهدی است. اصلاً لکهنوی است و طناً در سرکار

والی نامدار انجام داد^{۱۰۳}».

مبتلا در فنّ شاعری و دیگر علوم نحو و صرف و فقه و غیره را در خدمت

مولانا وجیه نظام آبادی اکتساب کرد، و خطّ نستعلیق از میرزا محمد حسن

دهلی آموخت.

مبتلا یکی از شاعران بزرگ لکهنو به شمار می آید که در بیست سالگی

کلام خود را جمع کرد و دیوان مرتب ساخت. دیوان او تقریباً مبنی بر چهار

هزار شعر بود. بعد از یک تذکره بعنوان «گلدسته معانی» که مبنی بر

شعراء فارسی بود درست کرد. درباره این تذکره او خود ذکر می نماید:

هنگامی که سنین عمر از بست تجاوز کرده نوباده های معنی از گلزار

فکر چیده دیوانی منظم ساخت هم در آن ایام تذکره مسمی به گلدسته معانی که

مشمول بر انتخاب اشعار فارسی سخن پردازان قدیم و جدید اختصار بیان

احوال آنهاست ترتیب داد.

مبتلا یک تذکره دیگر مبنی بر شاعران اردو بود در فارسی ترتیب داد که

بعنوان «گلشن سخن» معروف است.

^{۱۰۳} گلشن همیشه بهار، نصرالله خویشگی، (مرتبّه اسلم فرخی) پاکستان، ۱۹۶۷م، ص ۲۷۴

مبتلا در اواخر عمر از لکهنو برخاسته و درعظیم آباد اقامت گزید
و همانجا در سال ۱۷۹۷/۵۱۲۱۲ م از دنیا رفت.

۱۷- راجه الفت رای الفت:

الفت رای نام و تخلص الفت بود. الفت متعلق به قوم کایسته بود و یکی از
اهالی لکهنو به شمار می رود. تاریخ تولد اونمی توان یافت. «اوشاگرد
مولوی احسان بود»^{۱۵۴}.

الفت در اصناف شعری مرثیه را بسیار دوست داشته بود. این هم درست
هست که متعلق به مذهب هندو بود اما در آنزمان در اوده رواج داشته بود
همه مذاهب شرکت می کنند. این سبب بود که او در تعزیه داری و در مجالس
هم شرکت می کرد.

«الفت در سال ۱۲۷۰/۵۱۸۵۴ م از دنیا رفت»^{۱۵۵}.

۱۸- میدی لعل بیمار:

میدی لعل نام و بیمار تخلص بود. تاریخ تولد بیمار نمی توان یافت، صاحب
ذکر می نمایند:

«میدی لعل بیمار از قوم رستوگیان لکهنو بود»^{۱۵۶}.

^{۱۵۴} نوایی عهد کے ہندوں کا فارسی میں یوگدان، نریندر بہادر شریواستو، ناظم پریس رامپور، ۱۹۷۹ م، ص ۱۰۵

^{۱۵۵} اودھ کے فارسی گوشعرا، دکنر زہرہ فاروقی، دہلی، ۲۰۰۳ م، ص ۲۴۰

^{۱۵۶} حدیقہ ہندی، بہگوان داس ہندی، مقدمہ، تصحیح و تعلیقات پروفیسور شریف حسین قاسمی، دہلی نو، ۲۰۱۵ م، ص ۸۱

بیمار در صغر سن به غایت خوش رو و دردمند سوخته برشته بود. بیشتر اوقاتش میان گوشه نشینان اهل دل و محبت بسر می کرد و پیوسته درس بعضی رساله های تصوّف و مطالعه مثنوی مولوی می کرد. صاحب سفینه هندی ذکر نموده است:

« ابیات مثنوی معنوی را با سوز و درد می خواند که اشک از دوچشمش روان می شد^{۱۰۷} ».

بیمار در سال ۱۰۸۰/۱۶۶۹م ترک تعلّق کرده به سمت اجمیر رفت. شنیده می شود که آنجا چندی استقامت نموده پس از در لباس قلندری عازم زیارت حرمین شریفین گردید.

۱۹- تیکارام تسلی:

تیکارام نام تخلص تسلی بود. پدرش رای گوپال رای در عهد نواب آصف الدوله تصدی بخشی گیری داشت. تسلی در لکهنوتولد یافت اما در تذکره تاریخ تولّد ذکر نکرده اند. بعضی تذکره نویسان اعتقاد دارند که اوصاحب دیوان اردو و فارسی بود و برگزیده ای از غزل فارسی بعنوان «مجموعه الشعراء» داشته. به مطالعه مقدمه تسلی عیان می شود که او دیوان فارسی، ردیف وار مرتّب کرده است که یکی از کارنامه های مهم فارسی بشمار می آید.

^{۱۰۷} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن، کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، ص ۳۰

مصحفی در تذکره خود درباره تسلی ذکر می نماید:

«چون از ابتدای عمر ذوق موزونی شعر دلنشین خاطرش بود حالا که بفضل الهی سنّ عمرش از بیست و پنج متجاوز خواهد بود شعر هندی و فارسی را به سلیقه تمام می گوید... اکثر از مثنویهای دواوین اساتذہ جمع ساخته و انتخاب زده^{۱۰۸}».

بحر حال تسلی یکی از شاعران بزرگ فارسی در عهد نواب آصف الدوله شمار می آید.

۲۰ - دیبلی پرشاد شاد:

دیبلی پرشاد نام و «شاد^{۱۰۹}» تخلص بود. از کایستههان اکبر آباد است. پدرش بوکالتِ یومیه داردان صوبه اوده منتظم بوده. تولدش در لکهنورا نموده. نشونما هم همین جا یافته و تحصیل علم فارسی در همانجا یافت. رغبت به انتخاب و سیر دواوین نموده، و گفتن شعر فارسی مشغول شد.

۲۱ - نواب سعادت علی خان برهان الملک:

سعادت علی خان نام، تخلص برهان اهلالی نیشاپور بود. که در زمانه بهادر شاه به هند آمده، و در سرکار نواب سربلند خان ملازمت یافت. بعد از به دربار فرخ سیر منسلک شده. بعد از چند مدّت به فوجداری هندول ممتاز

^{۱۰۸} تذکره هندی، غلام همدانی مصحفی، مرتبه عبد الحق، دهلی، ۱۹۳۳م، ص ۸۷
^{۱۰۹} سفینه هندی، ص ۱۶، دیبلی پرشاد شاد، اوده کے فارسی گوشعراء، ص ۱۹۹، شاد تخلص آمده بود، اما در حدیقه هندی شامل تخلص آمده است

گشت، بعد از «در سال ۱۷۲۰م ناظم صوبه اکبرآباد شد و برهان الملک خطاب یافت»^{۱۶۰}. در سال ۱۷۲۲م به تغییری راجه گردهر بهادر ناگر بنظامت صوبه اوده سرفراز گشت. وبه مضافات اوده صوبه اله آباد، جونپور، بنارس، غازی پور در تصرف خود آورد.

در سال ۱۷۳۷م نادر شاه به هند حمله کرد اما نواب برهان الملک با اوصلح کرد و در آخر در سال ۱۷۳۸م نواب بیمار شد و از دنیا رفت. گفته می شود که نواب نه فقط یک بهادر بود بلکه شاعر هم بود چون در آنزمان شاعرانی که در دهلی سکونت داشته بودند بعد از خرابی دهلی به سمت اوده رخ دادند چون اوده برای شاعران و نویسندگان جای خوب بود. این هم درست هست که دیوان نواب یا شعری که سروده بود نمی توان یافت یک در کتابهای مخلف ذکر شده است که نواب شاعر هم بود. ممکن است که نواب گاه گاه برای فرحت و شادمانی شعر سروده بود چون در آنزمان هر کس شاعر بود.

۲۲- واجد علی شاه اختر:

نوابین که در اوده شهرت یافتند یکی از آن نواب واجد علی شاه هست. او در سال ۱۸۲۲م تولد یافت. وزیر السلطان نکر می نمایند که «نواب مدتی در

^{۱۶۰} اوده کے فارسی گوشعرا، دکتر زهره فاروقی، دهلی، ۲۰۰۳م، ص ۲۴۶

مطالع کتاب درسی مشغول شد^{۱۶۱}» واجد علی شاه خود ذکر می نمایند که «وقتی که اوبه پنج ساله رسید پدرش به مدرسه فرستاد^{۱۶۲}». واجد علی بعد از پدرس امجد علی شاه فرمانروای اوده شد، در آنزمان کمپانی در اوده دخالت کردند پادشاه مجور بود نمی توانست انگلیسها را زیر کند تا هم با انگلیس ها مقابله کرد در آخر اومقید شد وبه کلکته فرستاده شد.

واجد علی نه فقط حکمران بود بلکه یک شاعر خوبی هم بود، او در فارسی واردوشعر دیوان داشته بود.

^{۱۶۱} وزیر نامه، امیر علی خان، کانپور، ۱۲۹۳ هجری، ص ۹۷

^{۱۶۲} حزن اختر، واجد علی شاه، مرتبه امجد علی خان، واجد علی شاه اکادمی، ۱۹۸۱ م، مقدمه

فصل چهارم

سهم اوده در گسترش زبان و ادبیات فارسی

در هند

فصل چهارم

سهم اوده در گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند

ورود فارسی در سرزمین هند:

هند و ایران از زمان قدیم تا به امروز و رابط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارند. در باره روابط این دو کشور پاندیت جواهر لعل نهرو در کتاب خود «دسکوری آف اندیا» ذکر می نماید:

« در میان بسیاری از مردمان و نژادها که در تماس آمده اند و فرهنگ و هنر را تحت تاثیر داده اند، در آن ایرانیان قدیمترین و ماندگارترین بوده اند^{۱۶۳}».

هردو کشور هند و ایران از نژاد آریای هستند. اگر ما تاریخ را مطالعه می کنیم می بینیم که هر دوزبان سانسکرت و فارسی از شاخه زبانهای هند و آریای که اصلش هند و اروپایی بوده، سرچشمه گرفته است.

این درست است که روابط هند و ایران قبل از ورود مسلمانان به هند مشاهده می شود اما با ظهور اسلام بویژه با ورود غزنویان در هند در قرن یازدهم میلادی روابط هند و ایران بیشتر استوار گردید و زبان فارسی در هند رواج یافت. بعد از تأسیس حکومت مسلمانان به دست قطب الدین ایبک در هند و استحکام آن توسط جانشینان وی زبان فارسی در سراسر هند توسعه

^{۱۶۳} دسکوری آف اندیا، جواهر لعل نهرو، کلکته، ۱۹۴۶، ص ۱۴۶

یافت. پس از ورود مغولان به هند زبان فارسی با معاونت و سرپرستی حکمران فارسی دوست و سخن پرور رشد یافت و در سراسر هند مورد توجه گشت. در دوره تیموریان گروهی مشتعل بر سیّاحان، بازرگان، سربازان، هنرمندان، شاعران و نویسندگان از خطّه مختلف افغانستان و ایران به شبه قاره هند مهاجرت کردند و در شهرها و روستای مختلف هند سکونت پذیرفتند. بعد از قدم نهادن به هند زبان و فرهنگ ایرانی گسترش یافت. با اینکه زبان فارسی بعنوان زبان خارجی داخل هند شد اما در خاک این سرزمین چنان معروف هست که یکی از زبان های این کشور محسوب گشت. زبان فارسی در هند پا به پای مسلمانان میان هندوان هم رواج یافت. زبان فارسی که زبان خارجی بود آداب و رسوم و فرهنگ مسکونی را تحت تأثیر خود قرار گرفت و همین طور تأثیر زبان و فرهنگ هندیان را هم به خود گرفت و با توسعه زبان و ادبیات فارسی در هند، زبان های مختلف نیز تحت تأثیر آن قرار گرفتند. «همین سبب شد که در میدان نظم و نثر و دیگر علوم و فنون راه نو باز شد»^{۱۶۴}

در نتیجه ارتباط میان زبان و فرهنگ دوکشور یک فرهنگ مشترک هند و ایرانی و نیز بعنوان هند و اسلامی معروف است بوجود آمد. خطّه اوده

^{۱۶۴} فارسی شعر و ادب کے فروغ میں اوده کا حصّہ، حنا اسحق، مرکز تحقیقات فارسی علیگرہ، ۲۰۱۳م، مقدمہ

یکی از مراکز فرهنگ مشترک هند و ایران هست که در دوره نوابین ادبیات و فرهنگ ایرانی رشد کرد.

در زمان نوابین، اوده نه فقط به عنوان پایتخت فرهنگی در اوده رشد کرد بلکه سراسر هند توسعه یافت. تحت پشتیبانی نوابین اوده، زبان و ادبیات فارسی و هنر و زبان های دیگر مثل اردو، خطاطی، موسیقی، رقص، معماری، و غیره هم به اوج رسید و در تشکیل یک فرهنگ مهم در لکهنونقش مهمی ایفا نمود.

زبان و ادبیات فارسی در اوده:

اوده در شرق هند، قدیمترین گهواره علم، ادب و فرهنگ هنر است. نوابین اوده در گسترش این زبان و فرهنگ علمی و ادبی بسیار سعی کردند. و در پشتیبانی ایشان شعر و ادب در این ناحیه رونق گرفت. در نتیجه سرپرستی نوابین زبان فارسی و به علت دانشمندان و اهل شعر و ادب، شهرتی بسزا دارد. خصوصاً در دوره نوابین، این سرزمین به طور خاص یکی از مراکز علم و ادب و تهذیب و تمدن به شمار می آید. ظهور عالمان، صوفیه و مشایخ و دوستان شعر و ادب اوده نه تنها سرزمین شرق هند، بلکه سراسر هند را با علم و هنر روشن کرد.

«سلاطین اودھ حدوداً سیزده تن بودند که تقریباً یکصد و سی و پنج

سال بر اودھ حکمرانی کردند»^{۱۶۵}». «بنیانگذار این سلسله سعادت خان برهان

الملک بود که در سال ۱۷۲۲ بر تخت اودھ نشست»^{۱۶۶}». و پس از هفده

حکمرانی در سال ۱۷۳۹ م از دنیا رفت^{۱۶۷}.

نواب سعادت علی خان با زبان و ادبیات فارسی و شعر و ادب علاقه

مند بود. تعداد شاعران که دربار او وجود داشته بودند ازین قرار هست:

۱- **شیخ عبدالرضا متین:** «اصلش از عرب بود. مولودش اصفهان

بود. وی در عهد محمد شاه وارد شاهجهان آباد شد. و غلغله شاعری انداخت،

مدت قلیل در دهلی ماند، بسمت اودھ رفت و ملازمت نواب سعادت خان

مرحوم اختیار کرد»^{۱۶۸}.

۲- **احمد علیخان ایمن:** «در قم که یکی از شهرهای ایران است

تولد یافت. بعد به هند آمده، پس از مدتی به اودھ رخ داد. «اواز اقرباء برهان

الملک سعادت علی خان بوده»^{۱۶۹}.

۳- **شاه فصیح افصح:** نیاکان او اصلش از بخارا بودند. «خودش در

هند تولد یافته»^{۱۷۰}»، در اوائل چند سال بعضی از امرای دهلی ملازمت کرد.

^{۱۶۵} اودھ کے فارسی گوشعرا، دکتر زہرہ فاروقی، دهلی، ۲۰۰۳ م، ص ۲۲

^{۱۶۶} مجلات نامہ پارسی، شماره ۲، ص ۶۵

^{۱۶۷} مجلات نامہ پارسی، شماره ۲، ص ۶۵

^{۱۶۸} سفینہ ہندی، بہگوان داس ہندی، مرتبہ عطاء الرحمن کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸ م صص ۱۸۹-۱۹۰

^{۱۶۹} سفینہ ہندی، بہگوان داس ہندی، مرتبہ عطاء الرحمن کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸ م ص ۸

^{۱۷۰} اودھ کے فارسی گوشعرا، دکتر زہرہ فاروقی، دهلی، ۲۰۰۳ م، ص ۱۵۱

«در اواخر لکهنوآمده تکیه ساخت. بسیاری مردم بزرگ بود. وبتجرد می گذرانید، راقم یعنی بهگوان داس هندی با او ملاقات کرده بود^{۱۷۱}». «وی در شعر و سخن شاگرد بیدل دهلوی شمار میشود^{۱۷۲}».

۴- **عبد العلی طالع:** جدش از اهالی شیراز بود. او خودش در هلی چشم به جهان گشود، با شعرای عصر خود مانند شیخ حسین، و شیخ عبد الرضا متین شمار می شود. «مدّت ها به رفاقت نواب سعادت علی خان بسربرده در اوده رحلت نمود^{۱۷۳}».

۵- **آقا عبد العلی:** «آغا عبد العلی تحسین که در زمره ملازمان نواب در آمده و به لحاظ کلام خود شهرت بی اندازه یافت^{۱۷۴}».

۶- **سید محمد فدای:** «اصلش از همدان است و به ملازمت نواب سعادت خان در هندوستان می بود^{۱۷۵}».

۷- **میرزا امام قلی حشمت:** موطنش اصفهان بود. «خان واله مرحوم نوشته که من و او با اتفاق وارد شاهجهان آباد شدیم، وچندی برفاقت نواب برهان الملک سعادت خان مرحوم بسر برده^{۱۷۶}».

^{۱۷۱} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن کاکوی، پنتا، ۱۹۵۸م ص ۱۸

^{۱۷۲} گلشن هندی، مرزا علی لطف، مطبوعه منشی نولکشور لکهنو، ۱۹۰۶م ص ۲۷

^{۱۷۳} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن کاکوی، پنتا، ۱۹۵۸م ص ۱۲۸

^{۱۷۴} مجلات نامه پارسی شماره ۲، ص ۶۸

^{۱۷۵} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن کاکوی، پنتا، ۱۹۵۸م ص ۱۵۸

^{۱۷۶} همان، ص ۵۸

دیگر شاعران و نویسندگان مانند «میرزا رفیع سود^{۱۷۷}»، «میرشیر علی افسوس^{۱۷۸}»، «جگل کشور ثروت^{۱۷۹}» «میر جلال الدین غالب^{۱۸۰}» و «اشرف علی فغان^{۱۸۱}» در این زمان زندگی می کردند.

«شکوفایی ادبیات فارسی در فیض آباد علت شد که شاعران فارسی و شخصیت‌های بزرگ مانند سراج الدین علی آرزو به فیض آباد سفر کردند صاحب آثار مهم در لغت و تذکره و نقد ادبی و بلاغت و دستور زبان فارسی، چون زوائد الفوائد که فرهنگ مصادر است^{۱۸۲}».

شاعرانی که در دربار نواب شجاع الدوله منسلک بودند ازین قرار

هستند:

۱- **نثار محمد خان:** نواب شیر جنگ بهادر نام نثار تخلص بود.

برادرزاده نواب سعادت خان مرحوم است از نیشاپور به هند رخ داده و صوبه داری کشمیر یافت. «در عهد نواب شجاع الدوله بهادر مرحوم مانک پور و بهار جاگیر داشت^{۱۸۳}».

۲- **شیخ غلام احمد منشی:** غلام احمد نام و منشی تخلص میکرد. در

مضافات دهلی بسرمی برد. در هندی و فارسی شعر سروده و صحبت شعرای

^{۱۷۷} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م ص ۱۰۵

^{۱۷۸} مجلات نامه پارسی، شماره ۲، ص ۶۹

^{۱۷۹} ادبیات فارسی میں ہنتوں کا حصہ، دکتر سید عبداللہ، دہلی، ۱۹۹۲م ص ۲۱۰

^{۱۸۰} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م ص ۱۴۸

^{۱۸۱} تذکره هندی، غلام همدانی مصحفی، دہلی، ۱۹۳۳م، ص ۱۵۹

^{۱۸۲} تذکره نویسی در هند و پاکستان، سید علی رضا نقوی، تهران، ۱۹۶۴م، ص ۳۲۳

^{۱۸۳} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، ص ۲۱۹

العصر عمری گذرانیده. «پس از خرابی دهلی وارد لکهنوگرديد. قریب چهل وپنجاه سوار از برادران و خویشان با خود متفق ساخته در رساله شیخ محمد احسان در سرکار نواب شجاع الدوله بهادر منتظم شده^{۱۸۴}».

۳- **حضرت خواجه باسط علیه الرحمه:** اجدادش از ماورآلنهر به هند قدم زده، در اکبرآباد متوطن شده، در همین شهر ولادت با سعادت نمود، «وقتی که دهلی مودر آفات شد بحسب تمنای نواب شجاع الدوله بهادر مرحوم وارد لکهنوشد^{۱۸۵}».

۴- **میر عنایت بیگ ساکن:** موطنش شاهجهان آباد بود «بعد هنگامه احمد شاه ابدالی در لکهنوواره شده، در سلک ملازمان نواب شجاع الدوله بهادر مرحوم منتظم شده^{۱۸۶}».

شاعران معروف در که درعهد نواب آصف الدوله در خطه اوده زندگی مر کردند از این قرار هستند:

۱- **کشن چند قریب:** متوطن شاهجهان آباد هست در دور محمد شاه وارد لکهنوشد نوبسته سکونت نموده، جدش و پدرش کارهای لایق ممتاز بوده، «او در سرکار دولتمدار نواب آصف الدوله بهادر است^{۱۸۷}».

^{۱۸۴} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، صص، ۲۱۳-۲۱۴

^{۱۸۵} همان، ص ۳۷

^{۱۸۶} همان، ص ۱۰۲

^{۱۸۷} همان، صص ۱۶۷-۱۶۸

۲- میر نثار علی قرین: در بار میر قرین بیشتر نمی توان یافت. بعد

از تحصیل علم ابتدای اقسام شعر گفته در سخن معانی تازه می جویند و اشعار پاکیزه و ساده می سرودند. «از چندی در سلک ملازمان وزیر الممالک نواب آصف الدوله بهادر منتظم شده^{۱۸۸}».

۳- نظام الدین صانع بلگرامی: نظام الدین نام و صانع تخلص بود. بعد

از تحصیل علم بگفتن شعر میل نمود. مدتی در فرخ آباد بود بهگوان داس هندی ذکر می نمایند که «راقم او را بعد از رحلت احمد خان از آنجا به لکهنوطلبیده، در سلک ملازمان وزیر الممالک آصف الدوله بهادر مرحوم منتظم گردانید^{۱۸۹}».

محافل شعر و ادب در دیگر نوابین اوده رونق بسیار داشت، چون

نوابین شعر و شاعری علاقه مند بودند. «نواب واجد علی شاه به عنوان شاعر و مصنف کتابهای بسیار به شمار می آید، بیش از پنجاه کتاب با عناوین مختلف یافته می شود^{۱۹۰}».

^{۱۸۸} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، ۱۶۳

^{۱۸۹} همان، ص ۱۲۴

^{۱۹۰} سوانح منشی نول کشو، سید امیر حسن نورانی، خدا بخش اورینتل پبلک لائبریری، پتنا، ۱۹۹۵م، ص ۱۵

تاسیس چاپخانه در لکهنو:

«منشی نولکشور ناشر روزنامه، مترجم، شاعر و به ویژه ناشر کتب فارسی است»^{۱۹۱}. او پس از برگشتن لاهور، مدتی در آگره اقامت گزید. فکر کرد که این شهر برای رسیدن به اهداف وی خوب نیست، به این سبب لکهنورا برای رسیدن اهداف خود انتخاب نمود. لکهنودر آن زمان از قدیمترین گهواره علم و دانش و مرکز فرهنگ بود. شکی نیست که در دوره نهضت آزادی بیشتر شهرهای هند دچار هرج مرج شده بودند. لیکن لکهنوبه طور کلی چراغ علم و فن خاموش نشده بود، این شهر دارای پیشینه تاریخی، علمی و فرهنگی غنی بوده است، مردم در آن ناحیه از علم و ادب آشنایی داشته بودند، به همین سبب شد که منشی نولکشور لکهنورا برای انجام دادن کار خود انتخاب کرد.

منشی نولکشور چاپخانه خود با حمایت یکی از دوستان که انگلیس بود ۲۳ نوامبر در سال ۱۸۵۸م در لکهنو تاسیس کرد. منشی نولکشور دربار دوستان که در تاسیس چاپخانه کمک کرده بود ذکر می نماید:

«من در لکهنوزیر سرپرستی «سررابرت منتگیمری»، کمیسیونر ارشد بود و به لکهنو آمدم، در مراعات و وفاداری من واز آنچه من در پنجاب برای دولت براتانیا انجام داده بودم، این کمیسیونر حمایت خویش را به

^{۱۹۱} فصلنامه کتاب، ش ۶۷، پائیز ۸۵، ص ۲۱۵

مطبوعات تازه تاسیس کرده به من اهدا کرد و با چاپ تمام انگلیسی و محلی مربوط به موسسات خود طرفداری کردم^{۱۹۲}».

نولکشور در لکهنو در ناحیه «آغا میر کی دیوری» در یک خانه کوچک آغاز کرد. و یک دستگاه کوچک و چاپ لوازم دیگر خرید کرد. بعد از مدتی این چاپخانه به «گولاگنج^{۱۹۳}» منتقل کرد و کارش را گسترش داد. بعد از مدتی این چاپخانه به ناحیه «رکاب گنج^{۱۹۴}» برد. «درسال ۱۸۷۰م این چاپخانه در حضرت گنج انتقال داد^{۱۹۵}»

در آغاز منشی نولکشور از چاپخانه دستی استفاده کرد، و «انتشار هفته نامه «اوده اخبار^{۱۹۶}» آغاز کرد. در آغاز این نشریه هفته نامه ای چهار صفحه ای بود که در روز چهارشنبه منتشر می شد. این نشریه سیاسی، اجتماعی، علمی و ادبی که در مدتی کوتاه به روزنامه ای با شمارگان دوازده هزار نسخه در روز تبدیل شد، نقش مهمی در نهضت آزادی هند ایفاکرد^{۱۹۷}».

روزنامه های که نام آن ها تا سال ۱۸۷۰م در اوده اخبار ذکر شده است عبارتند از: کوه نور لاهور، احسن الاخبار، بحر الاخبار، پنجابی

^{۱۹۲} این امپایر آف بکس، ص ۲۵۶

^{۱۹۳} گولاگنج در ناحین امین آباد این ناحیه امروز هم باقی مانده است

^{۱۹۴} ناحیه رکاب گنج امروز هم باقی مانده است

^{۱۹۵} سوانح منشی نولکشور، سید امیر حسن نورانی، خدا بخش اورینتل پبلک لائبریری پتنا، ۱۹۹۵م، ص ۳۶

^{۱۹۶} اوده اخبار اولین بار در ۲۶ نوامبر در سال ۱۸۵۸م انتشار یافت

^{۱۹۷} فصل نامه کتاب، ۶۷، پاییز ۸۵، ص ۲۱۵

اخبار، کشف الاخبار، اخبار عالم لاهور، نجم الاخبار، آفتاب عالم، صبح صادق، نورالانوار، تهذیب الاخلاق، شمس الاخبار. این روزنامه نه فقط در هند شهرت بسزای یافته بود بلکه در ایران، اروپا، ترکیه و افغانستان نیز شهرت زیادی کسب کرد.

در ابتدا منشی نولکشور بذات خود مدیریت اوده را گرفت ولی باگسترش چاپخانه ای، وی کار مدیریت را به هادی علی اشک که در آنوقت نویسنده بسیار معروف بود، واگذار کرد.

دومین مدیر اوده اخبار منشی شیوپرشاد بود. اوبه زبان های هندی، اردو و فارسی تسلط داشته بود، مهم ترین اثر وی کتاب تاریخ هند است. پس از شیوپرشاد منشی رونق علی مدیریت اوده اخبار گرفت او شاعر اردو و فارسی هم بود.

پس از رونق علی، غلام محمد تپش که یکی از شاگردان میرزا غالب دهلی بود مدیر اوده اخبار شد، او شاعر فارسی و مقاله نویسی معروف زمانه خود بود.

پس از غلام محمد تپش غلام حسین معروف به «قدربلگرامی» که یکی از شاگردان میرزا غالب دهلوی شمار می شود و استاد فارسی در دانشگاه لکهنوبود، مدیریت اوده اخبار گرفت.

پس از قدر بلگرامی پاندیت رتن نات سرشار که در زبان اردو و فارسی مهارت کامل داشته بود عهد مدیریت اوده اخبار گرفت.

پس از رتن سرشار مولانا فخرالدین که کیمیای سعادت امام غزالی را در اردو ترجمه کرد، مدیر اوده اخبار شد.

از دیگر مدیران اوده اخبار نادر کاکوروی، عبد الحلیم شرر، شوکت میرتهی، و دیگران را نام برد.

خدمات اوده اخبار در تاریخ روزنامه نگاری اردو و فارسی بسیار اهمیت دارد. این نشریه نه فقط به زبان های اردو و فارسی اهمیت بخشید، بلکه بسیاری از نویسندگان، ادیبان، شاعران و مصنفان اردو و فارسی زبان را که در گمنامی بسر می بردند از سر نوپراواز کرد. در این نشریه آخرین مقالات و اشعار مشهور ترین شاعران و نویسندگان اردو و فارسی زبانان مانند میرزا غالب دهلی، میرزا انیس، میرزا دبیر، سرسید احمد خان، مولانا ابوالکلام آزاد و غیره به چاپ می رسید.

علاوه از این روزنامه اوده کتابهای درسی و مذهبی را در اردو، عربی و فارسی به چاپ رسانید. چون در آنوقت این کتابها خیلی مفید بودند، مردم آنرا به سرعت می خریدند. کتاب مذهبی از لحاظ تخارت خیلی سودمند بود.

منشی نولکشور در مدت اندکی با تلاش و پشتکار به گسترش چاپخانه خود پرداخت، و با دست آوری سیصد دستگاه چاپ دستی، در شهرهای مختلف مانند کانپور، دهلی، و لاهور شعبه دیگر ایجاد کرد. در آغاز به چاپ و انتشار کتابهای درسی و عربی و فارسی و اردو بود، اما پس از توسعه چاپخانه، انتشار های کتابها و نسخه های مهم تر علمی و ادبی و تاریخی و موضوع دیگر را مورد توجه قرار داد. خدمات منشی نولکشور فقط منحصر به چاپ کتاب و چاپخانه نبود، بلکه ترویج و گسترش زبان و ادبیات فارسی نیز بود. او زبان و ادبیات فارسی را علاقه داشت و آنرا مطالعه می کرد. به همین منظور نسخه های خطی، تذکره ها، دیوان ها و کلیات شعرای ممتاز فارسی و آثار مولفان معروف را فراهم آورد. و به دانشمندان و پژوهشگران برجسته عصر می سپارد. تا به نحو مطلوب تصحیح شوند، این سبب بود که بسیاری از آثار منظوم و منثور فارسی در چاپخانه منشی نولکشور به چاپ رسید. وی بارها شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ، گلستان سعدی به زیور طبع اراسته شد. نولکشور عیار دانش ابوالفضل علامی را خلاصه کرد و نام نگار دانش به چاپ رساند. دیباچه ای به فارسی بر عناصر اربعه امیر خسرو نوشته که بارها به چاپ شده است. همین طور الف لیله و پنجتنتره از این مطبع انتشار یافت.

بیشتر از کتابها نخستین بار از چاپخانه منشی نولکشور منتشر شد و برخی دیگر از کتابها که آنها از کلکته و سایر مراکز بود مجدد انتشار یافت. وی برای اولین بار دواوین و کلیات شاعران برجسته گویی فارسی هند و ایران که قبلاً حتی در ایران و افغانستان انتشار نه یافته بود آنرا منتشر کرد. او کتابهای زیادی را برای نخستین بار در زمینه اخلاق و تصوف، تاریخ، تفسیر، تاریخ و طب و غیره به زبان فارسی منتشر کرد. چاپ و انتشار کتب فارسی سبب گسترش زبان و ادبیات فارسی در این دوره در سراسر هند گسترش یافت.

علاوه از این بیشتر تذکره در اوده نوشته بود که در زمینه گسترش فارسی در سهم مهم ایفا نموده است سعی کنم که تذکره های که در اوده نوشته بود ذکر بنمایم.

نگاهی به تذکره نویسی فارسی در اوده:

تذکره واژه عربی است، که در قرآن بارها ذکر شده است و در آنجا به معنی برای نصیحت و عبرت آمده است.

لغت شناس بزرگ ایران علی اکبر دهخدا معنی تذکره را بدین گونه

شرح داده است:

به یاد آوردن، یاد آوردن، پند دادن، یادگار، یاد داشت، آنچه بدان حاجت به یاد آید و یاد کرده شود، شهادت سفر، چک مسافر، گذرنامه، پاسپورت، کتابی که در آن احوال و شعر را نوشته شده باشد.

لغت شناس حسن عمید در فرهنگ عمید معنی تذکره را اینطور ذکر نموده است:

در دایرةالمعارف الاسلامیه عربی، دایرةالمعارف الاسلامیه اردو و دایرةالمعارف الاسلامیه فارسی این واژه را همین گونه معنی کرده اند، با اضافه یک معنی دیگر که سندی که به موقع تفویض قضا به قاضیان داده می شد آن را هم تذکره می گویند.

دیگر معنی واژه تذکره کتابی که حاوی احوال و اشعار شاعران باشد، نیز اطلاق می شود که همان مفهوم اصطلاحی تذکره است که در فرهنگ زبانهای مختلف راه یافته است.

اهمیت تذکره ادبی، تاریخی مسلم است. اگر تذکرها نه نوشته بود کتابهای تاریخی مستند راجع به شعر و شاعران که برای ما مایه فخر و مباهات است هرگز بوجود نمی آمدند. بنابر این امروز نیز اهل ذوق و ادب، دانشمندان و پژوهشگران، تذکرها را مطالعه می کنند. و شعر و شاعران که در دوره مختلف زندگی می کردند مورد بررسی قرار می دهند. بیشتر تذکرها به شکل مخطوطات مشاهده می شود. پژوهشگران و محققین با زحمت زیادی

نسخهای مختلف یک موضوع را بدست می آورند و برای تصحیح و انتشار آن اقدام می نمایند. به این صورت کار تدوین تذکره کار مشکل می باشد. پروفیسور زبیر احمد در مقاله خود ذکر می نمایند: «بیشتر حالات و واقعات از دیگران شنیده و نقل گردیده که بیشتر مبنی بر واقعیت نیست، چندین از تذکره های پیشین ماخوذ اند چندی با مشاهدات و تذکره نگار هستند که تعصبات و تحفظات شخصی و تعلیقات ذاتی خالی نیستند»^{۱۹۸}.

زبان فارسی سالها زبان رسمی هند بود. علما و نویسندگان برای اظهار عواطف و احساسات خود زبان فارسی را وسیله قرار دادند و این زبان را در رشته های گوناگون نفوذی درخورد توجه و چشمگیر داشت.

تذکره شعرای فارسی یکی از مهم ترین اسناد زبان و ادبیات فارسی هست. نخستین تذکره فارسی «الباب الباب» که عوفی در هند نوشته. پس از در ناحیه مختلف هند نوشته شده، یکی از آن ناحیه اوده بود که در آنجا هم بسیار تذکره نوشته که عبارتند از:

۱- **ید بیضا:** تذکره ایست که مشتمل بر ۵۳۲ تن از شاعران متقدمین و متاخرین زبان پارسی است، که در سال ۱۷۳۲م تالیف کرد ولی بعد برگشتن از سند به بلگرام در این تذکره تعداد شاعران بیشتر اضافه کرد.

^{۱۹۸} قند پارسی، شماره ۲۳-۳۴ پائیز و زمستان، ج ۱۱ دهلی، ۱۳۸۲، ص ۱۹

۲- **سروآزاد:** سروآزاد یا مآثرالکرام دفتر دوّم تذکره ایست که مشتمل

بر شرح حال صد وچهل شاعر فارسی وهشت شاعر هندی که در سال ۱۰۰۰ تا ۱۱۶۶ قمری/۱۵۹۲ تا ۱۷۵۳ م در دنیا آمدند ذکر شده اند.

۳- **خزانه عامره:** خزانه عامره تذکره ایست که مشتمل بر ۱۳۵

شاعران است. آزاد این تذکره را در سال ۱۱۷۶ قمری/۱۷۶۲ م در اورنگ آباد تالیف کرد. بعضی می گویند که در این تذکره شرح حال یصد و نود شاعران فارسی ذکره شده اند. این تذکره دوباره در سال ۱۸۷۱ م در کانپور انتشار یافت. افزون بر آن که گزیده هایی از خزانه عامره به انگلیسی ترجمه شده است.

۴- **انیس الاحبا:** تذکره انیس الاحبا تذکره ایست که در شبه قاره هند

تالیف شده است. «مولف از اهالی لکهنوموهن لعل انیس بوده است. احوال وی در مقدمه در این تذکره ذکر نموده است. در این تذکره شرح حال و آثار شعرای معاصر نظیر تذکره حزین بایستی نگارش دهد و خود وی بیش ازین بدین خیال بوده و برای اطاعت وفرمانبرداری از امیر نام برده این تذکره که آن را انیس الاحبا نامیده^{۱۹۹}».

این تذکره مشتمل بر ۹۳ شاعران هندو و مسلمان همین دوره

وشاگردان میرزا فاخر مکین بوده این تذکره در سال ۱۱۹۷ ق/۱۸۸۳ م انتشار

^{۱۹۹} انیس الاحبا، موهن لال انیس، خدا بخش اورینتل لائبریری پتنا، ۱۷۸۳ م مقدمه

یافت. شاعرانی که در این تذکره آمده است که حضور در حلقه درس مکین و تلمذ از وی مداومت می بخشیدند و کسانی که پس از چندی از مکین راهنمای نمی خواستند در این تذکره به آنها اشاره ای نشده است. ترتیب و تنظیم شاعران این تذکره بر خلاف بسیاری از تذکرها، الفبای نیست.

۵- انیس العاشقین: مولف این تذکره رتن سنگه زخمی است. وی این

تذکره را در ۱۲۴۵/۵۱۸۲۹م تألیف کرد. «تذکره انیس العاشقین بسیار ضخیم تذکره هست و مشتمل بر دو جلد هست. جلد اول از آبرو شروع میشود و بر ضیایی به پایان یافت. جلد دوم از طالب جرمی آغاز میشود و بر یونس ابهری تمام میشود»^{۲۰۰}.

۶- تذکره شعرای اردو: «تذکره ایست که تقریباً در سال

۱۷۷۰/۵۱۱۸۴م تألیف شده. این تذکره مبنی بر شعرای اردو هست اما در فارسی نوشته شده است این یکی از شاهکارهای فیض آباد هست»^{۲۰۱}.

در این تذکره مولف حدوداً ۳۰۴ احوال شعرای اردوگو ذکر نموده

است. این تذکره مبنی بر سه طبقه هست.

طبقه اول: بیشتر که در این تذکره ذکر شده ان از دکن تعلق داشته

باشند.

^{۲۰۰} اوده کے فارسی گوشعرا، دکتر زهره فاروقی، دهلی، ۲۰۰۳م، ص ۱۳۳

^{۲۰۱} همان، ص ۱۲۸

طبقه دوّم: انتخاب به شعرای اواخر زمان فرخ سیر و تا به ابتدای محمد شاه را ذکر نموده است.

طبقه سوّم: مبنی بر احوال شعرای معاصر و کلام آنان است. ویژگی تذکره شعرای اردو این است که نشست های ادبی فیض آباد در آن زمان را به طور کامل روشن می کند و از این طور در حد خود یک شاهکار جهت منطقه فیض آباد به شمار می آید. هم چنین این تذکره در شمار تذکره های معتبر و مستند شعرای اردو به شمار می رود.

۷- گلشن سخن: گلشن سخن تذکره ایست که شاعران اردو زبان در فارسی ذکر شده اند. مولف این تذکره «مرزا کاظم مبتلا لکنهوی^{۲۰۲}» است. این تذکره در سال ۱۱۹۴/۵۱۷۸۰م نوشته شده. این تذکره مبنی بر ۳۲۱ شعرای اردوهست اما احوال آن شاعران در زبان فارسی ذکر شده است. مرزا کاظم مبتلا ذکر می نماید:

«چنان به خاطر رسید که از کلام ریخته گویان سابق و حال که درین زمان کمال اشتهار در قلمروی هندوستان دارند. منتخب نموده صحیفه جمع نماید تا از مطالعه آن شیفتگان محبوبان معنی خطی وافر بردارند. الحمد که در

^{۲۰۲} مرزا مبتلا لکنهوی به دربار نواب ابوالمنصور صفدر جنگ منسلک بود

اندک زمان کامیاب گردید و به مقصد رسیده. چون عقیده خاطر را به ناخن
حسن انجام تالیف کشود مسمی به گلشن سخن نمود^{۲۰۳}».

۸- **ریاض الفصحاء:** نوشته این تذکره مصحفی است. این تذکره

مشمول بر ۳۲۲ شعرای اردو و فارسی زبانان که در هردو زبان شعر
سروده اند ذکر شده. سی وهفت شاعران مربوط به زبان فارسی بودند،
وسیزده شاعران مربوط به اردو باشند. احوال بعضی از شاعران که در
تذکره های گذشته مانند عقد ثریا و تذکره هندی آمده در این تذکره هم تکرار
شده است. نسخه خطی این تذکره نیز در کتابخانه خدا بخش پتتا موجود است.
مولوی عبد الحق این تذکره را در سال ۱۳۵۲/۱۹۳۳ با مقدمه ای
مطبوعات ترقی اردو منتشر کرده است.

۹- **دستور الفصاحت:** مصنف این تذکره «اثر احمد علی خان یکتا

لکنوی^{۲۰۴}» است. بیشتر از تذکره نگاران این کتاب را تذکره شمار نمی کنند
در حقیقت فهرست به شمار می آید. چرا که بعضی بخشهای این اثر خاص
معرفی شعرای اردو زبان است. در پایان نام تعداد سی و پنج شاعر صاحب
سبک و ممتاز ذکر شده اند و حاوی اطلاعات مهمی هم است. این تذکره در
سال ۱۲۳۰/۱۸۱۵م تصنیف شده. و در سال ۱۲۴۹/۱۸۳۴م دوباره انتشار
یافت. مقدمه کتاب بررسی زبان اردو است. مولانا امتیاز علی خان عرشی

^{۲۰۳} گلشن سخن قلمی (نسخه) رضا لائبریری رامپور

^{۲۰۴} اجدادش در عهد پادشاه پادشاهان با بریه به هند آمده

دوبخش ابتدا و انتهای آن را یک جا جمع کرده و به آن شکل تذکره داده است.^{۲۰۵}

۱۰- **تذکره خلاصه الافکار:** مولف این تذکره میرزا ابوطالب اصفهانی

هست. وی این تذکره را در سال ۱۲۰۶ هـ شروع کرد و در سال ۱۲۰۷ هـ به اختتام رسانید. این تذکره مشتمل است بر ذکر شعرای متقدم و متاخر و معاصر مولف، به ترتیب الفبای از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر، ذکر کرده است. این تذکره مشتمل بر ذکر سیصد و نه شاعر، و ذیل صد و پنجاه و نه شاعر و خاتمه به ذکر شرح حال خود مولف و بیست و سه شاعر معاصر می پردازد. بدین ترتیب تعداد شاعران مذکور این تذکره حدود ۴۹۲ می رسد.

۱۱- **حدیقه هندی:** «حدیقه هندی^{۲۰۶}» تذکره ایست که مبنی بر احوال

شعرای فارسی است. این تذکره در حدود ۱۲۰۰ قمری تألیف شده است. این تذکره که به زبان فارسی نوشته شده است در حضور شاعران فارسی زبان متولد هند در دوره بابریان هند را شامل می شود. این تذکره مبنی بر ۵۰۰ صفحات همراه با تعلیقات و حواشی است. این تذکره با تصحیح و حواشی و مقدمه ای پروفیسور شریف حسین قاسمی انتشار یافت.

^{۲۰۵} تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، سید علی رضا نقوی، تهران، ۱۹۶۴م، ص ۷۴۰
^{۲۰۶} ادبیات فارسی مین هندون کا حصه، سید عبد الله، دهلی، ۱۹۹۲م، ص ۱۳۵

۱۲- **سفینه هندی**: «سفینه هندی تذکره ایست که مشتمل بر احوال

شعراى فارسى که از سال ۱۷۵۹م تا ۱۸۰۴م که در هند نشونما یافته اند ذکر شده است^{۲۰۷}».

مصنف این تذکره بهگوان داس هندی است. وی در این تذکره حدوداً سیصد و سی و پنج شاعران به تفصیل ذکر شده اند. تاریخ ولادت و وفات و دیگر معلومات علمی و سیاسى و ملکی در باره شاعران هم ذکر نموده است.

۱۳- **عقد ثریا**: تذکره در ذکر احوال تعدادی از شاعران فارسى گو

که آغاز سده سیزدهم هجرى زندگى کرده بودند به قلم غلام همدانى متخلص مصحفى در سال ۱۷۸۶م نوشته شده است. این تذکره مربوط به سر زمین هند است و در این تذکره از ۱۴۹ تن شاعران هم روزگار خود نام برده است. این نوشته ها به قدرت و مهارت شاعرى هر یک از شاعران ذکر نموده است و به زندگى و احوال ایشان اشاره هم کرده است.

۱۴- **تذکره هندی**: مصنف این تذکره غلام همدانى متخلص مصحفى

است. حدوداً در سال ۱۷۸۶م تالیف تذکره هندی آغاز کرد و در سال ۱۷۹۵م

^{۲۰۷} سفینه هندی، بهگوان داس هندی، مرتبه عطاءالرحمن کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸م، مقدمه

به پایان رسید. این تذکره که مبنی بر ۱۸۸ شاعران و ۵ شاعرات اردو زبان هست^{۲۰۸}.

۱۵- **بهار بی خزان:** این تذکره عمومی سخن سرایان اردو به زبان

فارسی است. و تراجم حال و نمونه اشعار حدوداً ۱۱۲ شاعر در متن تذکره و چهار شاعر در فصلی به عنوان خاتمه کاملاً ۱۱۶ تن شاعر را بردارد. مولف ترجمه شاعران را هرچه کوتاه تر و انتخاب اشعار را به تفصیل ذکر نموده است.

۱۶- **آئینه حیرت:** این تذکره یکی از قدیم ترین و نخستین تذکره ایست

که به شرح زنان شاعرات و بیان اشعار شان پرداخته است. این تذکره را منشی احمد حسین سحر کاکوروی تألیف کرده است. این تذکره در سال ۱۲۵۸ ه به پایان رسید. و مشتمل بر سی و هفت زن شاعرات را در بر می گیرد. علاوه از این معرفی زنان شاعره بخشی از اشعار آنان را نیز آورده و در برخی موارد مناسب سرودن اشعار را هم ذکر نموده است. این تذکره با ذکر بی بی آرزو سمرقندی شروع میشود و به نور جهان بیگم اختتام می رسد.

۱۷- **طور معنی:** این تذکره به سال ۱۲۵۹ ه نگارش یافته. در پایان

تذکره هیچ تشریح یا ترقیمه نیست. نمی توان گفت که سال کتابت این تذکره

^{۲۰۸} اوده کے فارسی گوشعرا، دکتر زهره فاروقی، دهلی، ۲۰۰۳م، صص ۱۳۱-۱۳۰

چیست. خط تمام نسخه یک شکل و تخلص های شاعران به رنگ قرمز نوشته شده است. این تذکره مبنی بر نود و پنج تن شاعران متقدم و متاخر فارسی ایران و هند می باشد. «مولف این تذکره اولاً به ترتیب حروف هجا از الف تا یا بسته و سپس با عنوان فصل در خاتمه کتاب مشتمل بر تذکره متاخرین ترجمه حال استاد خودش شیخ غلام مینا ساحر کاکوروی و دوست خویش سعیدالدین عظیم آبادی و میرزا محمد حسین قتیل و چند تن دیگر را به نگارش در آورده است»^{۲۰۹}.

تاریخ نگاری:

تاریخ نگاری یکی از اسناد زبان و ادبیات فارسی است. بعضی می گویند که تاریخ نویسی با همراه مسلمانان به هند وارد شده. بعضی راج «ترنگی» تالیف کلهنه را در قرن ششم را نشان های از آثار تاریخی بیش از اسلام در هند معرفی می کنند. این تاریخ در زبان سانسکرت هست. به طور کلی می توان ادعا کرد که آغاز تاریخ نگاری در شبه قاره هند متأثر از تاریخ نگاری ایران و به زبان فارسی بوده است. چون زبان فارسی قرنهای زبان فرهنگ و ادب در شبه قاره هند به شمار می رفت. همین طور در ناحیه اوده بسیاری از کتابهای تاریخی نوشته شده بود که مورد قرار میگیرد.

^{۲۰۹} کیهان فرهنگی، ش ۱۴۳، تیر ۱۳۷۷

۱- **سلطان التواریخ:** سلطان التواریخ کتاب تاریخی است که رتن

سنگه زخمی در زمان محمد علی شاه درباره تاریخ اوده نوشته است. زخمی هر سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی مهارت کامل داشته بود و شاعر و نویسنده هم بود. وی در دوره نصیرالدین حیدر بر عهد دیوانی و منشی گیری بود. تصانیف متعدد دارد که سلطان التواریخ یکی از مهم ترین تصانیف اوست. نسخه خطی این اثر در کتابخانه تاگور، دانشگاه لکهنوموجود است.

۲- **تنقیح الاخبار:** «مصنف تاریخ منوال فلسفی است. این تاریخ

مشمول بر هشت ابواب است»^{۲۱۰}. این کتاب مختصر ولی بسیار جامع است، این کتاب مشتمل بر تاریخ و هند و تاریخ بیرون از هند نقل شده است.

۳- **تفضیح الغافلین:** این کتاب را ابوطالب اصفهانی در سال

۱۷۹۷/۵۱۲۱۲م ترتیب داد. این کتاب بعنوان «وقایع زمان نواب آصف الدوله» هم است. نسخه ای این در کتاب در کتابخانه رضا رامپور و کتابخانه صولت رامپور موجود هست. عابد رضا بیدار این کتاب را در سال ۱۳۸۵/۵۱۹۶۵م چاپ کرده است. «در سال ۱۸۸۵م از اله آباد هم چاپ شده»^{۲۱۱}.

^{۲۱۰} اوده کے فارسی گوشعرا، دکتر زهره فاروقی، دهلی، ۲۰۰۳م، ص ۱۳۴

^{۲۱۱} تذکرہ نویسی فارسی در هند و پاکستان، سید علی رضا نقوی، تهران، ۱۹۶۴م، ص ۵۲۱

۴- **چهار گلزار شجاعی:** مولف «چهار گلزار شجاعی»^{۲۱۲} منشی

هرچرن داس است. وی این تاریخ را بنام نواب شجاع الدوله معنون کرده. و عنوان کتاب را به مناسبت نواب شجاع الدوله انتخاب کرد. او این کتاب را طی سالهای ۱۷۸۵/۵۱۱۹۹م تا ۱۷۸۸/۵۱۲۰۱م اثر را کامل کرده است. این کتاب مبنی بر احوال نواب سعادت خان برهان الملک و نواب صفدر جنگ است. این تاریخ درباره تاریخ اوده ماخذ ارزشمند بشمار میرود.

۵- **محبوب التواریخ:** نویسند این تاریخ راجه جے گوپال ثاقب است.

وی یکی از مصاحبان خاص نواب واجد علی شاه بوده است. در زمان آخرین حکمرانی نوابین اوده، ثاقب این تاریخ را مرتب کرد^{۲۱۳}. نسخه نادر این تاریخ در کتابخانه رضا رامپور موجود است.

۶- **تاریخ سعادت جدید:** «مصنف این تاریخ هرنام سنگه است. وی

این اثر تاریخی را که دارای چهار فصل است بنام نواب سعادت علی خان معنون کرده است»^{۲۱۴}.

۷- **هفت تماشا:** مصنف این تاریخ میرزا محمد حسن قتیل است. این

تاریخ یکی از مهم ترین آثار قتیل است. قتیل این تاریخ را در روزهای آخر زندگی به سال ۱۸۱۷/۵۱۲۳۲م تألیف کرده است. «هفت تماشا»^{۲۱۵} از لحاظ

^{۲۱۲} این نسخه در کتابخان تیگور، دانشگاه لکهنوموجود هست

^{۲۱۳} نسخه نادر این تاریخ در کتابخانه رضا رامپور موجود هست

^{۲۱۴} نوابی عهد کے ہنوؤں کا فارسی میں یوگدان، نریندر بہادر شریواستو، ناظم پریس رامپور، ۱۹۷۹م، ص ۱۷۴

^{۲۱۵} این کتاب در سال ۱۸۷۵/۵۱۲۹۲م از مطبع نولکشور انتشار یافت

موضوع بسیار اهمیت دارد. زیرا که از روابط اجتماعی مردم هند در سده هجدهم و نوزدهم معلومات ارزشمند می دهد که دیگر کتابهای این عهد از آن اطلاعات محروم اند. چنانکه که از نام کتاب آشکار است، به هفت تماشا یا هفت ابواب منقسم شده است. «در این ابواب درباره آفرینش انسان، عقاید فرقه های هندوان، آداب و رسومات آنان، طرز زندگی مردم مسلمانان هند و آداب و رسوم آنان بحث شده است»^{۲۱۶}.

۸- تاریخ شاهیه نیشا پوریه: مصنف این تاریخ قاسم علی است که از نیشاپور تعلق داشته بود. این کتاب مهم درباره تاریخ اوده است. چون قاسم علی از عهد نواب سعادت علی خان تا عهد محمد شاه واقعی را خود مشاهده کرده شرح داده است. این کتاب تصاویر شاهان اوده هم دارد.

فرهنگ نویسی :

فرهنگ نویسی در ادبیات فارسی همواره یکی از ابزارهای مهم بوده است. انسان را به شناخت بسیاری از نا شناخته های یاری کرده است. ورود فارسی در سرزمین هند و فهم زبان و ادبیات فارسی در سرزمین هند یک نیاز حیاطی شد. تا جایی که بساط درس و یاد گرفتن و تالیف کتابهای دستور زبان فارسی و تدوین فرهنگ های مختلف فارسی از مهم ترین کارها به شمار می آید. از این را نوشتن فرهنگ های فارسی در سراسر هند خصوصا در

^{۲۱۶} هفت تماشا، مرزا محمد حسن قتیل، نولکشور پریس لکهنو، ۱۸۷۵م، مقدمه

حیدرآباد، عظیم آباد، اودھ رونق گرفت. چون فراگیری زبان بیشتر معلول دو امر است: ۱- دانستن لغات ۲- آگاهی دستور زبان. اینجا سعی کنم در فرهنگها که در اودھ نوشته شده است ذکر به نمایم.

۱- **هفت قلزم:** مولف این فرهنگ نواب غازی الدین حیدر است. اولاً

نام این فرهنگ «فرهنگ رفعت» بود. مولوی قبول این فرهنگ را از سال ۱۸۲۹/هـ تا ۱۸۱۵/هـ م ترتیب داد. و در سال ۱۸۲۷/هـ تا ۱۸۲۱/هـ در مطبع شاهی بنام هفت قلزم انتشار یافت.

۲- **تاج اللغات:** تاج اللغات یکی از مهم ترین و ضخیم ترین فرهنگ

عربی است. برای نوشتن این فرهنگ نواب غازی الدین حیدر در عهد خود از سراسر هند فرهنگ نویسان را جمع کرد او میخواست یک فرهنگ در عربی بنویسند و معنی و مطالب آن در فارسی باشد. این فرهنگ در عهد غازی الدین حیدر آغاز شد و در عهد نواب نصیر الدین به پایان رسید. این فرهنگ مشتمل بر هشت جلد می باشد. جلد اول مشتمل بر ۲۷۵ صفحات است، جلد دوم مشتمل بر ۶۲۴ صفحات است، جلد سوم مشتمل بر ۲۵۲ صفحات است، جلد چهارم مشتمل بر ۱۷۶ صفحات است، جلد پنجم مشتمل بر ۵۹۶ صفحات است، جلد ششم مشتمل بر ۴۰۸ صفحات است، جلد هفتم مشتمل بر ۱۳۸ صفحات است^{۲۱۷}.

^{۲۱۷} جلد هشت در کتابخانه مسعود حسن رضوی بود که بعداً در کتابخانه دانشگاه کشمیر منتقل شد.

۳- **نفائس اللغات:** نویسنده این فرهنگ مولوی احدالدین بلگرامی

است. این فرهنگ معنی و مطالب هندی در فارسی شرح داده شده است. در

اواخر این فرهنگ یک مدح هم وجود دارد^{۲۱۸}.

کتابهای متفرق:

۱- **دریای لطافت:** این کتاب تصنیف مشترک انشاءالله خان و مرزا محمد

حسن قتیل است. فصل اول این کتاب مبنی بر صرف و نحو است. فصل دوم

مبنی بر منطق، عروض است. این کتاب در سال ۱۲۲۳/۵/۱۸۰۸م به چاپ

رسید^{۲۱۹}.

۲- **لطائف السعادت:** این کتاب مشتمل بر لطائف است. در این کتاب ۵۵

لطائف آورده شده اند که متعلق به عهد نواب سعادت علی خان است. مصنف

این کتاب انشاءالله خان است.

۳- **عشق نامه:** این کتاب یکی از شاهکارهای نواب واجد علی شاه به

شمار می آید. در این کتاب او به تفصیل، بیست و شش سال از زندگانی خود

را شرح داده است. این کتاب مشتمل بر ۱۳۲ داستان های عشق و محبت

آوردده است. این داستان ها متعلق به پادشاه نیست، بلکه زندگی امرا

و روسای این دوره را هم ذکر نموده است. این کتاب را در سال

۱۳۴۵/۵/۱۹۲۶م فدای علی خنجر به نام محل خانه شاهی به اردو ترجمه شد

^{۲۱۸} این فرهنگ اولین بار در سال ۱۲۵۷/۵/۱۸۴۱م از مطبع مصطفای به چاپ رسید

^{۲۱۹} نسخه این کتاب در کتابخانه رضا رامپور موجود هست

و در مطبع نامی لکهنو انتشار یافت. نسخه خطی فارسی آن در کتابخانه دولتی راجه محمودآباد موجود هست. دومین نسخه این کتاب در کتابخانه مسعود حسن رضوی نگهداری می شود.

۴- **صوت المبارک:** مصنف این کتاب نواب واجد علی شاه است. این کتاب در سال ۱۲۲۹/۵۱۸۵۳م در چاپخانه سلطانی به چاپ رسید. مشتمل بر ۱۶۴ صفحات و یک مقدمه و شش باب است.

۵- **بحر هدایت:** مصنف این کتاب واجد علی شاه است، این کتاب از مطبع سلطانی انتشار یافت.

۶- **تحفة آصفیه:** میرزا فخرالدین احمد معروف به میرزا جعفر این کتاب را در چهار باب منقسم کرده. این اثر دربار صید و شکار است و به فرمایش نواب اصف الدوله نوشته شده است.^{۲۲۰}

۷- **حدایق النجوم:** کتابی مفصل در موضوع علم هیئت است. مصنف این کتاب راجه رتن سنگه زخمی است. این کتاب در سال ۱۲۵۸/۵۱۸۴۲ به پایان رسانید. نسخه ای از این اثر در کتابخانه مسعود حسن رضوی موجود است.

۸- **مرآة الاقالیم:** مصنف این کتاب خلیل الله خان است. این کتاب درباره فن نجوم و هیئت که به فرمایش پادشاه غازی الدین حیدر مرتب شده

^{۲۲۰} نسخه خطی این کتاب در کتابخانه مسعود حسن رضوی موجود است

است. در این کتاب نیز جغرافیای راهای اوده و پس از سرزمین های معروف جهان با طول و عرض درج شده است.

۹- **دستور واجدی:** این کتاب واجد علی شاه از نظر موضوع اهمیت

بسیار دارد. این کتاب را می توان آئین حکومت نواب واجد علی شاه خواند.

۱۰- **مجموعه الشعرا:** تیکارام تسلی در عهد نواب آصف الدوله

ترتیب داده است. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه تاگور در دانشگاه لکهنوموجود هست.

۱۱- **نصایح اختری:** رساله ای مختصر مبنی بر پانزده صفحه است.

مصنف این کتاب نواب واجد علی شاه است. این اثر در سال ۱۲۷۵/۱۸۵۹م از مطبع نولکشور به چاپ رسید.

۱۲- **مسیر طالبی:** سفرنامه ای است. مصنف این کتاب میرزا

ابوطالب اصفهانی است. پدر میرزا طالب اصفهانی در عهد نواب صفدرجنگ به اوده آمد و در دربار او ملازمت یافت. ابوطالب در سال ۱۱۶۶/۱۷۵۳م در لکهنوچشم به جهان گشود. طالب در باره خود ذکر می نماید:

«ولادت این بی سعادت در آخر سنه یک هزار ویکصد و شصت

و شش در لکهنواتفاق افتاد^{۲۱}». مسیر طالبی سفرنامه ایست که، بعد از

^{۲۱} مسیر مطالبی، سال چاپ و محل انتشار نیست، ص ۱۱

مسافرت کشورهای مختلف جهان مرتب کرد. آغاز این سفر در سال ۱۷۹۹/۵۱۲۱۳ م از کلکته شروع شد. پس از پنج سال به لکهنوبرگشت.

این سفرنامه مشتمل بر ۸۳۰ صفحات است. بعضی تذکره نگار فکر می کنند که این کتاب در سال ۱۸۱۲ م چاپخانه هندوستانی کلکته انتشار یافت.

۱۳- **چهار گلشن:** مصنف این کتاب رای چترمن کایسته است. این کتاب بعنوان چتر گلشن، اخبارالنوادر، و خلاصه النوادر نیز معروف است. رای این کتاب را در اواخر عمر خود تصنیف کرد. در سال ۱۷۹۰ م بر آن نظر ثانی انداخت و دوباره ترتیب داد. این کتاب مشتمل بر چهار ابواب هست. اگر چه این کتاب از نظر تاریخی چندان ارزشی ندارد، ولی از بعضی جهات برخی بخش های آن کار آمد است.

کتابخانه های لکهنو:

کتابخانه های بزرگ و پر ارزش ایالت اوده که از معتبرترین کتابخانه های شبه قاره هند در آنزمان بشمار می آید. با ضعف حکومت شاهان اوده و نفوذ و گسترده انگلیس بر این خطه در اندک زمانی درهم پیچیده شد و کتابها و نسخ نفیس یغما رفت. و هزاران کتابها بصورت کاغذها با طله به دکانداران سپرده شد، حکومت شاهان اوده و کتابها نیز به ویرانه تبدیل شد.

پادشاهان اوده در جمع آوری کتاب و تشکیل کتابخانه علاقه مند بودند. و به علماء، شعراء و دانشمندان توجه خاص نمودند. لذا در سراسر هند و خارخ از هند بیشتر از علماء و شعرا در این عهد به سوی اوده رخ دادند. در این عهد صدها کتابهای علمی در زمینه مختلف علوم و فرهنگ اسلامی تالیف و تدوین شد که بسیاری از آنها برای جوامع علمی نا شناخته مانده است. در همین عهد کتابخانه های بسیاری در خطه اوده توسط شاهان، درباریان، علماء و دانشمندان تاسیس شد، و هرکس سعی میکرد کتاب نفیس و نادر را به کتابخانه خود اختصاص دهد. لذا سهمی از کتابهای کتابخانه شاهان اوده، هدایا و تحفی بود و از اطراف و اکناف به کتابخانه می رسید. سعی کنم که کتابخانه که در عهد ونوابین و پس از نوابین در اوده تاسیس شده بود از این قرار هست.

۱- کتابخانه های سلطنتی:

این کتابخانه یکی از عمارتهای شاهی بنام «پرانه دولت خانه»^{۲۲۲} واقع بود. در این کتابخانه هزارها نادر و نفیس کتاب موجود بود. نواب واجد علی شاه، یکی از پادشاه اوده بود که برای افزودن کتاب بسیار سعی کرد. در آنزمان رواج بود که شاهان اوده همراه با جهیزیه دختران مقداری کتاب به خانه شوهر فرستاده می شد. وقی که بهوبیگم از شاهزادگان تیموریه دهلی

^{۲۲۲} این عمارت بین رومی دروازه و پل آهنی واقع بود

به عقد وزیرالممالک ایالت اوده شد تعداد قابل توجهی کتاب نفیس و نادر جزو جهیزیه وی بود. این کتابها پس از مرگ بهوبیگم به کتابخانه سلطنتی انتقاد داده شد.

وقتی که نواب شجاع الدوله به رو هیله حمله کرد و حافظ رحمت خان را قتل کرد و غنایمی که از رو هیله حاصل کرد یکی از آن کتابخانه رو هیله بود که بعد به کتابخانه دولتی سپرده شد.

۲- کتابخانه فرنگی محل:

شیخ علاءالدین معروف به قطب عالم یکی از علمای هرات بود که در اواخر حکومت سلاطین مغول به هند مهاجرت کرد و در دهلی اقامت گزید.

«پس از شهادت ملا قطب الدین (۱۹ رجب ۱۱۰۳ هـ برابر ۲۴ مارس ۱۱۹۲ م) بحکم شهنشاه عالمگیر برای اقامت خانواده ملا شهید پسران بزرگ ملا محمد اسد در احاطه چراغ بیگ لکهنو یک ساختمان که یک تاجرانگیس ترک کرده بود که بعد بعنوان فرنگی محل معروف شد داده شد»^{۲۲۳}. در سال ۱۶۹۴ ملا سعید برادران کوچک ملا نظام الدین و ملا رضا و افراد دیگر را در این فرنگی محل را آباد کرد. و فرنگی محل را به مدرسه تبدیل کرد. و پس از مدتی فرنگی محل بعنوان یکی از مدارس علوم دینی هند

^{۲۲۳} اوده آئینه ایام میں، سید امجد حسین، لکهنو، ۱۹۹۶ م، ص ۱۱۷

معروف شد. همه دانشجویان که مذاهب جداگانه داشته بودند در این مدرسه تحصیل علم کردند.

ملا نظام الدین برای تکمیل مدرسه خود در یکی از حجرات مدرسه کتابخانه ای تاسیس کرد اما نمی توان یافت که سال تاسیس این کتابخانه و تعداد کتابها چه قدر بود. فقط اینطور معلوم می شود که جانشینان وی کتابخانه را وسعت دادند و بر تعداد کتابها افزودند. همانطور یک کتبخانه بصورت یکی از مراجع علمی درآمد. صاحب کتاب نزهة الخواطر مولوی سید عبد الحی حسنی از کتابخانه فرنگی محل استفاده کرده بود و یکی از معتبرترین کتابهای این شهر شمار کرده است. پس از آفات گونا گون از جمله تعطیل شدن مدرسه فرنگی محل مقدار قابل توجهی از کتابها تلف شد. امروز جز نام فرنگی محل چیزی باقی نمانده است. اهل علم به این کتبخانه توجه ندادند و بیشتر کتابها و نسخه که مهم بود طعمه موریانه شده. علامه شیخ عبدالحسین امینی در مدت اقامت در این شهر از این کتابخانه استفاده کرده بود و تعداد کتابها که در کتبخانه موجود بود تعداد آنها حدودا ۴۰۰۰ نسخه شمار کرده است. بعد از ویرانی این کتابخانه، کتابها که باقی مانده بود به کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علیگره منتقل شد.

۳- کتابخانه ندوة العلماء:

این کتابخانه بعنوان کتابخانه علامه شبلی معروف است.» برای تاسیس دارالعلوم ندوة العلماء اولین جلسه در سال ۱۳۱۰/۵/۱۸۹۲م در کانپور برگزار شد. و در سال ۱۳۱۶/۵/۱۸۹۸م در لکنهوتاسیس شد^{۲۲۴}. هدف این مدرسه آگاه کردن جوانان را با معارف اسلامی و تربیت و تعلیم دادن نوجوانان مسلمانان بود. مولانا ابوالکلام آزاد نخستین وزیر معارف هند در یک بیانیه هدف از تاسیس ندوة العلماء را چنین بیان می نماید:

«هدف از تاسیس ندوة العلماء آگاه کردن مسلمانان با معارف اسلامی و تعلیم و تربیت گروهی از جوانان با علوم مختلف اسلام است. همچنین تاسیس کتابخانه ای بزرگ برای استفاده محققین و طالبان علم می باشد تا جویندگان حقیقت بتوانند به آسانی از مدارک و کتابهای اسلامی استفاده کنند^{۲۲۵}».

تقریباً دوازده سال پس از تاسیس ندوة العلماء نشست علماء و اساتذه ندوة العلماء بمناسبت تاسیس کتابخانه در شاهجهان پور برگزار شد. در همین نشست مولوی عبدالرزاق یکی از بزرگان شهر در این نشست موجود بود. او کتابخانه شخصی خود را که مشتمل بر سه هزار نسخه خطی بود به ندوة العلماء اهدا کرد.

^{۲۲۴} روداد چمن، مرتبه سید محمد الحسنی، لکنه، ۲۰۱۴م، ص ۹
^{۲۲۵} مشکوة، شماره ۱۸-۱۹، بهار و تابستان، ۱۳۶۷ (پایگاه مجلات تخصصی نور)

همچنین گروهی از علماء و بزرگان چون «نواب صدیق حسن خان^{۲۲۶}» «نواب نورالحسن خان^{۲۲۷}»، علامه شبلی نعمانی، وسید عبدالحی حسنی ندوی، کتابخانه های شخصی خود را به این کتابخانه اهدا کردند. علاوه از این دیگر علماء از نواحی مختلف هند برای کتابخانه نده العلماء اهدا کردند. تا سال ۱۹۷۳م تعدا کتابهای هدایی که در آن نسخه خطی و چاپی بود حدوداً ۶۳ هزار می رسد.

۴- کتابخانه جنت مآب سید محمد تقی ممتاز العلماء:

از میان کتابخانه های بزرگی که در اواخر عهد حکومت شاهان اوده تاسیس شد یکی از آن کتابخانه ممتاز العلماء سید تقی بود. سید محمد تقی فرزند سید حسین سید العلماء در سال ۱۲۳۴ه در شهر لکهنوتولد یافت. وی علوم اسلامی را نزد و پدر و عموی خود خواند و در سن بیست و هشت سالگی به مرتبه اجتهاد نائل آمد و در سال ۱۲۵۹ه به عنوان مدرس علوم اسلامی به مدرسه سلطان المدارس و جامعه سلطانیه دعوت شد. بعد از با ورود مولانا به مدرسه سلطانیه از طرف نواب امجد علی خان به خطاب ممتاز العلماء فخر المدرسین متفخر شد. وی حدوداً سی سال در مدرسه سلطانیه درس داد.

کتابخانه ممتاز العلماء، یکی از کتابخانه های بزرگ در اوده به شمار می آید که بیشتر کتابها که متعلق به عنوان فقه، حدیث، کلام و مناظره موجود

^{۲۲۶} نواب صدیق حسن خان یکی از سادات قنوج بود

^{۲۲۷} پسر نواب صدیق حسن خان

است. در این کتابخانه از نوادر نسخی است که کشورهای دیگر به زحمت به دست می‌آید. از جمله نسخ نادر این کتابخانه «تفسیر ثعلبی» است. علاوه از این تفسیر صدها کتاب و نسخ دیگر از جمله نفیس این گنجینه بزرگ اسلامی است. تعدادی نسخ که در این کتابخانه در سال ۱۳۵۰ هجری موجود بود ۴۲۴۱ می‌رسد.

دکتر محمد سالم قدوانی در باره کتابخانه ممتاز العلماء چنین می‌نویسد:

«وی در جمع‌آوری کتابهای نفیس و ارزشمند، شوقی داشت و برای حفاظت نسخ نفیس و نادر کتابخانه تاسیس نمود و در کنار کتابخانه مسجد و حسینیه بناکرد. عمارت کتابخانه و مسجد تاکنون موجود است، اما بعلت عدم توجه متولیان، کتابخانه روبه زوال است»^{۲۲۸}.

۵- کتابخانه ناصریه:

کتابخانه ناصریه یکی از بزرگترین کتابخانه‌های در شبه قاره هند به شمار می‌رود. بنیانگذار این کتابخانه علامه جلیل سید محمد قلی است. او یکی از مولف و مصنف بزرگ بشمار می‌آید، وی کتابهای بسیاری در زمینه فرهنگ و معارف اسلامی درست کرد. پس از وفات علامه جلیل این کتابخانه زیر سرپرستی علامه حامد حسین شد. او بذات خود یک عالم و مفکر بود، وی برای گسترش این کتابخانه بسیار کتابها خرید کرد و به خطه مختلف سفر

^{۲۲۸} مشکوة، شماره ۱۸-۱۹، بهار و تابستان، ص ۱۸۹

کرد. وی تا جای که ممکن بود سعی کرد که اصل نسخ کتاب پیدا کند اگر ممکن نبود که اصل نسخ پیدا شود افرادی را برای نسخ برداری به محلی که کتاب در آنجا موجود بود اعزام می کرد. در این کتابخانه حدوداً بیش از سی هزار کتاب می باشد.

۶- کتابخانه مدرسه الواعظین:

مدرسه الواعظین یکی از بزرگترین مدارس علوم دینیہ شمار می رود. نخستین مدیر این مدرسه، خطیب بزرگ مولانا سبط حسن بود که خود نیز دارای کتابخانه ای مجلل بود. پس از وفات وی کتابهایش به کتابخانه راجه محمودآباد منتقل شد. در این مدرسه برای استفاده طلاب و مدرسین یک کتابخانه بزرگ موجود بود که مشتمل بر حدوداً ۲۵۰۰۰ کتابهای خطی و چاپی موجود بود.

کتابخانه راجه محمودآباد/ کتابخانه امیرالدوله:

کتابخانه راجه محمودآباد یکی از بزرگترین کتابخانه های لکهنواست. که بوسیله راجه امیر حسن خان که مردی عالم و فاضل بود تاسیس کرد. راجه امیر حسن از طرف حکومت اوده لقب امیرالدوله سعید الملک گرفت. وی مانند پدرش شعر می سرود و حبیب تخلص می نمود. این کتابخانه در قیصرباغ واقع هست که یکی از اقامت گاه نواب واجد علی شاه است. در این کتابخانه هزار ها نسخه خطی و چاپی موجود است که تعدا آن حدوداً یازده

هزار می رسد. همچنین امیرالدوله در سال ۱۸۹۵م مدرسه ای که بنام امیرالدوله اسلامیة کالج معروف است تاسیس کرد. این مدرسه هنوز در ناحیه لال باغ وجود دارد. بیشتر کتابها راجه محمد علی محمد خان خریداری و به کتابخانه محمودآباد منتقل شد. از جمله این کتابخانه ها، کتابهای شخصی حکیم میرزا مهدی، کتابخانه میرزا محمد هادی، و کتابخانه مفتی میر محمد عباس شوشتری، و کتابخانه بزرگ سبط اولین مدیر مدرسه الواعظین بود. پس از راجه محمد علی خان فرزندانش راجه محمد امیر احمد و مهاراجه امیر حیدر خان کتابخانه را افزودند.

علاوه از این کتابخانه ها در مختلف نواحیه لکهنوبسیار کتابخانه بود چون در آنزمان هر کس کتابخانه شخصی داشته بود، در ناحیه کاکوری بسیار عالمان و شاعران موجود بودند و کتابخانه هم داشته بودند.

علاوه از این مراکز علم و ادب در هر خطه اوده وجود داشته بود، مثلا فرنگی محل و بسیار عالمان و شاعران دیده می شوند، طرف دیگر بسیار مدارس ندوة العلماء، سلطان المدارس، خانقاه کاکوری در رشد زبان و ادبیات فارسی سعی کردند.

نتیجہ گیری

نتیجه گیری

زبان فارسی در دوره غزنویان به هند توسط محمود غزنوی با حیلۀ و نیرنگ علیه هندیان، به هند داخل شد. وی آهسته آهسته قسمت بزرگی از هند را به قلمروی خود درآورد. در سال ۱۲۰۶ میلادی قطب الدین ایبک به دهلی لشکر کشید و دهلی را فتح کرد و به حکومت رسید و سلطنت دهلی بنا نهاد. با تأسیس امپراتوری مغول هند زبان فارسی زبان رسمی هند گشت. عظیم آباد، مرشدآباد، اوده و دکن از مراکز علم و ادب شمار می‌روند. سرزمین اوده در زمانه نوابین گهواره علم و ادب شمرده می‌شود. ظهور عالمان، صوفیان و اهل فارسی دانان خطه اوده، نه تنها اوده را در زمینه زبان و ادبیات فارسی توسعه دادند بلکه تمامی آنجا را با علم و هنر روشن کردند.

تعداد نوابینی که بر اوده حکمرانی کردند به سیزده تن می‌رسد که بالغ بر یکصد و سی و پنج سال یعنی از سال ۱۷۲۲م تا ۱۸۵۶م حکومت می‌کردند. بنیانگذار این حکومت «سید محمد امین سعادت خان برهان الملک بهادر جنگ» بود که در فیض آباد در سال ۱۷۲۱م بر تخت حکمرانی نشست و بعد از هفده سال حکمرانی در سال ۱۷۳۹م از دنیا رفت.

در عهد نواب شجاع الدوله و نواب آصف الدوله بعد از ویرانی دهلی بسیاری از مردمان از جمله علماء، شعراء، تاجران به سوی اوده مهاجرت

کردند. نوابین اوده به همه پناه دادند و با آنها روابط خوبی برقرار نمودند. به همین سبب همه از دهلی به اوده مسافرت کردند و با عاقبت و امنیت در آنجا سکونت پذیرفتند. مهاجرت از طبقات مختلف سبب شد که فیض آباد به اوج شکوفایی رسد و رونق دهلی کم رنگ شود. نواب شجاع الدوله همیشه به هنرمندان، شعراء، علماء عزت و احترام می کرد. به همین دلیل فیض آباد از لحاظ علمی و فرهنگی به درجه ای رسید که در آن زمان هیچ منطقه ای با آن قابل مقایسه نبود.

بعد از نواب شجاع الدوله، نواب آصف الدوله بر تخت اوده نشست. وی پایتخت اوده را از فیض آباد به لکهنو منتقل کرد. به همین علت همه اوج و رونقی که در فیض آباد بود به لکهنو منتقل شد. در دوران حکومت آصف الدوله لکهنو به سبب استحکام شرایط حکومتی و سیاسی، بیشتر از همه به ترویج و ترقی علم و ادب مورد توجه می شد و در این راه شاعران و نویسندگان که ذوق و شوق بسیار داشته بودند خدمات ارزنده ای انجام دادند. آنان به سرمایه های علمی و ادبی بسیار افزودند. در زمانه نواب آصف الدوله در شهر لکهنو کارهای مهم انجام دادند که همه جهانیان را به خود جلب نمودند، مانند ساخت حسینیه آصف الدوله که از عجایب عالم بشمار می رود.

عهد نواب واجد علی شاه از لحاظ سیاسی زوال پذیری گفته میشود، این هم درست هست که در این عهد اوده خصوصاً لکهنو در علوم و فنون بسیار پیشرفت کرد که نمی توان از این نظر آن را نادیده گرفت.

آخرین آنها برجیس قدر بود که در ۱۱ سالگی بر تخت اوده نشست و تاریخ وفات او را نمی توان یافت. هرچند که حکومت نوابان اوده با واجد علیشاه به پایان رسیده بود و برجیس قدر تنها نامی از حکومت قدرتمند اوده داشت.

وقتی که سلطنت دهلی ویرانه گشت صدها شاعران و نویسندگان به سوی اوده رخ آوردند، و در اوده سکونت پذیرفتند و در دربار شاهان اوده مقام بلند دست یافتند. همین طور پس از سقوط حکومت صفویان در سال ۱۷۳۲م بسیاری از شاعران، نویسندگان و بازرگانان ایرانی به هند رخ نهادند و بعد از مستحکم سلطنت نوابین در اوده به این خطه مسافرت کردند. شاعران و نویسندگانی که قبل از مسافرت این شاعران در ادوه شاعران و عالمان هم وجود داشتند، اما بعد از آمدن این مهاجران زبان و ادبیات فارسی در این ناحیه گسترش یافت. فرمانروان اوده بذات خود ذوق و شوق بسیار داشته بودند و خدمات ارزنده ای انجام دادند. در زمان نوابین سرمایه علمی و ادبی بسیار رونق یافت و به همین خاطر در اطراف اوده صدها شاعران،

نویسندگان دانشوران و اهل علم دیده می شوند که بر اثر و توجه شاهان اوده به عزت و شهرت رسیدند.

در زمانه نوابین عظمت اوده اینقدر بود که شاعران از بیرون الملک مانند ایران، افغانستان و از نواحی مختلف هند به دربار شاهان اوده آمدند که ذکر آنان از این قرار است:

۱- احمد قلی خان ایمن در عهد محمد شاه از ایران به هند آمد و بعداً در زمان نواب سعادت خان برهان الملک به اوده رفت و در زمره امرای خاص خود قرار گرفت.

۲- شیخ عبدالرضا متین در عهد محمد شاه به هند آمد و پس از مدتی به اوده روانه شد و داخل ملازمان نواب صفر جنگ شد.

شاعران فارسی گوی نه فقط از خارج کشور به اوده می آمدند بلکه از درون کشور مثلاً از دهلی به اوده هم مسافرت می کردند مانند میر تقی میر که یکی از شاعران اردو و فارسی شمار می رود.

شاعران و نویسندگانی که در اوده در گسترش زبان فارسی نقش بسزایی ایفا نمودند فقط مسلمانان نبودند بلکه پا به پای مسلمانان، هندوان هم در این زمینه سعی می کردند. مثلاً تیکا رام تسلی که در عهد نواب آصف الدوله زندگی می کرد در فارسی دیوان داشت. بهگوان داس که تذکره معروف سفینه هندی تصنیف کرد، امروزه تذکره مهمی در فارسی شمار می

رود. این تذکره مشتمل بر حالات شعرای فارسی که از عهد شاه عالم تا سال نگارش آن یعنی از سال ۱۷۵۹م تا ۱۸۰۴م که در هند نشو نما یافته اند. بهگوان داس هندی تذکره دیگری که بعنوان حدیقه هندی معروف است را تألیف کرد. همچنین رتن سنگه زخمی که شاعر معروف به زبان فارسی شمار می رود که تذکره‌ایی مهم مشتمل بر شاعران فارسی را تألیف کرد.

تاریخ نویسانی که در اوده زندگی کرده بودند کتابهای ارزنده‌ایی از خود بر جای گذاشتند که یکی از آن کتاب‌ها متعلق به رتن سنگه زخمی هست که سلطان التواریخ نام داشت. این نسخه قلمی است که در کتابخانه تاگور دانشگاه لکهنو موجود می‌باشد. کتاب تاریخی دیگری بنام تاریخ شاهیه نیشاپوریه است. این کتاب مبنی بر تاریخ شاهان اوده نگاشته شده است. همین طور تذکره «بهار بی خزان» از جمله تذکره‌هایی است که مشتمل بر شاعران اردو به زبان فارسی نوشته شده است. بعلاوه حدود ۱۱۲ شاعر و نمونه اشعار آنان هم ذکر بعمل آورده شده است.

در اوده فرهنگ هم نوشته شده است. مثلاً هفت قلزم. این فرهنگ توسط شاه اوده غازین الدین حیدر تألیف شد. قبلاً ذکر نموده ام که شاهان اوده اهل قلم هم بودند. این فرهنگ مشتمل بر هفت جلد است.

بدین ترتیب در اوده بسیار مهم و نایاب کتابخانه‌هایی مشاهده می شود

که از این قرار باشند:

کتابخانه علامه شبلی نعمانی، دارالعلوم ندوۃ العلماء یکی از مهمترین کتابخانه های جهان بشمار میرود که تعداد کتب آن حدوداً هشتاد هزار می‌رسد، که در آن حدوداً پنج هزار نسخه خطی است.

کتابخانه راجه محمودآباد یکی از کتابخانه های مهم است که در آن کتابخانه حدوداً هشتاد هزار نسخه می باشد که تعداد نسخه خطی تقریباً به دو هزار و پانصد می‌رسد.

کتابخانه انوریه کاکوری این کتابخانه هم اهمیت بسیاری دارد، چون در خطه کاکوری شاعران و صوفیان بسیاری زندگی می‌کردند. خانواده آن صوفیان هنوز هم در این خطه باقی مانده اند.

کتابخانه فرنگی محل نیز یک کتابخانه مهم است که مشتمل بر کتابهای فارسی و عربی است.

اگر ما مشاهده می‌کنیم می‌بینیم که همه چیزهایی که در حکومت شاهان اوده، شاعرانی که از ایران و دهلی یا از ناحیه دیگر به اوده آمدند، یا شاعران یا تذکره نویسان یا تاریخ نویسان مسلمان و هندو هر دو یا کتابخانه منشی نولکشور که بیشتر کتابهای عربی و فارسی انتشار یافت یا مراکز ادبی و فرهنگی وجوهات گسترش زبان و ادبیات فارسی در اوده بودند.

متأسفانه امروزه زبان فارسی نه تنها در اوده بلکه در همه

دانشگاه‌های هند نفس آخر می‌کشد.

کتاب شناسی:

- ۱- آب حیات، مولوی محمد حسین آزاد، لکھنؤ، ۱۹۸۲م
- ۲- آزادی کے بعد لکھنؤ کا افسانوی ادب، دکترا ریاض گوکھول، دہلی نو، ۲۰۱۵م
- ۳- آخری تاجدار اودھ، (قیصر التواریخ) حصہ دوم، کمال الدین حیدر حسنی، لکھنؤ، ۲۰۰۹م
- ۴- آئینہ اودھ، شاہ سیّد محمد ابوالحسن، کانپور، ۱۸۸۷م
- ۵- آئین اکبری، ابوالفضل، اردو ترجمہ فدا علی، حیدرآباد، ۱۹۳۹م
- ۶- آئینہ ہند، مترجم و ویراستار سیّد عبد القادر ہاشمی، تہران، ۲۰۰۶م
- ۷- اتحاد سے انتشار کی طرف، مشیر الحسن، دہلی نو، ۲۰۰۵م
- ۸- احسن التواریخ، منشی سہای تمنّا، لکھنؤ، ۱۹۸۸م
- ۹- احوال و آثار سراج الدین علی خان آرزو، دکترا ریحانہ خاتون، دہلی نو، ۱۹۸۷م
- ۱۰- ادبیات فارسی میں ہندوں کا حصّہ، دکترا سیّد عبداللہ، دہلی نو، ۱۹۹۲م
- ۱۱- اردو ادب میں اودھ، دکترا احمد خان، دہلی نو، ۲۰۱۰م
- ۱۲- اردو شاعری کے ارتقاء میں ہندو شعراء کا حصّہ، گنپت سہای سریواستو، الہ آباد، ۱۹۶۹م
- ۱۳- افسانہ لکھنؤ، آغا حجّو شرف، دہلی، ۱۹۸۵م
- ۱۴- الناظر (لکھنؤ) کے مختلف شمارے
- ۱۵- انیس الاحبا، موهن لعل انیس، مرتبہ پروفیسور انوار احمد، پتنا، ۱۹۹۹م
- ۱۶- انیس العاشقین، رتن سنگھ زخمی، کتابخانہ دانشگاہ لکھنؤ، ۱۸۲۹م
- ۱۷- اودھ آئینہ ایام میں، سیّد امجد حسین، لکھنؤ، ۱۹۹۶م
- ۱۸- اودھ پنچ اور پنچ نگار، پروفیسور سیّد شفقت رضوی، کراچی، ۱۹۹۵م

- ۱۹۔ اودھ کے فارسی گو شعرا، دکنتر زہرہ فاروقی، دہلی، ۲۰۰۳م
- ۲۰۔ اودھ میں اردو مرثیہ کا ارتقاء، دکنتر اکبر حیدری کشمیری، لکھنؤ، ۱۹۸۱م
- ۲۱۔ اوراق پارینہ، وسیم احمد سعید، دہلی نو، ۲۰۱۳م
- ۱۸۵۷۲۲۔ م میں اودھ کا محاذ، دکنتر درخشاں تاجور، ۲۰۱۵م
- ۲۳۔ باغ معانی، تصحیح و ترتیب نقش علی، مطبوعہ لبرٹی آرٹ پریس، ۱۹۹۲م
- ۲۴۔ بانی درس نظامی، محمد رضا فرنگی محلی، لکھنؤ، ۱۹۷۳م
- ۲۵۔ بانی مدرسہ سلطانیہ، مجموعہ مقالات سبط محمد اکبرپوری، مجلہ واعظ، لکھنؤ، ژوئن ۱۹۷۴م تا اکتبر ۱۹۷۶م
- ۲۶۔ بزم تیموریہ، صباح الدین عبدالرحمن، مطبع معارف، اعظم گرہ، چاپ اول، ۱۹۷۳م
- ۲۷۔ بہارستان اودھ، مترجم عاشق عبداللہ، دہلی، ۱۹۶۸م
- ۲۸۔ بلگرام کے فارسی شعرا، امان اللہ انصاری، مطبوعہ بہار لیتھو پریس، ۱۹۹۲م
- ۲۹۔ بوستان اودھ، راجہ درگا پرشاد، مہر، لکھنؤ، ۱۸۹۲م
- ۳۰۔ بیسویں صدی کے بعض لکھنوی ادیب۔ اپنے تہذیبی پس منظر میں، مرزا جعفر حسین، لکھنؤ، ۲۰۰۴م
- ۳۱۔ بوستان اودھ، راجہ درگا پرشاد مہر، لکھنؤ، ۱۸۹۲م
- ۳۲۔ بیگموں کا دربار، خواجہ عبد الرؤف عشرت لکھنوی، لکھنؤ، سال نا معلوم
- ۳۳۔ تاجدار اودھ، امجد علی خان، لکھنؤ، ۱۹۷۶م
- ۳۴۔ تاریخ آصفی، مرزا ابوطالب اصفہانی، دہلی نو، ۲۰۰۱م
- ۳۵۔ تاریخ اودھ، ۱-۲-۳-۴-۵، نجم الغنی، مطبوعہ منشی نولکشور لکھنؤ، ۱۹۱۹م
- ۳۶۔ تاریخ اودھ کا مختصر جائزہ، امجد علی خان، لکھنؤ، ۱۹۷۸م

- ۳۷- تاریخ اوده معروف به تاریخ شاهیه نیشاپوریه، قاسم علی نیشاپوری، ترتیب و ترجمه، شاه عبد السلام، دهلی نو، ۱۹۹۰م
- ۳۸- تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، دکتر یمین خان لاهوری، لاهور، ۱۹۷۱م
- ۳۹- تاریخ لکهنو، سید آغا مهدی، کراچی، ۱۹۷۶م
- ۴۰- تاریخ هند ج ۱، تالیف مولوی سید هاشمی، حیدرآباد، ۱۹۳۹م
- ۴۱- تاریخ هندوستان، نوشته قدیم یونانی مورخین، بیجناتھ پوری، لکهنو، ۱۹۴۷م
- ۴۲- تذکره آفتاب عالمتاب، نسخه مرشد آباد
- ۴۳- تذکره اشارات بینش، سید مرتضی بینش، ترتیب و تحشیه شریف حسین قاسمی، دهلی، ۱۹۷۳م
- ۴۴- تذکره روز روشن، مظفر حسین، گویا مئوی، مطبوعه مطبع شاهجهانی بهوپال، ۱۲۹۷ه
- ۴۵- تذکره صبح گلشن، سید محمد صدیق حسن خان، مطبوعه مطبع شاهجهانی بهوپال، ۱۸۷۸م
- ۴۶- تذکره علماء فرنگی محل، محمد عنایت الله انصاری، لکهنو، ۱۹۳۰م
- تذکره گلشن هند، میرزا علی لطف، دهلی نو، ۱۹۰۶م
- ۴۷- تذکره مشاهیر کاکوری، محمد حیدر علوی، پتنا، ۱۹۲۷م
- ۴۸- تذکره نویسی در هند و پاکستان، دکتر علی رضا نقوی، تهران، ۱۹۶۴م
- ۴۹- تذکره نتائج الافکار، محمد قدرت الله گویامؤی، بمبئی، ۱۲۳۶هجری
- ۵- تذکره نشتر عشق، حسین قلی خان، چاپ نشریه دانش
- ۵۱- تذکره هندی، مرتبه عبد الحق، دهلی، ۱۹۳۳م
- ۵۲- تین تذکرے، مرتبه نثار احمد فاروقی، دهلی، ۱۹۶۸م
- ۵۳- تحفة العالم، عبدالطیف شوشتری، حیدرآباد، ۱۲۹۷هجری

- ۵۴- جیون چرتر منشی نول کشور، مطبع منشی نول کشور، ۱۹۰۳م
- ۵۵- چمنستان شعراء، لچھمی نرائی شفیق، اورنگ آباد، ۱۹۲۸م
- ۵۶- چہار چمن، چندر بہان برہمن، مقدمہ و تصحیح سیّد یونس جعفری، دہلی
نو، ۲۰۰۷م
- ۵۷- حیات شبلی نعمانی، سید سلیمان ندوی، اعظم گرہ، ۱۹۷۰م
- ۵۸- حدیقہ ہندی، بہگوان داس ہندی، مقدمہ، تصحیح و تعلیقات شریف حسین
قاسمی، دہلی نو، ۲۰۱۵م
- ۵۹- حزن اختر، واجد علی شاہ، مرتبہ امجد علی خان، لکھنو، ۱۹۸۱م
- ۶۰- خزانہ عامرہ، غلام علی آزاد بلگرامی، نولکشور پریس کانپور، ۱۸۷۱م
- ۶۱- داستان اٹھارہ سو ستاون، مرتب فاروق ارگلی، دہلی، چاپ اول، ۲۰۰۷م
- ۶۲- دلی کا دبستان شاعری، نورالحسن ہاشمی، مطبوعہ ادارہ فروغ اردو،
لکھنو، ۱۹۶۵م
- ۶۳- ذکر لکھنو، چاند میان طیب، لکنو، ۱۹۹۹م
- ۶۴- روداد چمن، مولانا سیّد محمد الحسنی، لکھنو، ۲۰۱۴م
- ۶۵- روز روشن، مظفر حسین صبا، مطبوعہ مطبع شاہجہانی بہوپال، ۱۸۷۸م
- ۶۶- زبده الكوائف، راجہ جے گوپال ثاقب، (قلمی نسخہ) دانشگاہ لکھنو، لکھنو
- ۶۷- سخن شعراء، عبد الغفور نسّاخ، نولکشور لکھنو، ۱۷۸۴م
- ۶۸- سخنوران کاکوری، حکیم نثار احمد علوی، کراچی، ۱۹۷۸م
- ۶۹- سراج الدین علی خان آرزو ایک مطالعہ، مرتب شاہد ماہلی، دہلی ۲۰۰۴م
- ۷۰- سفینہ ہندی، تذکرہ شعرائی فارسی، بہگوان داس ہندی، مرتبہ عطاء الرحمن
کاکوی، پتتا، ۱۹۵۸م
- ۷۱- سفینہ خوشگو، بندرین داس خوشگو، مرتبہ عطاء الرحمن کاکوی،
پٹنہ، ۱۹۵۹م

- ۷۲۔ سلطان التواریخ، رتن سنگہ زخمی، ٹیگور لائبریری لکھنو، ۱۲۵۸ھ
- ۷۳۔ سوانح منشی نولکشور، سیّد امیر حسن نورانی، خدا بخش اورینٹل پبلک لائبریری، ۱۹۹۵م
- ۷۴۔ سوانحات سلاطین اودھ (قیصر التواریخ) حصہ اول، کمال الدین حیدر حسنی، لکھنو، ۲۰۰۹م
- ۷۵۔ واجد علی شاہ، (سلطان عالم) مسعود حسن رضوی، لکھنو، ۱۹۷۷م
- ۷۶۔ سیئر المتاخرین، مولوی غلام حسین، نولکشور پریس، لکھنو، ۱۸۹۴م
- ۷۷۔ شاہان اودھ کے کتب خانہ، اسپرنگر، کراچی،
- ۷۸۔ شباب لکھنو، مترجم محمد احد علی، لکھنو، ۱۹۱۲م
- ۷۹۔ شعراے اردو کے تذکرے، حنیف نقوی، لکھنو، ۱۹۹۸
- ۸۰۔ شعر الہند، مولانا عبد السلام ندوی، اعظم گرہ، ۱۹۶۹م
- ۸۱۔ صبح گلشن، سید علی حسن خان، مطبع شاہجہانی بھوپال، ۱۸۷۸م
- ۸۲۔ عقد ثریا، غلام ہمدانی مصحفی، دہلی، ۱۹۸۴م
- ۸۲۔ عربی ادب میں اودھ کا حصّہ، مسعود انور علوی کاکوروی، لکھنو، ۱۹۹۰م
- ۸۲۔ عہد اسلامی کا ہندوستان، ریاست علی، پٹنہ، ۱۹۵۰م
- ۸۳۔ غدر کی صبح و شام، ٹی مٹکاف، مترجم، حسن نظامی، دہلی، ۱۹۲۶م
- ۸۴۔ فارسی شعر و ادب کے فروغ میں اودھ کا حصّہ، حنا اسحق، علیگڑھ، ۲۰۱۳م
- ۸۵۔ فارسی ادب بہ عہد اورنگزیب، نور الحسن انصاری، دہلی، ۱۹۶۹م
- ۸۶۔ فیض آباد کی جھلکیاں، آر کے سنہا، مطبوعہ ادارہ تصنیف دہلی، ۱۷۷۵م
- ۸۷۔ قدیم لکھنو کی آخری بہار، مرزا جعفر حسین، دہلی نو، ۲۰۱۱م
- ۸۸۔ قند پارسی، شماره ۲۳-۲۴، پائیز۔ زمستان، ۱۳۸۲

۸۹۔ قیصر التواریخ، ۱-۲ سیّد کمال الدّین حیدر حسنی الحسینی المشہدی، لکھنو،

۲۰۰۹

۹۰۔ کاروان ہند، احمد گلچین معانی، مشہد، مؤسسہ چاپ و انتشار آستان قدس

رضوی، ۱۳۶۹ش

۹۱۔ کلام نصیر الدّین حیدر بادشاہ، مرتبہ عبد السلام، لکھنو، ۱۹۸۳م

۹۲۔ کلیات آزاد بلگرامی، تصحیح، مقدمہ و حواشی، پروفیسور سیّد حسن عبّاس،

مرکز تحقیقات فارسی رازنی فرہنگی ج ۱، دہلی، ژانویہ ۲۰۱۵م

۹۳۔ کیمان فرہنگی، شماره ۱۴۳، تیر ۱۳۷۷

۹۴۔ گذشتہ لکھنو، عبد الحلیم شرر، دہلی نو، ۲۰۱۱م

۹۵۔ لکھنو کا ادبی ماحول، محمد علی جوہر، علیگرہ، ۲۰۰۲م

۹۶۔ لکھنو کا دبستان شاعری، ابواللیث صدیقی، لکھنو، ۱۹۷۳م

۹۷۔ لکھنو کا دسترخوان، مرزا جعفر حسین، لکھنو، ۱۹۸۰م

۹۸۔ لکھنو کا شاہی اسٹیج، مسعود حسین رضوی، لکھنو، ۱۹۵۷م

۹۹۔ لکھنو کا شعر و ادب، دکتور سیّد عبد الباری، دہلی نو، ۱۹۹۶م

۱۰۰۔ لکھنو کی لسانی خدمات، حامد اللہ ندوی، بمبئی، ۱۹۷۵م

۱۰۱۔ لکھنو کے امی شعرا، حیدر حسین رضا لکھنو، نظامی پریس لکھنو،

۱۹۷۹م

۱۰۲۔ لکھنو کے شعرو ادب کا معاشرتی و ثقافتی پس منظر، سیّد عبد الباری،

دہلی نو، ۲۰۱۵م

۱۰۲۔ لکھنو کی تہذیبی میراث، دکتور سیّد صفدر حسین، لکھنو، ۱۹۷۸م

۱۰۴۔ لکھنو میں اردو نثر، دکتور محمد شعیب، دہلی نو، ۲۰۰۱م

۱۰۵۔ مخزن (دہلی) کے مختلف شمارے

۱۰۶۔ مرقع اودھ، احمد علی ابر کاکوروی، لکھنو، ۱۹۸۷م

- ۱۰۷۔ مرقع دہلی، درگاہ قلی خان، مرتب و مترجم خلیق انجم، دہلی، ۱۹۹۳م
- ۱۰۸۔ مشائخ اودھ «مختصر تاریخ»، دکتور رضی احمد کمال، دہلی نو، ۲۰۱۳م
- ۱۰۹۔ معتمد الدولہ آغا میر، دکتور انصار اللہ، دہلی نو، ۱۹۸۸م
- ۱۱۰۔ مغلوں کے دور کا فارسی ادب، دکتور محمد عبدالغنی، الہ آباد، ۱۹۲۹م
- ۱۱۱۔ مجلات نامہ پارسی، شمارہ ۲، سال ۶
- ۱۱۲۔ نظام الملک آصف جاہ اول، پروفیسور خان محمد عاطف، دہلی نو، ۲۰۱۲م
- ۱۱۳۔ نوابی عہد کے ہندوؤں کا فارسی میں یوگدان، نریندر بہادر شریواستو، ناظم پریس رامپور، ۱۹۷۹م
- ۱۱۴۔ نیا درو، نول کشور نمبر، لکھنو، ۱۹۸۰م
- ۱۱۵۔ نیا دور، فوریه و مارس، «اودھ نمبر» لکھنو، ۱۹۹۴م
- ۱۱۶۔ نیا دور، اکتبر، نوامبر، «اودھ نمبر» لکھنو، ۱۹۹۴م
- ۱۱۷۔ نیا دور ضمیمہ اودھ، لکھنو، ژوئن ۱۹۹۴م
- ۱۱۸۔ واجد علی شاہ، محمد تقی احمد، چاپ دوم، لکھنو، ۱۹۷۵م
- ۱۱۹۔ واجد علی شاہ کا دورہ مٹیا برج، دکتور زہرہ ممتاز، دہلی، ۲۰۱۲م
- ۱۲۰۔ واجد علی شاہ کی ادبی و ثقافتی خدمات، کوکب قدر سجّاد علی مرزا، دہلی نو، ۲۰۱۰م
- ۱۲۱۔ ہندوستانی فارسی ادب، پروفیسور شریف حسین قاسمی، دہلی نو، ۲۰۱۱م

122- An Empire of Books, Ulrike Stark, Delhi, 2009

123- Contribution of Persian to Indian Culture, Dr N H Ansari, Delhi, 2007

Role of Awadh in the development of Persian language and literature in India

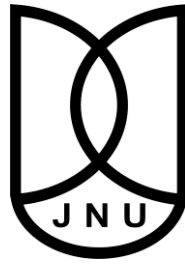
(Sahm-e- Awadh dar Gushtarish-e- Zaban -o- Adabiyate-e- Farsi Dar Hind)

Thesis submitted to Jawaharlal Nehru University
In partial Fulfilment of the requirements
for the award of the degree of

DOCTOR OF PHILOSOPHY

Submitted by
GHAYASUDDIN

Under the Supervision of
DR. SK. ISHTIAQUE AHMED



**CENTRE FOR PERSIAN AND CENTRAL ASIAN STUDIES
SCHOOL OF LANGUAGE, LITERATURE & CULTURE STUDIES
JAWAHARLAL NEHRU UNIVERSITY
NEW DELHI 110067**

2017